

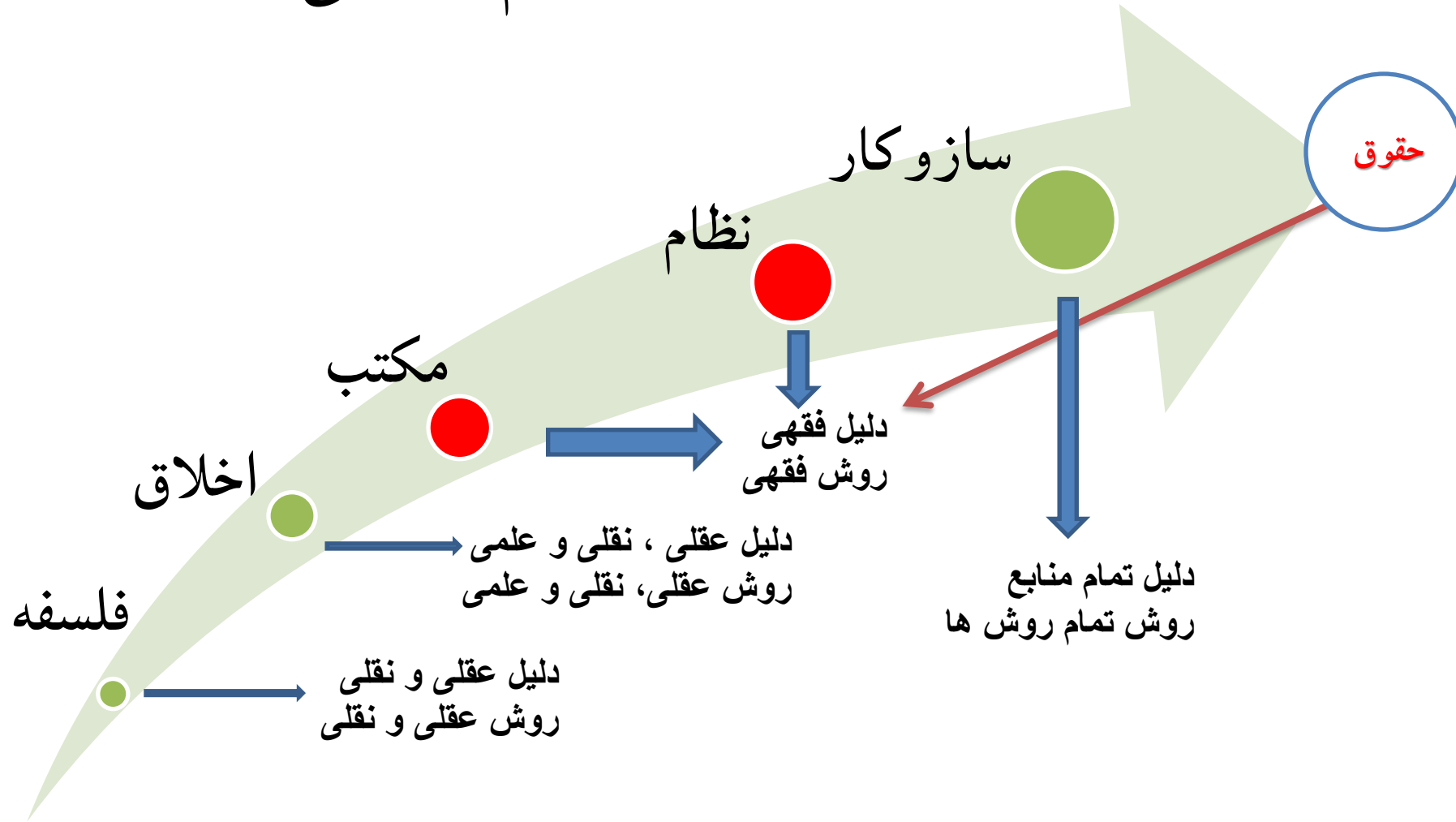
الله الرحمن

# خارج الفقہ

۲۰-۱۰-۹۶ فقہ اکبر (مکاتب و نظام ها) ۱۲

دراسات الاستاذ:  
مهدي الهادي الطهراني

سیستم اسلامی



اهداف  
مكتب  
اقتصادى  
اسلام

نظام  
اقتصادى  
اسلام

مباني  
مكتب  
اقتصادى  
اسلام

اهداف مکتب

اقتصادی

اسلام

مبانی مکتب

اقتصادی

اسلام

تحقق خارجی

مبانی مکتب

اقتصادی

اسلام

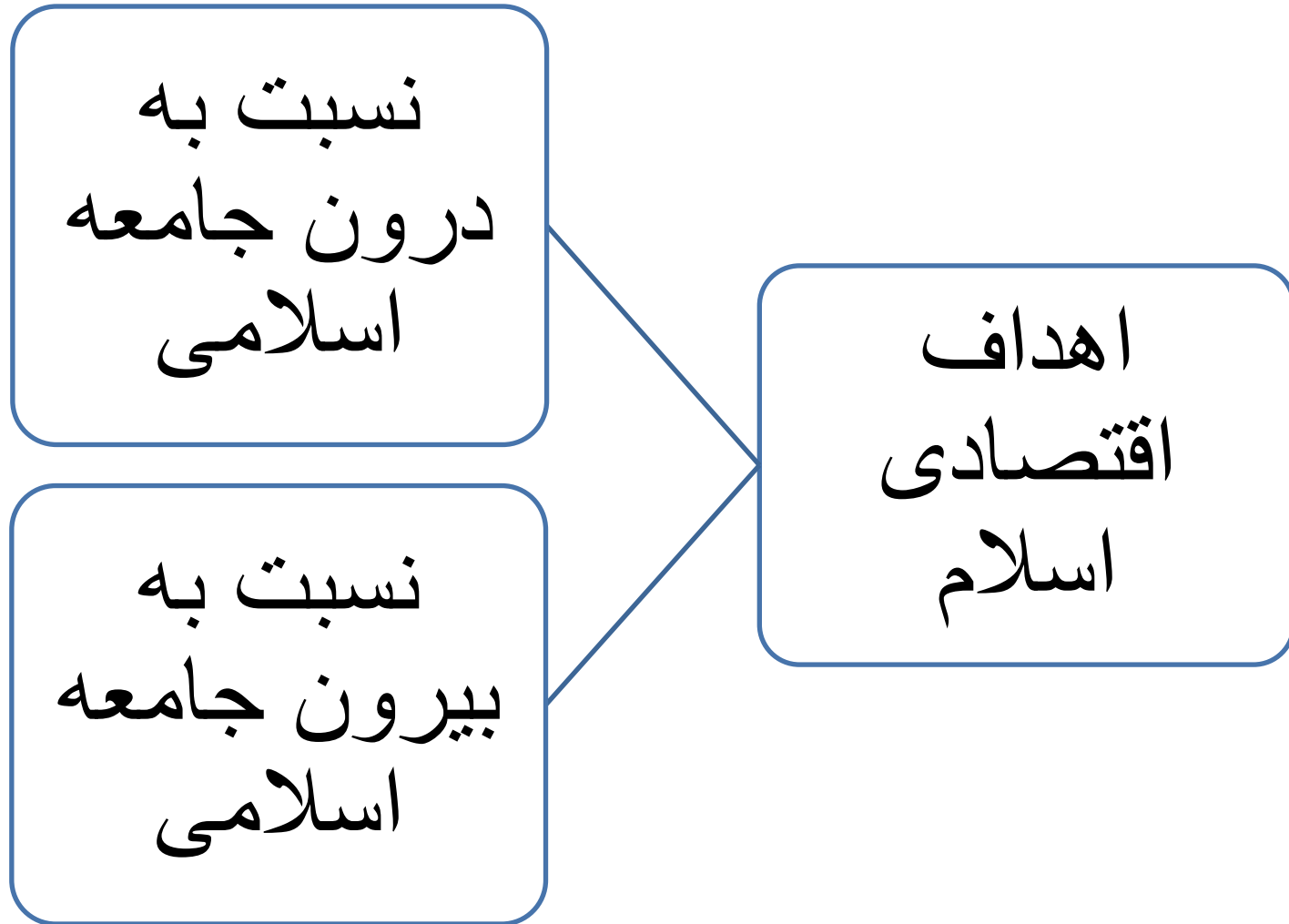
اهداف مکتب

اقتصادی

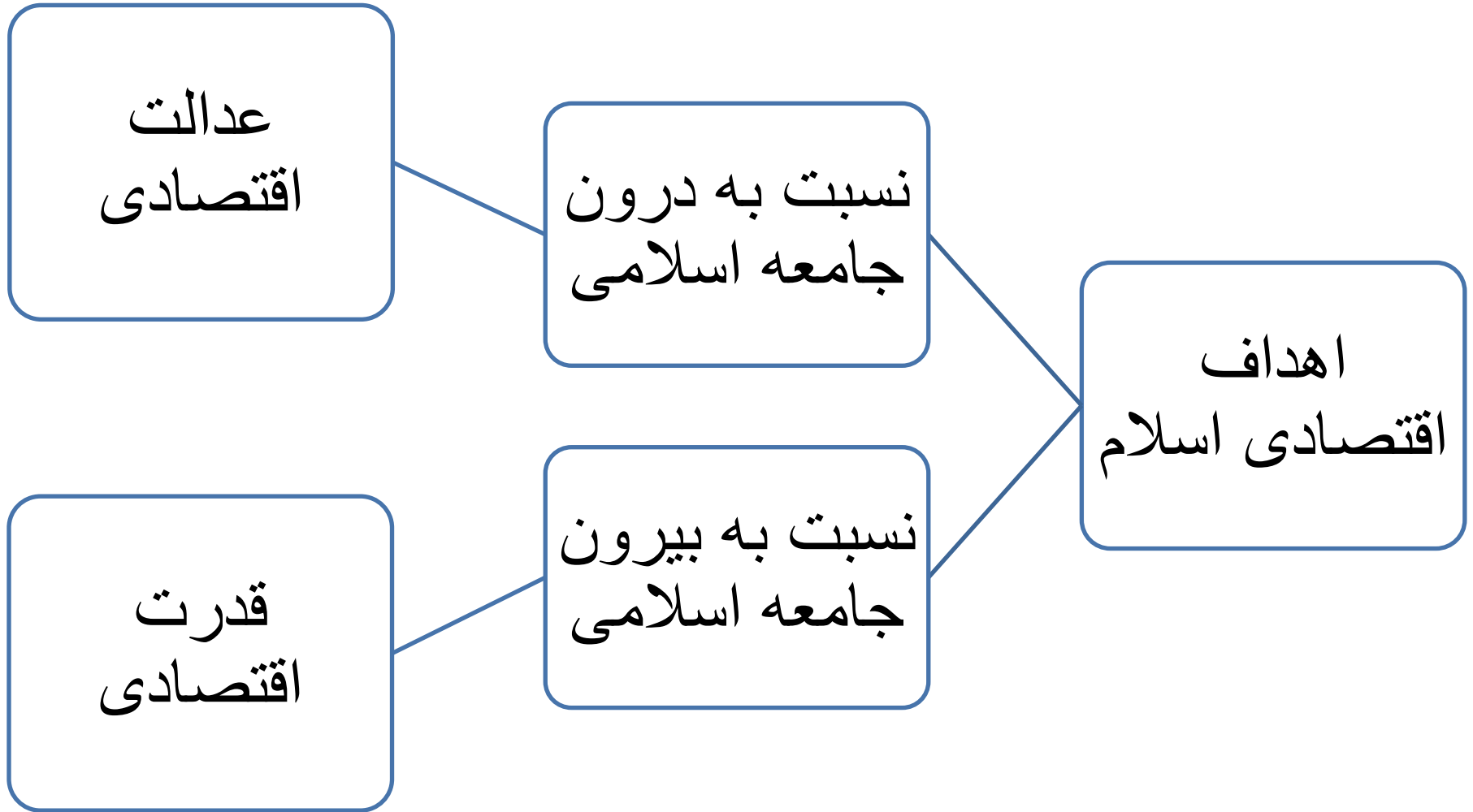
اسلام

تحقیق علمی

# توسعه یافتگی اقتصادی

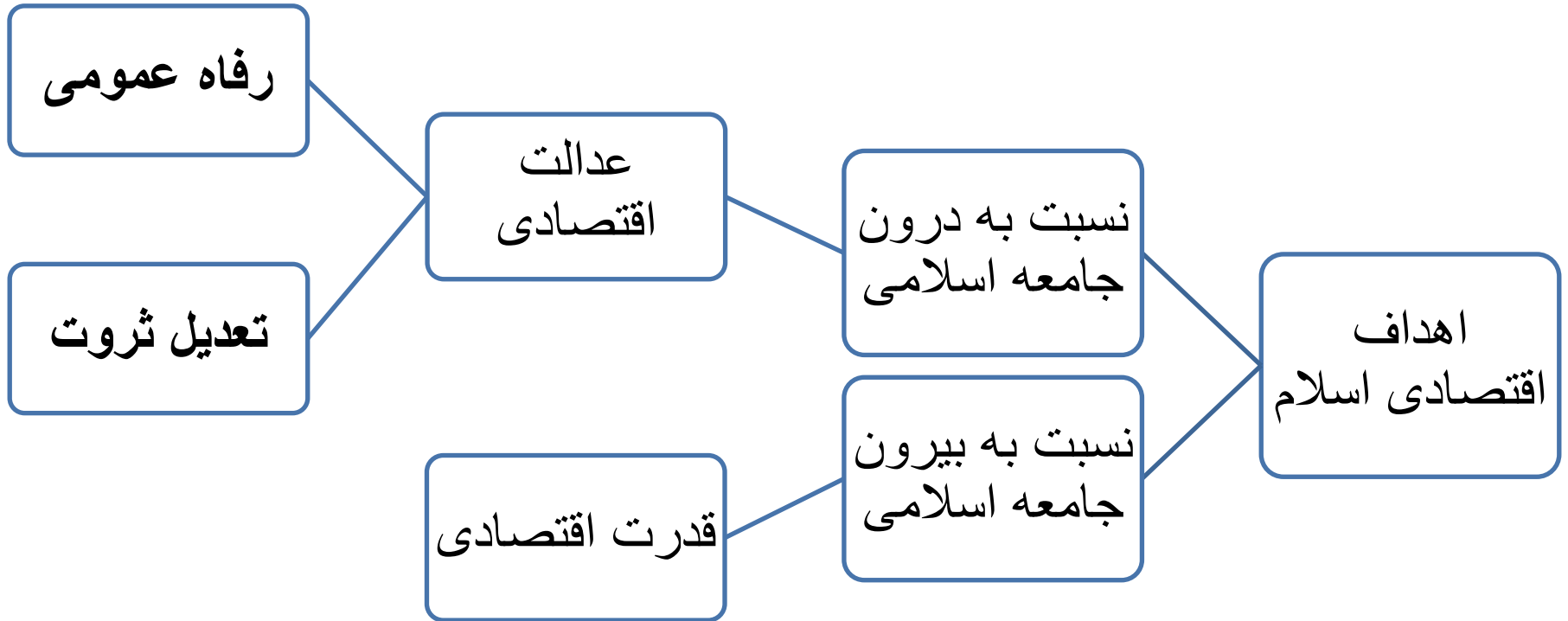


# توسعه یافتگی اقتصادی

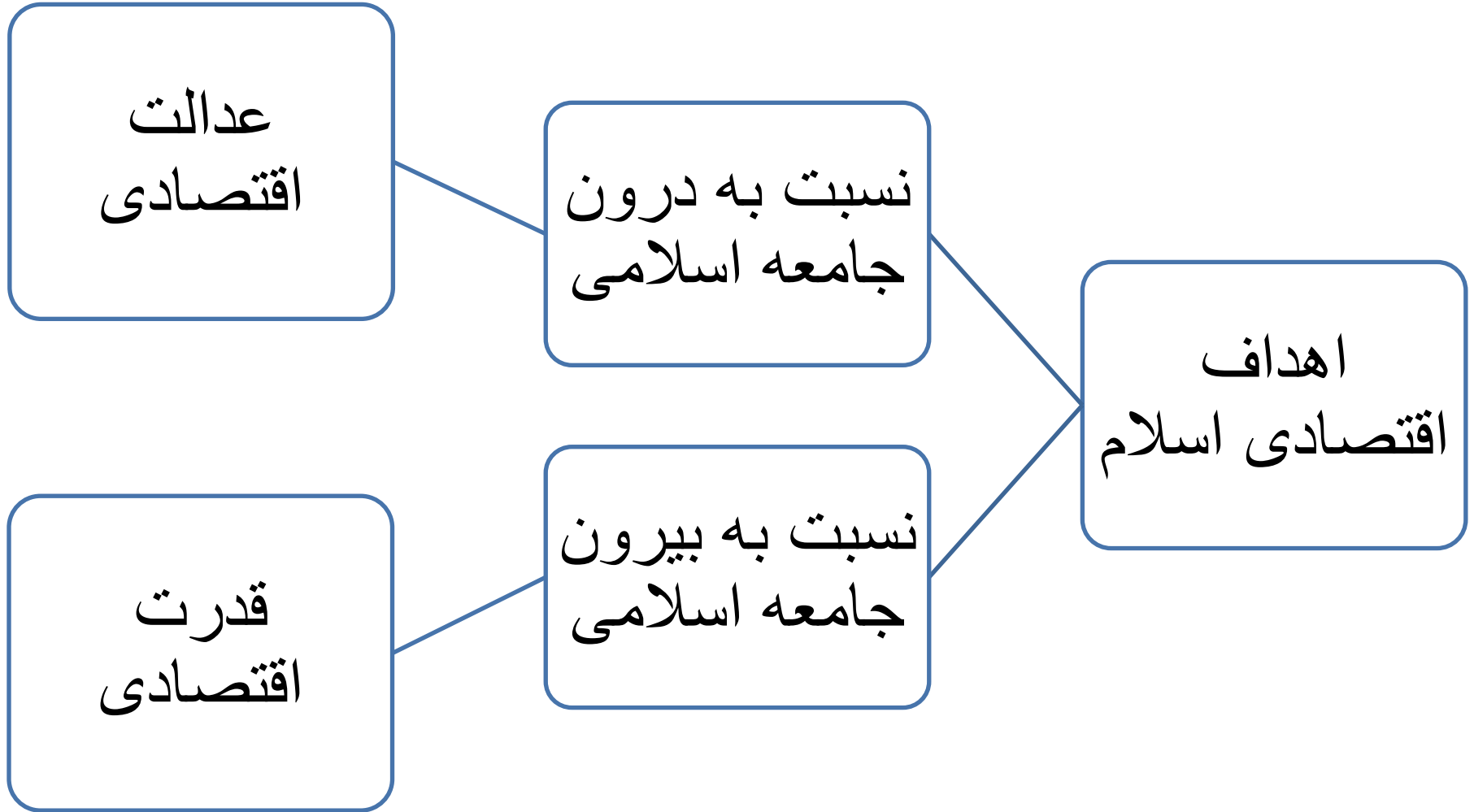




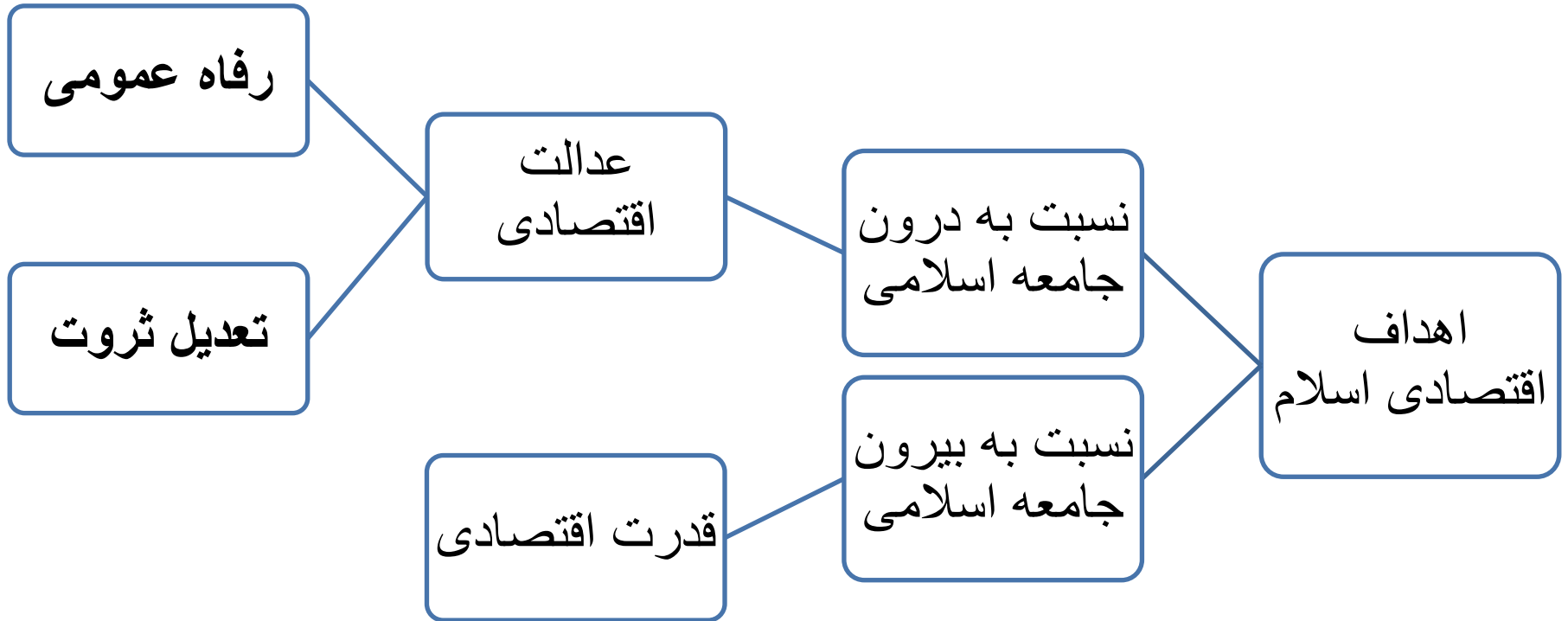
# توسعه یافتگی اقتصادی



# توسعه یافتگی اقتصادی



# توسعه یافتگی اقتصادی



## تعدیل ثروت

- تعدیل ثروت
- یکی دیگر از عناصر عدالت اقتصادی در نگاه اسلام «تعدیل ثروت» می باشد. (۹۲) مقصود از آن، این است که در جامعه‌ی اسلامی نباید تفاوت فاحشی بین افراد از حیث برخورداری از مواهب مادی وجود داشته باشد، هر چند اسلام تفاوت استعدادهای آدمیان را در دستیابی به نعمت های مادی انکار نمی کند.
- (۹۲) ر.ک: همین نوشتار، بخش دوم، عدالت اقتصادی. و سید محمدباقر صدر، اقتصادنا، ص ۳۰۳.

## تعدیل ثروت

- در واقع اسلام دو مطلب را با هم مورد توجه قرار داده و «تعدیل ثروت» را به عنوان هدف اقتصادی خود معرفی کرده است: ا. تفاوت تکوینی آدمیان. ب. تأثیر سوء اختلاف زیاد در برخورداری از مواهب مادی.

## تعدیل ثروت

- أ. تفاوت تکوینی آدمیان
- اسلام این حقیقت غیر قابل انکار را پذیرفته که افراد بشر از حیث استعدادهای جسمی و روحی و صفات بدنی و فکری متفاوتند. آنان در صبر و شجاعت، همت و آرزو، ذکاوت و نوآوری، توانایی بدنی و استحکام عصبی و صدها ویژگی دیگر با یکدیگر تفاوت دارند.

## تعدیل ثروت

- این تفاوت‌ها از دیدگاه اسلام نتیجه‌ی امور قهری که طبقه‌ی اجتماعی شخص، در اثر وضعیت اقتصادی و جبر تاریخ بر او تحمیل کرده باشد، نیست تا ادعا شود با رفع آن می‌توان همه‌ی انسانها را از حیث تمامی خصال یکسان گردانید! بلکه امری است که مجموعه‌ی عوامل ارثی، طبیعی، و حتی اختیاری آن را شکل داده و به عنوان یک حقیقت غیر قابل انکار در آورده است. از این رو، چنین تفاوتی را نه می‌توان از بین برد و نه از بین بردن آن برای انسان مفید است، زیرا همین اختلافات است که کاروان تمدن بشری را به جلو برده و می‌برد و امکان رشد و ترقی و تعالی را در جامعه بشری فراهم می‌آورد (۹۳).
- (۹۳) ربک: سید محمد باقر صدر، اقتصادنا، صص ۷۰۷ - ۷۰۶.

## تعدیل ثروت

- از این رو خداوند متعال این تفاوت‌ها را نشانه‌ی حکمت و تدبیر خود معرفی می‌کند و می‌فرماید: «ما لکم لا ترجون لله وقاراً و قد خلقکم أطواراً»؛ شما را چه شده است که از شکوه خدا بیم ندارید؟ و حال آن که شما را مرحله به مرحله (و متفاوت) خلق کرده است (۹۴).
- (۹۴) نوح، ۱۳ و ۱۴.



## تعدیل ثروت

- علامه طباطبایی می‌فرمایند: «حاصل معنا این است که شما را چه شده که از شکوه و عظمت خدا بیم و به آن اعتقاد ندارید، در حالی که شما را مرحله به مرحله آفرید، پس یکی از شما را از خاک خلق کرد، سپس نطفه، علقه، مضغه، جنین، کودک، جوان، میان سال و پیر گردانید. همه‌ی شما را در مردانگی و زنانگی، رنگ و شکل، توانایی و ضعف متفاوت آفرید و آیا این جز تدبیر است. پس مدبر و پروردگار شما اوست» (۹۵)
- (۹۵) علامه طباطبایی، میزان، ج ۲۰، صص ۱۰۴ - ۱۰۲.

## تعدیل ثروت

- ب. تأثیر سوء اختلاف زیاد در برخورداری از مواهب مادی
- بدون شک یکی از آثار تفاوت های طبیعی انسان ها، اختلاف آنان در برخورداری از مواهب مادی خواهد بود. برخی به دلیل توانایی جسمی، یا روحی از امکانات وسیع مادی برخوردار می شوند و گروهی تنها می توانند چرخ زندگی خود را بچرخانند. دسته ای نیز حتی از اداره ی حیات عادی خود عاجز و ناتوانند.

## تعدیل ثروت

- در این حال، هر چند اسلام تفاوت های طبیعی را پذیرفته و آن را نشان تدبیر الهی شمرده است و هر چند رفع فقر را به عنوان هدف اقتصادی خود معرفی و افراد جامعه و حکومت اسلامی را مکلف به رساندن تمامی آحاد جامعه به رفاه نموده است. ولی فاصله زیاد بین اقشار جامعه در برخورداری از مواهب مادی را منفی و تعدیل این اختلاف را به عنوان هدف دیگر اقتصادی خود که تأمین کننده ی عدالت اقتصادی از دیدگاه اسلام می باشد، معرفی کرده است.

## تعدیل ثروت

- علت این امر دونگته است:
- ۱. کثرت ثروت، اغلب باعث غفلت از خدا و گرفتاری به هواهای شیطانی می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: «الهیکم التکاثر» (۹۶). علامه طباطبایی می‌گوید: معنای آیه آن گونه که سیاقش اقتضاء می‌کند این است: زیاده خواهی در متاع دنیا وزینت های آن و پیشی گرفتن در زیاد کردن افراد و اموال شما را از آنچه مهم تر است - یعنی یاد خداوند تعالی - غافل کرده است (۹۷).
- (۹۶) تکاثر، ۱.
- (۹۷) ربک: علامه طباطبایی، المیزان، ج ۲۰ صص ۴۹۶ - ۴۹۵.

## تعدیل ثروت

- ۲. اگر ثروت در جایی انباشته شود، نیکی و معروف از جامعه رخت بر می‌بندد، زیرا طبقات دیگر که از این مواهب فراوان بی‌بهره‌اند، احساس فقر می‌کنند و گرفتار «فقر نفس» می‌شوند (۹۸). در نتیجه به پلیدی و پلشتی روی می‌آورند تا خود را به آنچه ندارند، برسانند.
- (۹۸) ر.ک: همین نوشتار، بخش دوم، معانی فقر و غنا در اخبار و آیات.

## تعدیل ثروت

- از این رو، اسلام تنها به توصیه‌های اخلاقی برای جلوگیری از فقر نفس بسنده نکرده است (۹۹). بلکه برای کاهش زمینه‌ی آن، تعدیل ثروت و کاستن از فاصله‌ی بهره‌برداری‌های مادی در جامعه را هدف اقتصادی خود معرفی کرده است.
- شیوه‌ای که اسلام برای این امر می‌پذیرد، جلوگیری افراد مستعد و توانمند از رسیدن به ثروت‌های بالا نیست. بلکه وادار ساختن آنها به پرداخت قسمتی از درآمدهایشان به اقشار کم درآمد، یا مصارف عمومی در خدمت اسلام و مسلمین است.
- (۹۹) ما برخی از این توصیه‌ها را در بحث فقر یادآوری کردیم (ربک: پیشین).

## تعدیل ثروت

- تعدیل ثروت در قرآن
- خداوند متعال مسأله‌ی تعدیل ثروت را در چند آیه مورد توجه قرار داده است:

## تعدیل ثروت

- ۱. «ما افاء الله على رسوله من أهل القرى فلله وللرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل کی لا یكون دولة بین الأغنیاء منکم»؛
- و آنچه خداوند از [اموال] ساکنان آن قریه‌ها عاید پیامبرش گردانید، از آن خدا و از آن رسول و متعلق خویشاوندان نزدیک [وی] [ویتیمان] و مساکین و در راه ماندگان است تا [این اموال] در میان توانگران شما دست به دست نگردد (۱۰۰).
- (۱۰۰) حشر، ۷.



## تعدیل ثروت

- در ذیل آیه علّتِ این حکم - یعنی اختصاص بخشی از اموال به گروه های مزبور - جلوگیری از انباشته شدن ثروت و منع از گردش و دست به دست شدن انحصاری آن در بین اغنیاء معرفی شده است و بدون شک وقتی گردش ثروت در اختصاص توانگران باشد، تفاوت میان غنی و فقیر فاحش خواهد بود. بنابراین، هدف حکم مزبور رفع فاصله فراوان بین اقشار مردم و «تعدیل ثروت» است.

## تعدیل ثروت

- ۲. «والذین یکنزون الذہب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل اللہ فبشرهم بعذاب ألیم»؛
- وکسانی که طلا و نقره را گنجینه [و ذخیره] می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند (ای رسول) آنها را از عذابی دردناک خبر ده (۱۰۱).
- (۱۰۱) توبه، ۳۴.

## تعدیل ثروت

- این آیه و تمامی آیاتی که نهی از کتز و اندوختن مال نموده‌اند شاهد بر این مطلب می‌باشند که اسلام انباشت ثروت و تداول آن بین طبقات خاص را نمی‌پذیرد و با نهی از کتز (اندوختن ثروت) و امر به انفاق (هزینه ثروت) به عنوان طریقی برای رسیدن به تعدیل ثروت در جامعه آن را به عنوان هدف اقتصادی خود معرفی می‌کند.

## تعدیل ثروت

- ۳. «الذین ینفقون أموالهم باللیل والنهار سراً وعلانیة فلهم أجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون»؛
- کسانی که اموال خود را شب و روز و نهان و آشکار انفاق می‌کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند (۱۰۲).
- در این آیه، بر خلاف آیه قبل که از کنز (اندوختن مال) نهی و از عذاب خبر می‌داد، به انفاق (هزینه‌ی مال) تشویق و از پاداش در نزد پروردگار و رفع بیم و اندوه اطلاع داده شده است.
- (۱۰۲) بقره، ۲۷۴.

## تعدیل ثروت

- ۴. «لن تنالوا البرَّ حتى تنفقوا ممَّا تحبّون»؛ شما هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید (۱۰۳).
- در این آیه رسیدن به مقام برّ (نیکوکاری) و قرار گرفتن در زمره ی ابرار مشروط به انفاق (هزینه) آنچه انسان به آن دلبسته است، شده و در واقع با زبانی اخلاقی تشویق به انفاق صورت گرفته است.
- (۱۰۳) آل عمران، ۹۲.

## تعدیل ثروت

- ملاحظه می‌شود که خداوند متعال در آیه‌ی اول با اختصاص بخشی از ثروت‌ها و ایجاد انفاق واجب و در آیه‌ی دوم با نهی از کنز و اندوختن ثروت و عدم هزینه‌ی آن در راه خدا و در آیه‌ی سوم با تشویق به انفاق و وعده‌ی پاداش خاص
- و در آیه‌ی چهارم به بیانی اخلاقی و با تذکر تأثیر تکوینی انفاق در رسیدن به مقامات معنوی، یک نکته را بیان فرموده و آن اهتمام اسلام به جلوگیری از انباشت سرمایه در دست افراد خاصی از جامعه و ایجاد فاصله بین طبقات ثروتمند و کم درآمد است و این همه به وضوح تعدیل ثروت را به عنوان هدف اقتصادی اسلام تبیین می‌کند.

## تعدیل ثروت

- چند اشکال
- در اینجا ممکن است دو اشکال قابل طرح است:
- ۱. تعدیل ثروت را نمی‌توان به عنوان یک امر مستقل در زمره‌ی عناصر عدالت اقتصادی دانست. چون تعدیل در واقع طریقی برای رسیدن به کفاف و رفاه عمومی محسوب می‌شود. پس نمی‌تواند در عرض رفاه عمومی قرار گیرد.

## تعدیل ثروت

- ۲. اگر بپذیریم که «تعدیل ثروت» عنصر مستقلى از عناصر عدالت اقتصادى در دیدگاه اسلام است، نه یک راه برای رسیدن به «رفاه عمومى»، در این صورت دلیلى بر این که چنین چیزی بعد از وصول به «کفاف عمومى» از دیدگاه اسلام مطلوبیت داشته باشد، وجود ندارد. در نتیجه نمى توان آن را به عنوان یکی از اهداف اقتصادى اسلام معرفی کرد.



## تعدیل ثروت

- پاسخ اشکال اول این است که «تعدیل ثروت» بعد از وصول به «رفاه عمومی» معنای خود را از دست نمی‌دهد، بلکه در یک جامعه به رفاه و کفاف رسیده نیز ممکن است فاصله بین اقشار کم درآمد و اقشار ثروتمند بسیار زیاد و قابل توجه باشد و در مقابل امکان دارد این تفاوت را تعدیل کرد و از میزان آن کاست. بنابراین، «تعدیل ثروت» امری مستقل از «رفاه عمومی» و در عرض آن می‌باشد.

## تعدیل ثروت

- به دیگر سخن، «تعدیل ثروت» یک امر مقایسه ای است که به میزان تفاوت اقشار کم درآمد و اقشار ثروتمند ارتباط دارد. در حالی که «رفاه عمومی» یک امر غیر مقایسه ای و مطلق است که به سطح درآمد پایین ترین قشر جامعه بستگی دارد. با این وصف، ممکن است جامعه ای که در آن رفاه عمومی تحقق دارد، فاقد تعدیل ثروت یا واجد آن باشد. همچنان که تعدیل ثروت در جامعه ای که رفاه عمومی در آن وجود ندارد نیز قابل تصور می باشد پس این دو مستقل از یکدیگر می باشند.

## تعدیل ثروت

- اشکال دوم نیز با توجه به آیات قبلی مجالی برای طرح ندارد. زیرا هر چند فقیر یا مسکین در برخی از آنها به عنوان موردی برای انفاق مطرح شده است، ولی در برخی دیگر خود انباشت سرمایه منع و به انفاق امر شده است، هر چند این انفاق به غیر فقرا باشد و صرف امور عام المنفعة شود.
- به بیان دیگر، تنها مورد انفاق فقیر نیست که نبود آن در جامعه این باب را مسدود سازد، بلکه موارد دیگری، مانند خدمات عمومی و امور عام المنفعه، هستند که همواره مجال آنها در جامعه وجود دارد.

## تعدیل ثروت

- از سوی دیگر، خود انباشت سرمایه منع و به اتفاق امر شده است، ولو فقیری در جامعه نباشد و همه از رفاه برخوردار باشند. بنابراین، «تعدیل ثروت» امری متفاوت از «رفاه عمومی» و عنصری مستقل از عناصر عدالت اقتصادی اسلام است.

## تعدیل ثروت

- اشکال دیگری که در اینجا ممکن است مطرح شود این است که آیا اسلام که بر تعدیل ثروت تاکید دارد و از کتز و انباشت سرمایه منع می کند با پس انداز به معنای امروزی مخالف است؟
- در جواب باید گفت: کتز به معنای انباشت سرمایه و خارج کردن آن از جریان تبادل است، در حالی که پس انداز به معنای امروزی به صورتی است که در آن سرمایه های کوچک کنار هم جمع می شود و امکان سرمایه گذاری های بزرگ و تقویت اقتصاد جامعه را فراهم می کند.

## تعدیل ثروت

- تعدیل ثروت از دیدگاه سنت
- در احادیث نیز به مسأله تعدیل ثروت توجه و مطالب موجود در آیات الهی تبیین و تفسیر شده است.

## تعديل ثروت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ  
 لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَطْلِ وَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ  
 الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ  
 اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (34)

يَوْمَ يَحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ  
 جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا  
 كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ (35)

## تعدیل ثروت

- در روایتی از امام باقر علیه السلام راجع به درهم و دینار و آنچه مردم باید نسبت به آنها انجام دهند، سؤال شده و حضرت علیه السلام فرموده‌اند (۱۰۴): آنها (درهم و دینار) انگشترها و مهرهای الهی در زمین هستند که خداوند آنها را برای مصالح مردم قرار داده و به وسیله‌ی آن خواسته‌ها و شئونشان تحقق می‌یابد، پس اگر کسی از آن بهره‌ی بیشتری داشت و به حق خدا در آنها عمل کرد و زکات آنها را پرداخت، این برای او پاکیزه و خالص است
- (۱۰۴) الحر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۷ (کتاب زکات، ابواب ما تجب فیہ الزکاة، باب ۳، ح ۲۸).



## تعدیل ثروت

• واگر بهره‌ی فراوان از آن بُرد و بخل ورزید و حق خدا را در آنها ادا نکرد و ظروف طلا و نقره از آن ساخت، این همان است که نسبت به او وعید الهی در قرآن تحقق پیدا می‌کند. خداوند می‌فرماید: «یوم یُحْمی علیها فی نار جهنم فتکوی بها جباههم و جنوبهم و ظهورهم هذا ما کنزتم لأنفسکم فذوقوا ما کنتم تکنزون» (۱۰۵)؛ روزی که آن [کنزها و گنجینه‌ها] را در آتش دوزخ بگدازند، و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آنها داغ کنند [و گویند: «این است آنچه برای خود اندوختید، پس [کیفر] آنچه را اندوختید بچشید».

• (۱۰۵) توبه، ۳۵.

## تعدیل ثروت

- در این روایت امام باقر علیه السلام با اشاره به آیهی نهی از کنز، عدم پرداخت مالیات واجب الهی و زکات مال و اندوختن طلا و نقره و استفاده از ظروف زر و سیم را موجب تحقق وعید به عذاب دردناک می‌شمارد، و به وضوح ضرورت تعدیل ثروت و جلوگیری از انباشت آن را بیان می‌نماید.

11447-28- «6» وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الدَّنَائِيرِ وَ الدَّرَاهِمِ وَ مَا عَلَى النَّاسِ فِيهَا فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع هِيَ خَوَاتِيمُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ جَعَلَهَا اللَّهُ مَصْلَحَةً «7» لِخَلْقِهِ وَ بِهَا تَسْتَقِيمُ شُؤْنُهُمْ وَ مَطَالِبُهُمْ فَمَنْ أَكْثَرَ لَهُ مِنْهَا فَقَامَ بِحَقِّ اللَّهِ فِيهَا وَ أَدَّى زَكَاتَهَا فَذَلِكَ الَّذِي طَابَتْ وَ خَلَصَتْ لَهُ وَ مَنْ أَكْثَرَ لَهُ مِنْهَا فَبَخِلَ بِهَا وَ لَمْ يُؤَدِّ حَقَّ اللَّهِ فِيهَا وَ اتَّخَذَ مِنْهَا الْإِنِّيَّةَ فَذَلِكَ الَّذِي حَقَّ عَلَيْهِ وَ عِيدُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ- فَيُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ- هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كَنْزْتُمْ تَكْنِزُونَ «1».

## تعديل ثروت

- (٦) - أمالی الطوسی ٢ - ١٣٣٣.
- (٧) - فی نسخة - مصحة (هامش المخطوط) و كذلك المصدر.
- (١) - التوبة ٩ - ٣٥.

## تعدیل ثروت

- در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده که در جواب عبدالله نجاشی که مسئولیت اداره ی اهواز و ولایت آن شهر را بر عهده داشت و از حضرت علیه السلام تقاضای راهنمایی در امور مختلف حکومتی و فردی کرده بود،

## تعدیل ثروت

- فرمودند: (۱۰۶) ای عبدالله تلاش کن طلا و نقره نیاندوزی و ذخیره نکنی که مبادا از اهل این آیه باشی «إِنَّ الَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبِشْرِهِمْ بَعَذَابٌ أَلِيمٌ» (توبه، ۳۴)؛ کسانی که طلا و نقره را گنجینه [و ذخیره] می کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند (ای رسول) آنها را از عذابی دردناک خبر ده.
- (۱۰۶) الحر العاملي، وسائل الشيعه، ج ۱۲، ص ۱۵۳ (کتاب التجارة، ابواب ما یکتسب به، باب ۴۹، ح ۱).
- سند روایت صحیح و قابل اعتماد است.

يَا عَبْدَ اللَّهِ اجْهَدْ أَنْ لَا تَكْنِزَ ذَهَبًا وَ  
 لَا فِضَّةً فَتَكُونَ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْآيَةِ  
 الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَ لَا  
 يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبِئْسَ لَهُمْ  
 بَعْدَ ابْتِغَائِهِمُ

## تعدیل ثروت

- علی بن ابراهیم در تفسیر خود قصه‌ای را نقل می‌کند که حکایت از وضوح مسأله تعدیل ثروت در نزد کبار صحابه‌ی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم چون ابوذر دارد. اومی گوید: خلیفه سوم روبه کعب الاحبار کرد وگفت: ای ابواسحاق - کنیه‌ی کعب الاحبار - در مورد مردی که زکات واجب مال خود را پرداخته چه نظری داری؟ آیا بعد از آن در آن مال چیز دیگری واجب است؟



## تعدیل ثروت

- کعب گفت: اگر او آجر خانه‌اش یکی از طلا و دیگری از نقره باشد، چیزی بر او واجب نیست. ابوذر با عصای خود بر سر او کوبید و گفت: ای یهودی زاده ی کافر تو را چه به اظهار نظر در احکام مسلمین، سخن خدا صادق تر از سخن توست آنجا که می‌گویند: «الذین یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل اللّٰه فبشرهم بعذاب الیم» (۱۰۸).
- (۱۰۸) میرزا حسین نوری، مستدرک الوسایل، ج ۷، ص ۳۶، باب ۷ - روایت (۷۵۸۶).

7586-5 علي بن ابراهيم في تفسيره، " في سياق قصة  
 ابي ذر مع عثمان الى ان قال فنظر عثمان الى كعب  
 الاخبار فقال يا ابا اسحاق ما تقول في رجل ادى زكاة  
 ماله المفروضة هل يجب عليه فيما بعد ذلك فيه شيء  
 فقال لو اتخذ لينة من ذهب و لينة من فضة ما وجب  
 عليه شيء فرفع ابو ذر عصاه فضرب به رأس كعب ثم  
 قال له يا ابن اليهودية الكافرة ما انت و النظر في احكام  
 المسلمين قول الله اصدق من قولك حيث قال الذين  
 يكتزون الذهب و الفضة الآية

## تعديل ثروت

- فَإِنْ تَعَلَّقُوا بِقَوْلِهِ تَعَالَى «أَنْفَقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ» «٣»، وَأَنَّ الْمُرَادَ بِالنَّفَقَةِ هَاهُنَا الصَّدَقَةُ بِدَلَالَةِ قَوْلِهِ تَعَالَى «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» «٤» يَعْنِي لَا يَخْرُجُونَ زَكَاتَهَا.

- (٣) البقرة: الآية ٢٦٧.

- (٤) سورة التوبة: الآية ٣٤.

- فالجواب عن ذلك أن **اسم النفقة لا يجرى على الزكاة إلا مجازاً، و لا يعقل من إطلاق لفظ الإنفاق إلا ما كان في المباحات و ما جرى مجراها. ثم لو سلمنا ظاهر العموم لجاز تخصيصه ببعض الأدلة التي ذكرناها.**

## تعديل ثروت

- ١١٤٢ - ٤٩ - و بِإِسْنَادِهِ، قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): مَالٌ تُؤَدِّي زَكَاتَهُ فَلَيْسَ بِكَنْزٍ وَإِنْ كَانَ تَحْتَ سَبْعِ أَرْضِينَ، وَكُلُّ مَالٍ لَا تُؤَدِّي زَكَاتَهُ فَهُوَ كَنْزٌ وَإِنْ كَانَ فَوْقَ الْأَرْضِ.

## تعديل ثروت

- وَالَّذِينَ يَكْنُزُونَ
- يجوز أن يكون إشارة إلى الكثير من الأُحبار و الرهبان، للدلالة على اجتماع خصلتين مذمومتين فيهم: أخذ البراطيل و كنز الأموال، و الضن بها عن الإنفاق في سبيل الخير.

## تعديل ثروت

- و يجوز أن يراد المسلمون الكانزون غير المنافقين، و يقرن بينهم و بين المرتشين من اليهود و النصارى، تغليظا و دلالة على أن من يأخذ منهم السحت، و من لا يعطى منكم طيب ماله سواء فى استحقاق البشارة بالعذاب الأليم.
- و قيل: نسخت الزكاة آية الكنز. و قيل: هى ثابتة، و إنما عنى بترك الإنفاق فى سبيل الله منع الزكاة.

## تعديل ثروت

- و الزكاة تسمى إنفاقاً، لقوله تعالى وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ «٣».



## تعديل ثروت

- المطلب الثاني في زكاة الذهب و الفضة
- مسألة ٤١: الذهب و الفضة تجب فيهما الزكاة بالنصّ و الإجماع.
- قال الله تعالى وَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ «٢»
- و لا يتوعّد بهذه العقوبة إلّا على ترك الواجب.
- (٢) التوبة: ٣٤

## تعديل ثروت

- و قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: (ما من صاحب ذهب و لا فضة لا يؤدّي منها حقّها إلّا إذا كان يوم القيامة صفحت له صفائح من نار فاحمى عليها في نار جهنم فيكوى جنبه و جبينه و ظهره كلّما بردت أعيدت له في يوم كان مقداره خمسين ألف سنة حتى يقضى بين العباد) «٣».
- و أجمع المسلمون كافة على الوجوب مع الشرائط.
- (٣) صحيح مسلم ٢: ٦٨٠ - ٩٨٧، سنن أبي داود ٢: ١٢٤ - ١٦٥٨، سنن البيهقي ١٣٧: ٤.

## تعديل ثروت

- مسألة ٤٢: يشترط في وجوب الزكاة في هذين أمور أربعة: الملك إجماعاً، و الحول كذلك، و النصاب أيضاً، و كونهما مضروبين منقوشين

## تعديل ثروت

- ٢- اعلم أن من يجمع المال للإتفاق على العيال أو بعد إخراج الحقوق الماليّة خارج عن هذا الوعيد لأنه تعالى قيّد الكنز بعدم الإتفاق و إذا عدم القيد عدم الحكم و لما روى عنه عليه السّلام أنه قال «ما أدّى زكوته فليس بكنز و إن كان باطنا و ما بلغ أن يزكّي فلم يزكّ فهو كنز و إن كان ظاهرا» «١» و عن ابن عمر: كلّما أدّيت زكوته فليس بكنز و إن كان تحت سبع أرضين.

## تعديل ثروت

- و أمّا ما ورد عنه صلى الله عليه و آله أنه «لَمَّا نَزَلَتْ قَالَ تَبَا لِلذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ قَالَهَا ثَلَاثًا فَقَالُوا أَيِّ مَالٍ يَتَّخِذُ فَقَالَ لِسَانًا ذَاكِرًا وَ قَلْبًا خَاشِعًا وَ زَوْجَةً تَعِينُ أَحَدَكُمْ عَلَى دِينِهِ» «٢» و قال أيضا «من ترك صفراء و بيضاء كوى بهما» «٣» فمحمول على مال لم يؤدّ حقه أو على من ليس له أولاد و لا ورثة محتاجون
- و أمّا من له ورثة محتاجون فيجوز التبقية لهم جمعا بين قوله هذا و بين قوله لمن أوصى بماله في سبيل الله فنهاه [عنه] عليه السلام «فقال: النصف؟ فقال لا فقال الثلث؟ فقال عليه السلام: الثلث و الثلث كثير ثم قال لأن تتركه لعيالك خير لك» «٤».

## تعديل ثروت

- ١٧٥ وَ رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ لَمَّا نَزَلَ قَوْلُهُ تَعَالَى - الَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ الْآيَةَ قَالَ تَبًّا لِلذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ قَالَهَا ثَلَاثًا فَقَالُوا أَيُّ مَالٍ نَتَّخِذُ فَقَالَ لِسَانًا شَاكِرًا وَ قَلْبًا خَاشِعًا وَ زَوْجَةً تُعِينُ أَحَدَكُمْ

## تعديل ثروت

- قوله قدس سره: لا تجب الزكاة في الذهب حتى يبلغ عشرين ديناراً، ففيه عشرة قراريط، إلى آخره (١) «١».

أقول: قال الله تبارك و تعالي: وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَٰٓئِلَآءِ يُنْفِقُونَهُ ۗ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ هَٰٓئِلَآءِ ۗ «٢» الآية، ظاهرها كون كنز الذهب و الفضة حراماً نفسياً، و كنز الجميع يستلزم عدم إنفاق شيء منه في سبيل الله تعالى، كما لا يخفى. و ظاهرها كما ترى وجوب إنفاق الجميع في سبيل الله.

- (١). شرائع الإسلام، ج ١، ص ١١٣.
- (٢). التوبة (٩): ٣٤.

## تعديل ثروت

- و من هنا استدللّ أبو ذرّ بها في مجلس عثمان علي كعب الأخبار حين سأله عثمان عن حكم كنز مال أدّي «٣» حقّ الله تعالى، و أجابه بعدم البأس به بعد قوله له: «يا ابن اليهوديّة ما لك و النظر في أحكام الله» و ضربه بالعصا «٤».
- (٣). كذا في الأصل.
- (٤). تفسير القمي، ج ١، ص ٥١ - ٥٢؛ تفسير الصافي، ج ١، ص ١٥٤ - ١٥٥؛ تفسير نور الثقلين، ج ١، ص ٩٥ - ٩٦.



## تعديل ثروت

- لكن ظاهرها خلاف الإجماع، فلا بدّ من ارتكاب خلاف الظاهر لها بأن يقال: إنّ المنسوب إليه عدم الإنفاق في سبيل الله [من] الذهب و الفضة بملاحظتهما على وجه الإطلاق غير ملحوظين نسبة الكنز إليهما،
- فقد نسب إلى حبس الذهب و الفضة أمران:
- أحدهما: كنزهما.
- و ثانيهما: عدم إنفاق الجنس في سبيل الله.

## تعديل ثروت

- و يرتفع الثانی بإتفاق بعض الذهب و الفضة كما هو واضح.
- هذا، مع أنه قد ورد عن النبي صلى الله عليه و آله أن: «كل مال يؤدى زكاته فليس بكنز» «١».
- (١). وسائل الشيعة، ج ٩، ص ٣٠.

## تعدیل ثروت

- نظر اسلام راجع به ثروت
- ما آنگاه که می خواهیم نظری به نظام اقتصادی اسلام بیفکنیم اول باید ببینیم نظر اسلام درباره ثروت و مال چیست؟ ممکن است کسی بپندارد که اسلام اساساً ثروت را مطرود و به عنوان یک امر پلید و دور انداختنی می شناسد، چیزی که پلید و مطرود و دور انداختنی است دیگر مقرراتی نمی تواند داشته باشد؛

## تعديل ثروت

- به عبارت ديگر مكاتبى كه نظرش درباره يك شىء معين اين است كه آن چيز دور افكندنى است آن مكاتب نمى تواند مقرراتى درباره آن چيز داشته باشد، همه مقرراتش اين خواهد بود كه آن چيز را به وجود نياوريد، دست به آن نزنيد، دست به دست نكنيد، مصرف نكنيد؛ همچنانكه درباره مشروب چنين مقرراتى آمده است:
- لَعَنَ اللّٰهُ بَائِعَهَا وَ مُشْتَرِيَهَا وَ آكِلَ ثَمَنِهَا وَ سَاقِيَهَا وَ شَارِبَهَا ...

## تعدیل ثروت

- جواب این است که اشتباه بزرگی است این اشتباه؛ در اسلام مال و ثروت هیچ وقت تحقیر نشده است، نه تولیدش، نه مبادله‌اش، نه مصرف کردنش؛ بلکه همه اینها تأکید و توصیه شده است و برای آنها شرایط و موازین مقرر شده است و هرگز ثروت از نظر اسلام دور افکندنی نیست بلکه دور افکندنش (اسراف، تبذیر، تضييع مال) حرام قطعی است.

## تعدیل ثروت

- اشتباه از آنجا ناشی شده که اسلام با هدف قرار دادن ثروت، با این که انسان فدای ثروت شود مخالف است و سخت مبارزه کرده است؛ به عبارت دیگر پول پرستی را و اینکه انسان برده پول باشد [محکوم کرده است]،

## تعدیل ثروت

- به عبارت دیگر اینکه انسان پول را به خاطر خود پول و برای ذخیره کردن و اندوختن بخواهد که «الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ...» «۱» که نام این حالت حرص و آزار است، و یا پول را فقط برای پر کردن شکم و برای عیاشی و بیکاری و ولگردی بخواهد که نام آن شهوترانی است.
- در این حالت پول خواستن توأم است با دنائت و پستی و محو شخصیت انسانی در پول و فقدان هرگونه شخصیت انسانی و شرافت معنوی.

- (۱) توبه / ۳۴

## تعدیل ثروت

- نقطه مقابل، این است که انسان پول را به عنوان یک وسیله برای فعالیت و عمل و تسهیل و تولید بخواند. در این صورت پول تابع آن هدف کلی است که انسان پول را برای آن هدف می‌خواهد.
- حدیثی است از رسول اکرم:
- نِعْمَ الْمَالُ الصَّالِحُ لِلرَّجُلِ الصَّالِحِ.



## تعدیل ثروت

- مولوی مضمون این حدیث را به نظم آورده می‌گوید:
- مال را گر بھر دین باشی حَمُول  
رسول
- آب در کشتی هلاک کشتی است  
پشتی است
- تشبیه ثروت و انسان به دریا و کشتی از آن نظر که در یک وضع او را غرق می‌کند و در خود محو می‌کند و شخصیت او را محو می‌سازد و در صورت دیگر نه تنها ضربه به شخصیت او نمی‌زند، وسیله‌ای منحصر است برای رسیدن به مقصد و تکمیل او شخصیت خود را، فوق العاده تشبیه خوبی است.

## تعديل ثروت

- آیه کریمه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغِي ۖ أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَىٰ ۗ» «۱» نقش پول را در فاسد کردن شخصیت انسانی بیان می کند؛ همچنين آیه کریمه «وَلَا تَطْعُمْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ ۖ هَمَّازٌ مَّشَاءُ بَنِي مِمْ. مَنَاعٌ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٌ. عُتْلٌ بَعْدَ ذِكْرِ لَيْطَغِي ۖ أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَىٰ ۗ» «۲» و آیه کریمه «زَيْنٌ لِّلنِّسَاءِ ۖ قَالِ ۖ أَسْ ۖ أَطِيرُ الْأَوَّلِينَ ۖ» «۳».

• (۱) علق / ۶ و ۷

• (۲) قلم / ۱۰ - ۱۵

• (۳) آل عمران / ۱۴

## تعدیل ثروت

- همان طور که هدف دور انداختن و ترک گفتن عملی زن و فرزند نیست، هدف دور افکندن پول و ثروت هم نیست.
- اسلام که پول پرستی را محکوم کرده است پول و ثروت را محکوم نکرده است، زیرا:
- الف. تولید ثروت (کشاورزی، دامداری، صنعت و غیره) توصیه شده است.
- ب. مبادله ثروت یعنی تجارت و دادوستد توصیه شده است.

## تعدیل ثروت

- ج. مصرف رساندن از نظر شخصی در حدود احتیاجات فردی خالی از هر نوع تجمل و اسراف که مفسد انسان است توصیه شده است.
- د. تبذیر و اسراف و تزیین آن ممنوع است.
- ه. مقررات سخت قضایی و جزایی در مورد حیف و میل‌ها و سرقتها و خیانتها وضع شده است.
- و. دفاع از مال در حکم جهاد و کشته در این راه «شهید» تلقی شده است:

## تعدیل ثروت

- الْمُقْتُولُ دُونَ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ ...
- ز. برای مال بر انسان حقوقی قائل شده است.
- ح. خود ثروت در کمال صراحت در قرآن کریم به عنوان «خیر» نامیده شده است: كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ «۴».

## تعديل ثروت

- أولاً: منع الإسلام من اكتناز النقد، و ذلك عن طريق فرض ضريبة الزكاة على النقد المجمد، بصورة تتكرر في كل عام، حتى تستوعب النقد المكتنز كله تقريباً، إذا طال اكتنازه عدة سنين «٢».
- و لهذا يعتبر القرآن اكتناز الذهب و الفضة، جريمة يعاقب عليها بالنار، لأن الاكتناز يعنى بطبيعة الحال: التخلف عن أداء الضريبة الواجبة شرعاً، لأن هذه الضريبة لدى أدائها، لا تفسح مجالاً أمام النقد للتجمع و الاكتناز، فلا غرو إذا هدد القرآن الذين يكتزون الذهب و الفضة، و توعدهم بالنار، قائلاً:

## تعديل ثروت

• وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ، وَلَا يُنْفِقُونَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ، يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ، فُتَكْوَىٰ بِهِ أَجْأَبًا لَهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ، هَذَٰلِكَ مِمَّا كُنْتُمْ لَأَنفُسِكُمْ، فَذُوقُوا مِمَّا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ «٣».

## تعديل ثروت

- و عن هذا الطريق ضمن الإسلام بقاء المال في مجالات الإنتاج و التبادل و الاستهلاك، و حال دون تسله إلى صناديق الاكتناز و الادخار.



## تعديل ثروت

- و روى عن على عليه السلام ما زاد على أربعة آلاف فهو كنز أدى زكاته أم لم تؤد و ما دونها فهو نفقة

## تعديل ثروت

• ب- إنَّ الإسلام حرم اكتناز الذهب و الفضة

• و عدم انفاقهما في سبيل اللّٰه تعالیٰ، قال اللّٰه سبحانه و تعالیٰ: (وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَآ يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ) و ليس الذهب و الفضة إلّا مثالين للنقد،

## تعديل ثروت

- و النقد هو الذى من شأنه أن ينفق فهذا يعنى انّ إكثار النقد محرم و الاكتناز مفهوم مرن يتحدد وفقاً لدرجة إمكانيات تحرك المال فى الحياة الاقتصادية و مدى القدرة المتوفرة بصورة نوعية على توظيف المال و استثماره، فكلما كانت امكانيات التحرك أكبر و القدرة على التوظيف أوسع نطاقاً كان تجميد المال فى فترة قصيرة نسبياً اكتنازاً، بينما إذا تضاءلت إمكانيات التحرك و قدرات التوظيف و كانت الحياة الاقتصادية خاملة بدرجة و اخرى لم يصدق الاكتناز إلّا على فترة زمنية أطول، و قد يكون هذا هو السبب فى اعتبار ركود المال لدى صاحبه سنة كاملة شرطاً فى ثبوت زكاة النقدين، على أساس أن الحياة الاقتصادية وقتئذٍ لم تكن توفر شروطاً أفضل لتحرك المال، فلكى يكون تجميد النقد اكتنازاً لا بدّ أن يظل المال راكداً فى حوزة صاحبه سنة كاملة.

## تعديل ثروت

- و تقوم الفكرة في حرمة الاكتناز على أساس النظرية الاسلامية عن النقد، فإن الإسلام يؤمن بأن التبادل في الأصل إنما هو تبادل الطيبات، أي تبادل سلعة بسلعة كما هي الحالة في عصر المقايضة قبل ظهور النقد؛ لأن هذا هو الاسلوب الوحيد الذي يكفل لكل منتج في المجتمع أن يبادل منتوجه بما يسد
- مجلة فقه أهل البيت عليهم السلام (بالعربية)، ج ٢٠، ص: ١٦٧

## تعديل ثروت

- حاجته. و لم يكن ظهور النقد للقضاء على جوهر المقايضة، بل لتيسيرها.
- فبدلاً من المعاوضة بين الحنطة و القطن يبيع زارع الحنطة حنطته بنقد و يشتري بذلك النقد قطناً، فالمبادلة بين الحنطة و القطن ثابتة و لكن من خلال عمليتين.
- و أمّا إذا حول النقد إلى أداة اكتناز و أصبح زارع الحنطة يبيع الحنطة بنقد و يدخر النقد و لا يشتري به قطناً فإن هذا يعني أن القطن أو بتعبير أعم أن جزءاً من المنتج الكلي للمجتمع سوف يظل عاجزاً عن دخول السوق و إكمال دورته بالتحويل إلى نقد لكي يستأنف الانتاج من جديد، و بالمقابل يخلق الاكتناز للمكتنز قدرات جديدة للاستثمار و غزو السوق لم يكن بالامكان أن تتواجد لو استمر تطبيق روح المقايضة بصورة أمينة.

## تعديل ثروت

- و من ذلك قول الله عز و جل: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَٰلِآءًا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» «٤» و معني إنفاقها في سبيل الله إنفاق ما وجب فيها من الزكاة، و قال رسول الله (صلع): ما أخرجت زكاته فليس بكنز، و الكنز ما خبيء و ما ستر؛ فأما ما أخرج الواجب فيه فقد أظهر و عرف مقداره بمعرفة ما أخرج منه فلم يستر،
- (٤) سورة التوبة: ٣٤.

## قدرت اقتصادی

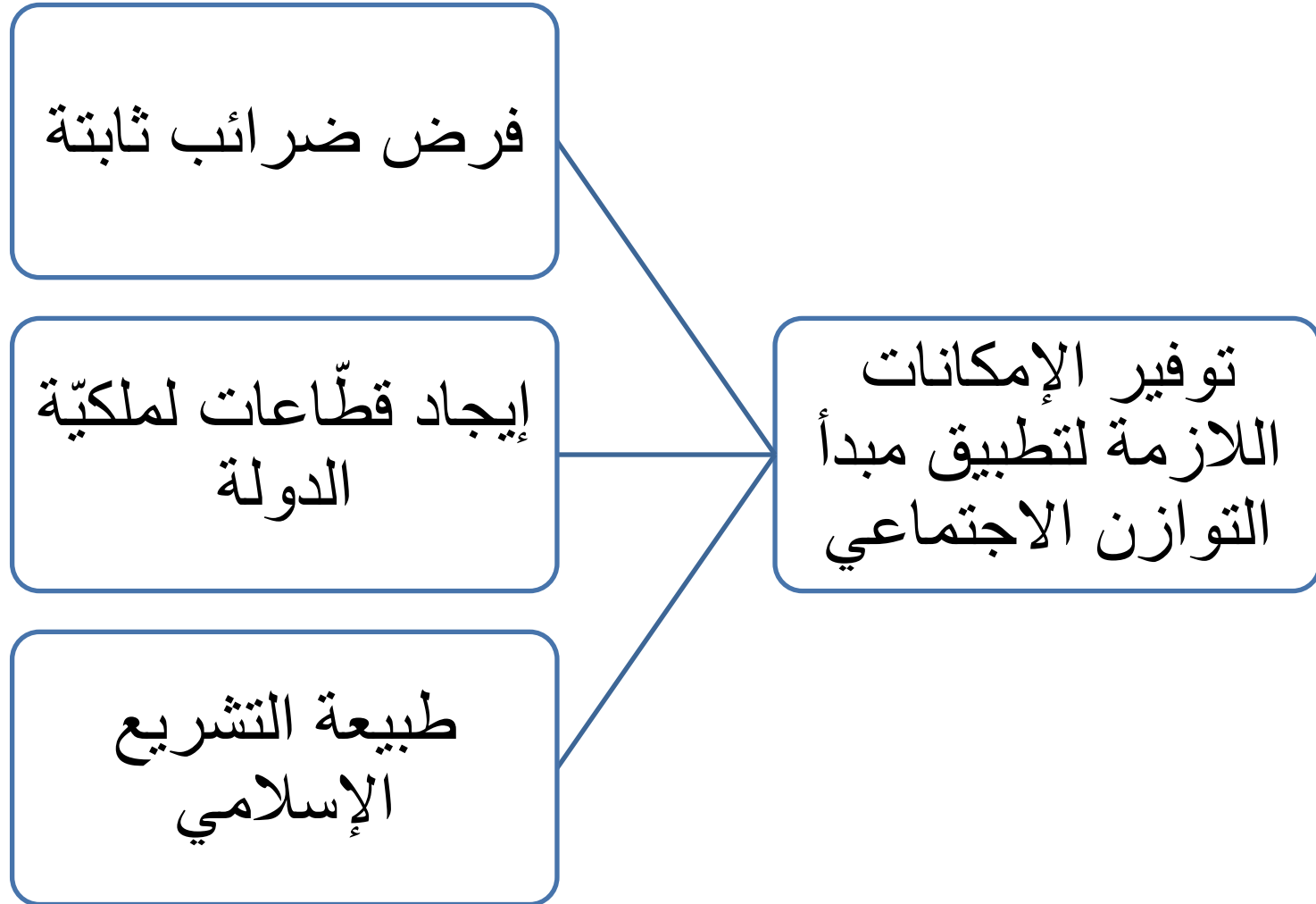
- الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ٤، ص: ٦١
- ٤- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مُوسَعٌ عَلَى شِيعَتِنَا أَنْ يُنْفِقُوا مِمَّا فِي أَيْدِيهِمْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا حَرَّمَ عَلَيَّ كُلَّ ذِي كَنْزٍ كَنْزَهُ حَتَّى يَأْتِيَهُ بِهِ فَيَسْتَعِينُ بِهِ عَلَيَّ عَدُوَّهُ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَ لَٰ يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

## ١. عدالت اقتصادى

- [توفير الإمكانيات اللازمة لتطبيق المبدأ:]
- وكما وضع الإسلام مبدأ التوازن الاجتماعى وحدد مفهومه تكفل أيضاً بتوفير الإمكانيات اللازمة للدولة؛ لكي تمارس تطبيقها للمبدأ فى حدود تلك الإمكانيات.



# ١. عدالت اقتصادي



## ١. عدالت اقتصادى

- ويمكن تلخيص هذه الإمكانيات فى الامور التالية:
- أولاً: فرض ضرائب ثابتة تؤخذ بصورة مستمرة، وينفق منها لرعاية التوازن العام.
- وثانياً: إيجاد قطاعات لملكيّة الدولة، وتوجيه الدولة إلى استثمار تلك القطاعات لأغراض التوازن.
- وثالثاً: طبيعة التشريع الإسلامى الذى ينظم الحياة الاقتصادية فى مختلف الحقول.

## آثار اقتصادی

توسعه اقتصاد کلان

توسعه امنیت اقتصادی

امنیت مالکیت (مادی و

معنوی، حق

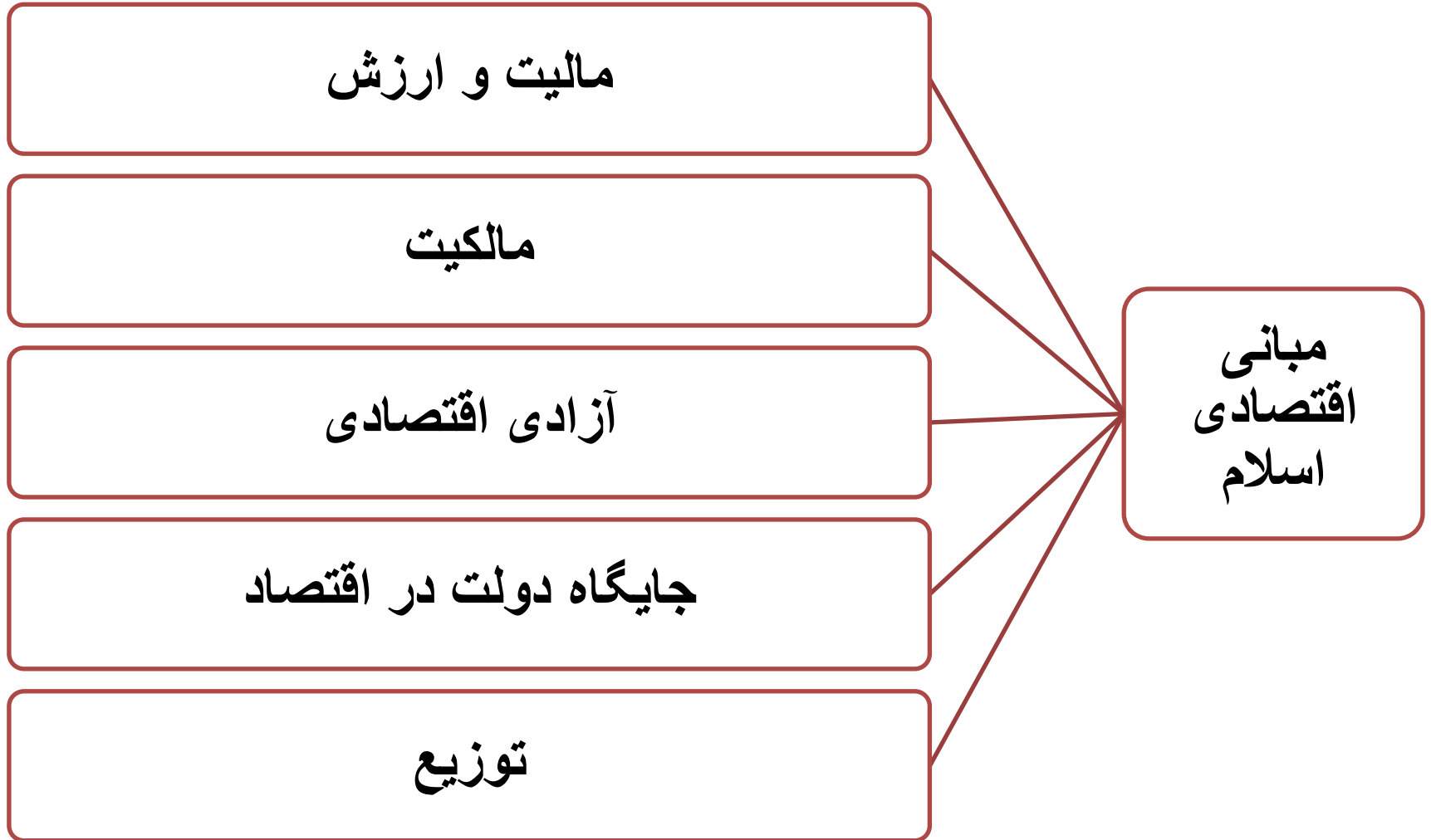
امنیت سرمایه گذاری (تألیف/اختراع...)

کاهش فقر

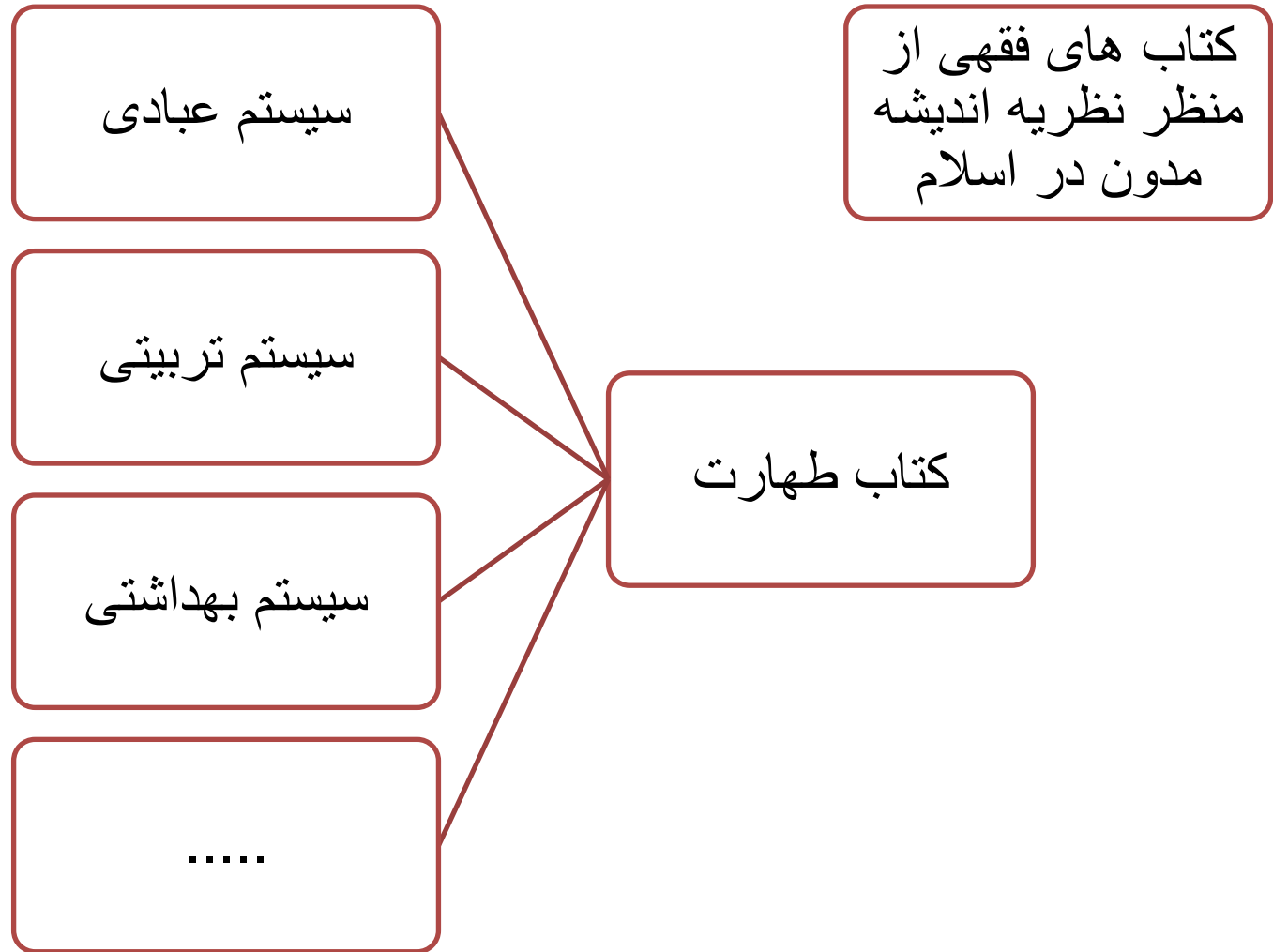
توسعه عدالت اقتصادی

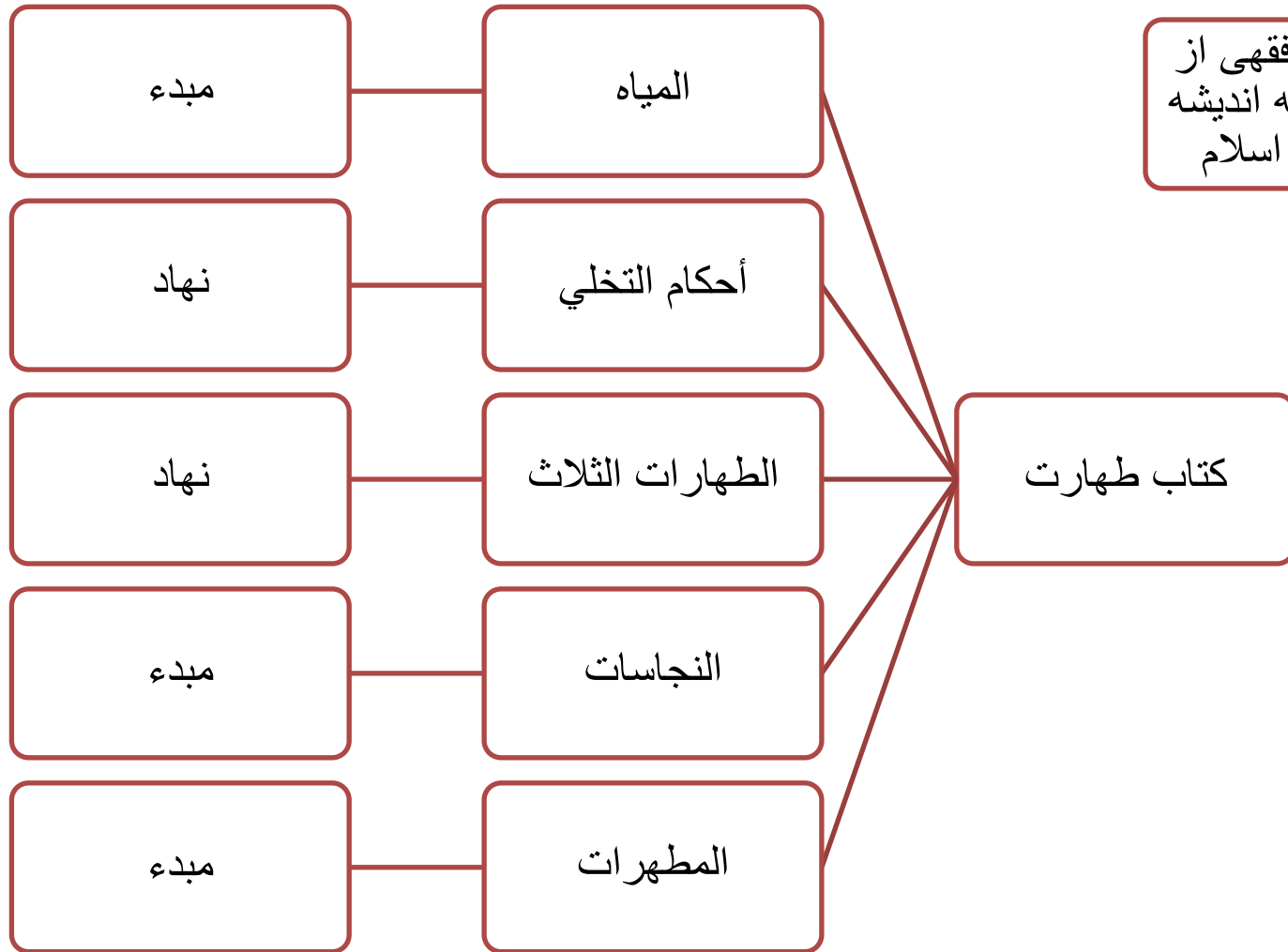
کاهش قدرت خلق پول





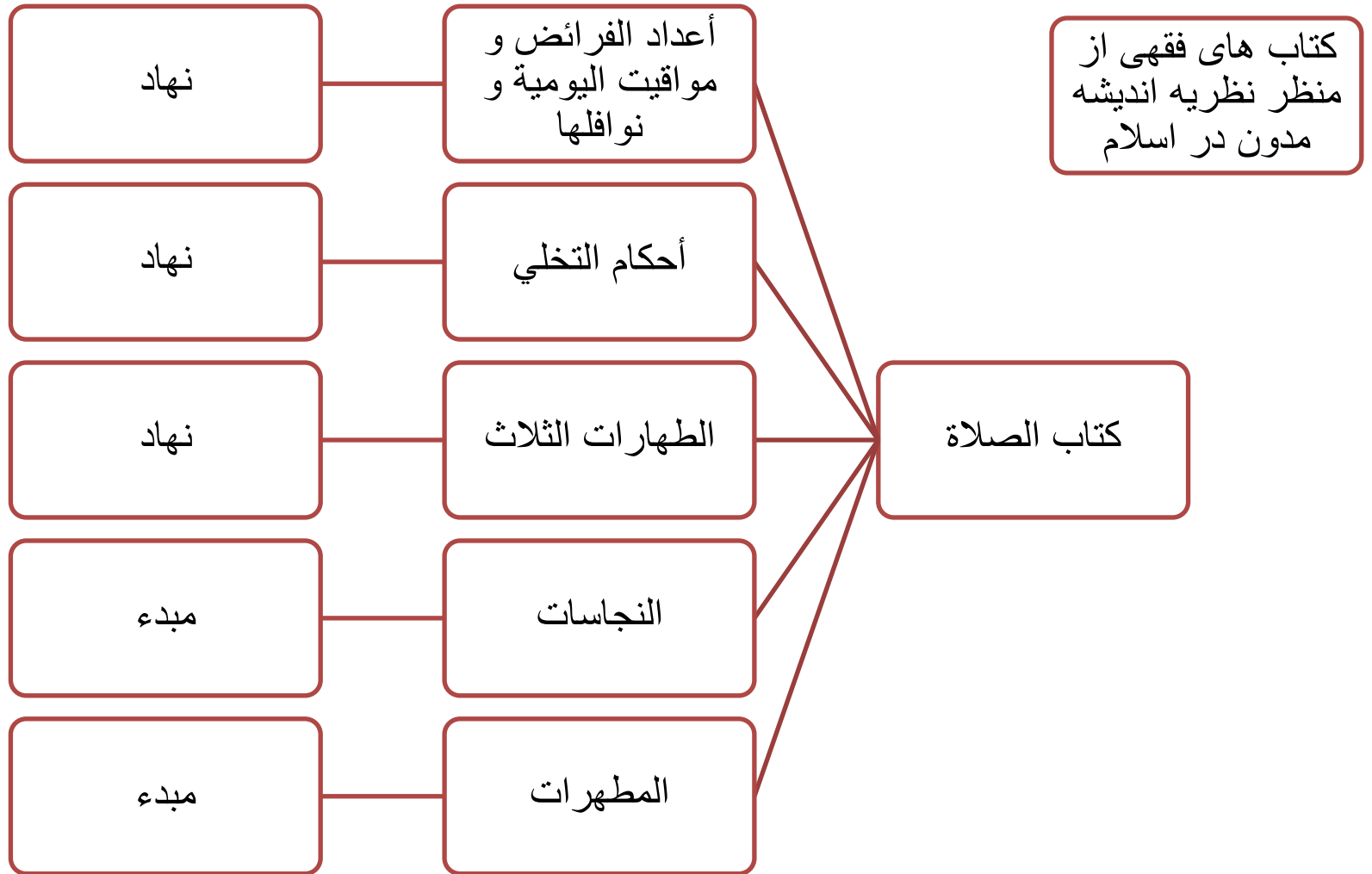




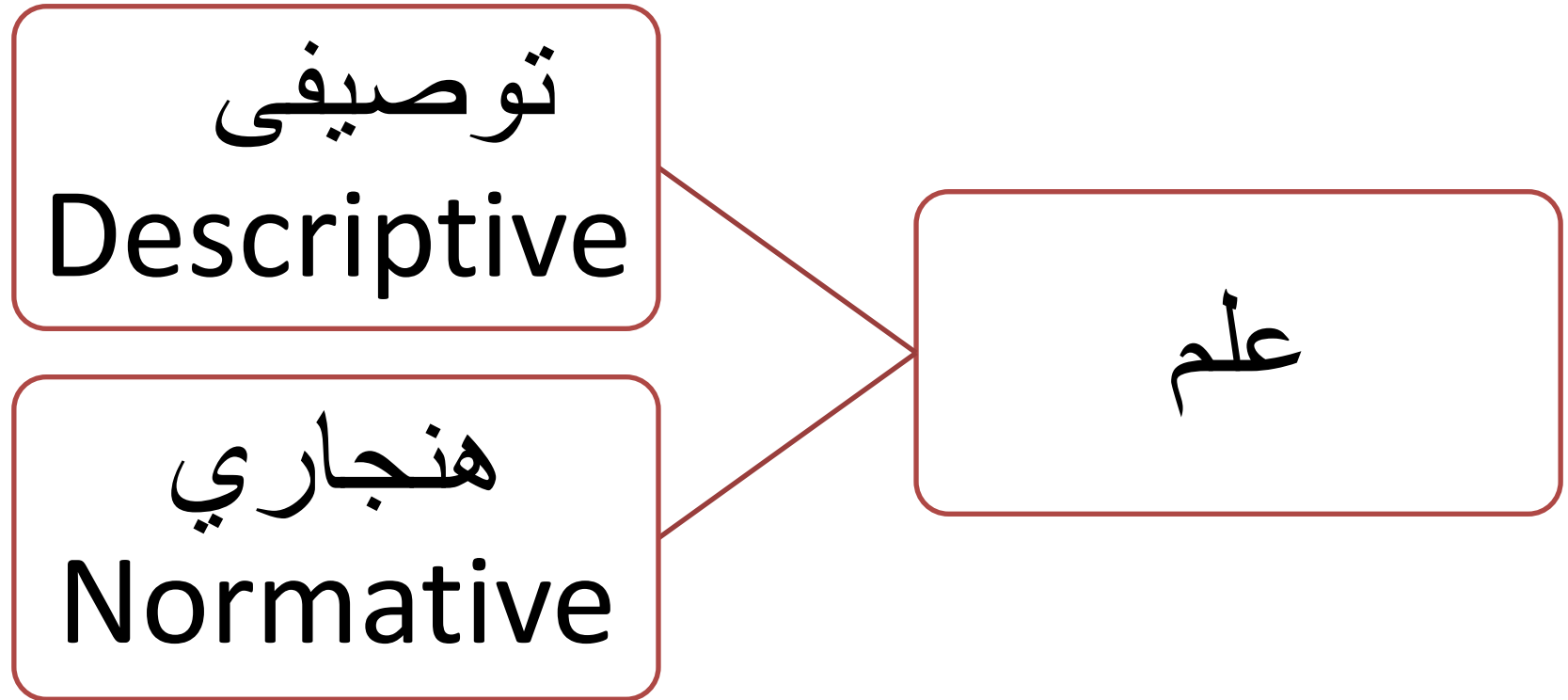


کتاب های فقهی از  
منظر نظریه اندیشه  
مدون در اسلام





- علوم انسانی اسلامی چیست؟





## علم اقتصاد اسلامی

- دانشی مبتنی بر فلسفه، اخلاق، و مکتب اقتصادی اسلام
- سنجش اقتصادی در این دانش با پیش فرض های مذکور صورت می پذیرد، یعنی در مرحله مشاهده، فرضیه، آزمون و نظریه این پیش فرض ها در نظر می گیرد.

## علم اقتصاد اسلامی

- دانشی است که بر اساس انسان شناسی اسلام و مفاهیم بنیادی اقتصادی در این دین مقدس به تحلیل رفتارهای اقتصادی انسان آن گونه که هست می پردازد، و هنگامی می توان به صورت کامل آن دست یافت که «نظام اقتصادی اسلام» به وضوح ترسیم و نهادهای اقتصادی آن در جامعه بنیاد نهاده شده باشد.

## علم اقتصاد اسلامی

- به دیگر سخن، هنگامی «علم اقتصاد اسلامی» قابل دستیابی است که از یک سو، بنیان های متافیزیکی دانش اقتصاد بر اساس دیدگاه های اسلام پایه ریزی شود و از سوی دیگر، «انسان» در جامعه ی اسلامی، یعنی جامعه ای که در آن نهادهای اسلامی تحقق دارند، مورد مطالعه قرار گیرد.

# علم اقتصاد (Economics)

- و. علم اقتصاد (Economics)
- واژه ی «اقتصاد» در زبان عربی به معنای «میانه روی و اعتدال» به کار می رود. در این آیات شاهد همین استعمال هستیم:
- أ. «فَلَمَّا نَجَّيْهِمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ (۳۰)»؛ و چون نجاتشان داد و به خشکی رساند برخی از آنان میانه رو هستند.



## علم اقتصاد (Economics)

- ب. «فمنهم ظالمٌ لِنَفْسِهِ و منهم مقتصد و منهم سابق بالخيرات باذن الله (۳۱)»؛ پس برخی از آنان بر خود ستمکارند و برخی از ایشان میانه رو، و برخی از آنان در کارهای نیک به فرمان خدا پیشگامند.
- ج. «منهم أُمَّةٌ مَّقْتَصِدَةٌ و كثيرٌ منهم ساءٌ ما يعملون (۳۲)»؛ از میان آنان گروهی میانه رو هستند و بسیاری از ایشان بدرفتار می‌کنند.

## علم اقتصاد (Economics)

- امروز واژه «اقتصاد» را به عنوان معادل کلمه‌ی لاتینی «اکنومی» (Economy) بکار می‌برند. این واژه از دو کلمه‌ی یونانی «اویکوس» (Oikos) به معنی «خانه» و «نمین» (Nemin) به معنی «اداره کردن» تشکیل شده است (۳۳) که در لغت به معنای «تدبیر منزل» (۳۴) و اداره کردن خانه می‌باشد. شاید همین امر باعث شده که به «ارسطو» نسبت دهند او علم اقتصاد را مدیریت خانه می‌داند! (۳۵).

# علم اقتصاد (Economics)

- برخی مانند «آدام اسمیت (۳۶)» علم اقتصاد را علم ثروت دانسته‌اند و گروهی بسان «جان استوارت میل (۳۷)» مطالعه‌ی چگونگی تنظیم تولید، مصرف و فعالیت‌های مبادله‌ای افراد را وظیفه‌ی اقتصاد شمرده‌اند (۳۸). «آلفرد مارشال (۳۹)» اولین اقتصاددانی بود که موضوع رفاه (welfare) را در علم اقتصاد مطرح ساخت. او معتقد بود اقتصاد از یک سو با مطالعه در باره‌ی ثروت و از سوی دیگر، کاوش در مورد انسان پیوستگی دارد، و اهمیت دومی افزونتر می‌باشد، زیرا اهداف رفاه انسان و ثروت وسیله‌ای برای رسیدن به این هدف می‌باشد (۴۰). در نگاه او علم اقتصاد عبارت بود از مطالعه‌ی بشر در زندگی شغلی و حرفه‌ای (۴۱). «کینز (۴۲)» موضوع اقتصاد را جستجو و کشف قوانین حاکم بر اشتغال کامل در سطح جامعه می‌دانست و «مارکس (۴۳)» آنرا جستجو و کشف قوانین حاکم بر تحول جامعه‌ها، در جهت جامعه‌ی اشتراکی، تلقی می‌کرد. «ساموئلسون (۴۴)»، اقتصاددان معاصر آمریکایی، موضوع علم اقتصاد را بررسی روش‌هایی می‌داند که بشر به وسیله یا بدون وسیله‌ی پول، برای به کار بردن منابع کمیاب به منظور تولید کالاها و خدمات در طی زمان، و همچنین برای توزیع آنها بین افراد و گروه‌ها در جامعه به منظور مصرف در زمان حال و آینده، انتخاب می‌کند. (۴۵)

## علم اقتصاد (Economics)

- امروز، یکی از وظائف عمده ی علم اقتصاد گردآوری آمار و تجزیه و تحلیل، تشریح یا توضیح رابطه ی اقتصادی غامضی است که میان پول، تولید، قیمت ها، بی کاری، و ساخت مالیاتی به صورت منطقی وجود دارد. هرچند دقتی که فیزیکدانان یا شیمی دان ها در بررسی خود به آن می رسند، برای یک اقتصاد دان فراهم نیست، زیرا اونمی تواند هنگام اجرای یک آزمایش، رفتار مردم اجتماع را تحت کنترل خویش داشته باشد، ولی دقت در مشهودات و توجه به جزئیات می تواند در بسیاری از موارد رابطه ی درست میان علت و معلول در پدیده های اقتصادی را نشان دهد. (۴۶)

## علم اقتصاد (Economics)

- با این وصف «علم اقتصاد» دانشی مبتنی بر مشاهده‌ی فرایندها، نهادها و عوامل مرتبط با ثروت و رفاه در تولید، توزیع و مصرف می‌باشد. از این رو، تفسیری که از «مال و ثروت»، «رفاه» و عناصری از این دست ارائه می‌شود به همان اندازه می‌تواند در آن مؤثر باشد که ابزارهایی که برای مشاهده و تحلیل در آن به کار گرفته می‌شود، در آن تأثیر دارند. از آنجا که مفاهیمی مانند ثروت و رفاه و دیگر مفاهیمی که در اقتصاد مورد توجه قرار می‌گیرند به «انسان» و تفسیری که از او داده می‌شود و جایگاهی که برای او در نظام خلقت در نظر گرفته می‌شود، ارتباط دارد، با تغییر این تفسیر و ارائه دیدگاهی جدید ممکن است به نتایجی تازه در این دانش دست یافت.

## علم اقتصاد (Economics)

- نقش «انسان شناسی» و تفسیر مکاتب مختلف از انسان در آن دسته از تعاریف علم اقتصاد که رفتارهای اقتصادی بشر را موضوع مطالعه‌ی این علم قرار داده اند، بیشتر محسوس است. «لودویک اچ مای» در تعریف علم اقتصاد می گوید: «اقتصاد علمی است که رفتار و رابطه‌ی انسان را با اشیای مادی مورد احتیاج و خواست او که به رایگان توسط طبیعت تأمین نمی شود، مورد مطالعه‌ی قرار می دهد.» (۴۷)

## علم اقتصاد (Economics)

- همچنین هندرسن و کوانت می گویند: «علم اقتصاد یکی از علوم اجتماعی است که به بررسی فعالیت های فردی و جمعی مربوط به تولید، مبادله و مصرف کالاها و خدمات می پردازد.» (۴۸)
- البته رفتارهای اقتصادی انسان آن گونه که هست) نه آن گونه که باید باشد) مورد مطالعه ی این علم است و در حال حاضر این رفتارها به روش قیاسی - تجربی بررسی و تجزیه و تحلیل می شوند.

# علم اقتصاد (Economics)

- از این رو «علم اقتصاد اسلامی» دانشی است که بر اساس انسان شناسی اسلام و مفاهیم بنیادی اقتصادی در این دین مقدس به تحلیل رفتارهای اقتصادی انسان آن گونه که هست می پردازد،
- و هنگامی می توان به صورت کامل آن دست یافت که «نظام اقتصادی اسلام» به وضوح ترسیم و نهادهای اقتصادی آن در جامعه بنیاد نهاده شده باشد.



## علم اقتصاد (Economics)

- به دیگر سخن، هنگامی «علم اقتصاد اسلامی» قابل دستیابی است که از یک سو، بنیان های متافیزیکی دانش اقتصاد بر اساس دیدگاه های اسلام پایه ریزی شود و از سوی دیگر، «انسان» در جامعه ی اسلامی، یعنی جامعه ای که در آن نهادهای اسلامی تحقق دارند، مورد مطالعه قرار گیرد.

١. عدالت اقتصادى (٢- التوازن الاجتماعى)

- وهذا لا يعنى أن الإسلام يفرض إيجاد هذه الحالة من التوازن فى لحظة، وإنما يعنى جعل التوازن الاجتماعى فى مستوى المعيشة هدفاً تسعى الدولة فى حدود صلاحياتها إلى تحقيقه والوصول إليه بمختلف الطرق والأساليب المشروعة التى تدخل ضمن صلاحياتها.

# ١. عدالت اقتصادی (٢- التوازن الاجتماعي)

بضغط مستوى المعيشة من  
أعلى بتحريم الإسراف،

وبضغط المستوى من أسفل  
بالارتفاع بالأفراد الذين يحيون  
مستوى منخفضاً من المعيشة إلى  
مستوى أرفع

وقد قام الإسلام من  
ناحيته بالعمل لتحقيق  
هذا الهدف

## ١. عدالت اقتصادى (٢- التوازن الاجتماعى)

- وفهنا هذا لمبدأ التوازن الاجتماعى فى الإسلام يقوم على أساس التدقيق فى النصوص الإسلامىة الذى يكشف عن إيمان هذه النصوص بالتوازن الاجتماعى كهدف، وإعطائها لهذا الهدف نفس المضمون الذى شرحناه، وتأكيدنا على توجيه الدولة إلى رفع معيشة الأفراد الذين يحيون حياة منخفضة تقريباً للمستويات بعضها من بعض؛ بقصد الوصول أخيراً إلى حالة التوازن العام فى مستوى المعيشة.

## ١. عدالت اقتصادی (٢- التوازن الاجتماعي)

- فقد جاء في الحديث: أن الإمام موسى بن جعفر عليه السلام ذكر بشأن تحديد مسؤولية الوالي في أموال الزكاة: «إن الوالي يأخذ المال فيوجهه الوجه الذي وجهه الله له على ثمانية أسهم للفقراء والمساكين، يقسمها بينهم بقدر ما يستغنون في سنتهم بلا ضيق ولا تقيّة، فإن فضل من ذلك شيء ردّ إلى الوالي، وإن نقص من ذلك شيء ولم يكتفوا به كان على الوالي أن يموتهم من عنده بقدر سعتهم **حتى يستغنوا**» «١».

- (١) راجع الاصول من الكافي ١: ٥٤١

# ١. عدالت اقتصادی (٢- التوازن الاجتماعي)

- ٢٨ بابُ عَدَمِ وُجُوبِ اسْتِيعَابِ الْمُسْتَحِقِّينَ بِالْإِعْطَاءِ وَ التَّسْوِيَةِ بَيْنَهُمْ وَ اسْتِحْبَابِ ذَلِكَ
- ١١٩٨٩ - ٣ - «٤» وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ **بَعْضِ أَصْحَابِنَا** عَنْ الْعَبْدِ الصَّالِحِ ع فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ: وَ الْأَرْضُونَ الَّتِي أُخِذَتْ عَنُودٌ إِلَى أَنْ قَالَ - فَإِذَا أُخْرِجَ مِنْهَا مَا أُخْرِجَ - بَدَأُ فَأُخْرِجَ مِنْهُ الْعُشْرَ مِنَ الْجَمِيعِ - مِمَّا سَقَتِ السَّمَاءُ أَوْ سَقَى سَيِّحًا - وَ نِصْفَ الْعُشْرِ مِمَّا سَقَى بِالذَّوَالِي وَ - النَّوَاضِحِ -

## ١. عدالت اقتصادي (٢- التوازن الاجتماعي)

- فَأَخَذَهُ الْوَالِي فَوَجَّهَهُ فِي الْجِهَةِ الَّتِي وَجَّهَهَا اللَّهُ- عَلَى ثَمَانِيَةِ أَسْهُمٍ  
لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ- وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَّفَةَ قُلُوبَهُمْ- وَ فِي الرِّقَابِ  
وَالْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ- وَ ابْنِ السَّبِيلِ ثَمَانِيَةَ أَسْهُمٍ- يُقْسِمُ بَيْنَهُمْ  
فِي مَوَاضِعِهِمْ- بِقَدْرِ مَا يَسْتَغْنُونَ بِهِ فِي سَنَتِهِمْ- بِلَا ضَيْقٍ وَ لَا تَقْتِيرٍ-  
فَإِنْ فَضَلَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ رُدَّ إِلَى الْوَالِيِّ- وَ إِنْ نَقَصَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ وَ  
لَمْ يَكْتَفُوا بِهِ- كَانَ عَلَى الْوَالِيِّ أَنْ يُمُونَهُمْ مِنْ عِنْدِهِ- بِقَدْرِ سَعَتِهِمْ **حَتَّى**  
**يَسْتَغْنُوا-**

## ١. عدالت اقتصادى (٢- التوازن الاجتماعى)

- (٤)- الكافى ١ - ٥٤١ - ٤، و أورد قطعة منه فى الحديث ٤ من الباب ٢ من أبواب ما يجب فيه الخمس، و أخرى فى الحديث ٨ من الباب ١ و فى الحديث ١ من الباب ٣ من أبواب قسمة الخمس، و أخرى فى الحديث ٤ من الباب ١ من أبواب الأنفال، و أخرى فى الحديث ٢ من الباب ٤١ من أبواب جهاد العدو.



## ١. عدالت اقتصادی (٢- التوازن الاجتماعي)

• إِلَى أَنْ قَالَ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقْسِمُ صَدَقَاتِ الْبَوَادِي فِي الْبَوَادِي وَ صَدَقَاتِ أَهْلِ الْحَضَرِ فِي أَهْلِ الْحَضَرِ وَ لَا يَقْسِمُ بَيْنَهُمْ بِالسَّوِيَّةِ عَلَيِّ ثَمَانِيَّةً - حَتَّى يُعْطِيَ أَهْلَ كُلِّ سَهْمٍ ثَمْنًا وَ لَكِنْ يَقْسِمُهَا - عَلَيَّ قَدْرَ مَنْ يَحْضُرُهُ مِنْ أَصْنَافِ الثَّمَانِيَّةِ - عَلَيَّ قَدْرَ مَا يُقِيمُ «١» كُلِّ صِنْفٍ مِنْهُمْ يُقَدِّرُ لِسَنَّتِهِ - لَيْسَ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ مَوْقُوتٌ - وَ لَا مُسَمَّى وَ لَا مُؤَلَّفٌ - إِنَّمَا يَضَعُ ذَلِكَ عَلَيَّ قَدْرَ مَا يَرَى وَ مَا يَحْضُرُهُ - حَتَّى يَسُدَّ «٢» فَاقَةَ كُلِّ قَوْمٍ مِنْهُمْ - وَ إِنْ فَضَلَ مِنْ ذَلِكَ فَضْلٌ - عَرَضُوا الْمَالَ جُمْلَةً إِلَى غَيْرِهِمْ.

# ١. عدالت اقتصادي (٢- التوازن الاجتماعي)

- وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ كَمَا يَأْتِي فِي قِسْمَةِ الْخُمْسِ «٣». وسائل الشيعة؛ ج ٩، ص: ٢٦٧

- 
- (١) - في التهذيب - يعني (هامش المخطوط).
  - (٢) - اضاف في المخطوط هنا كلمة - كل.
  - (٣) - ياتي في الحديث ٨ من الباب ١ من أبواب قسمة الخمس.

## ١. عدالت اقتصادی

- وهذا النصّ يحدّد بوضوح: أنّ الهدف النهائي الذي يحاول الإسلام تحقيقه ويلقى مسؤوليّة ذلك على وليّ الأمر هو إغناء كلّ فرد في المجتمع الإسلامي.

## ١. عدالت اقتصادى

- وهذا ما نجده فى كلام الشيبانى، على ما حدث عنه شمس الدين السرخسى فى المبسوط إذ يقول:
- «على الإمام أن يتقى الله فى صرف الأموال إلى المصارف، فلا يدع فقيراً إلا أعطاه حقه من الصدقات حتى يغنيه وعياله، وإن احتاج بعض المسلمين وليس فى بيت المال من الصدقات شىء أعطى الإمام ما يحتاجون إليه من بيت مال الخراج، ولا يكون ذلك ديناً على بيت مال الصدقة؛ لما بينا أن الخراج وما فى معناه يُصرف إلى حاجة المسلمين» «٢».
- (٢) المبسوط ٤: ١٨

## ١. عدالت اقتصادى

- فتعميم الغنى هو الهدف الذى تضعه النصوص أمام ولىّ الأمر. ولكى نعرف المفهوم الإسلامى للغنى يجب أن نحدّد ذلك على ضوء النصوص أيضاً.

## ١. عدالت اقتصادى

• وإذا رجعنا إليها وجدنا أن النصوص جعلت من الغنى الحدّ النهائى لتناول الزكاة، فسمحت بإعطاء الزكاة للفقير حتى يصبح غنياً، ومنعت إعطاءه بعد ذلك، كما جاء فى **الخبير** عن الإمام جعفر عليه السلام: «تعطيه من الزكاة حتى تغنيه» «٣».

• (٣) وسائل الشيعة ٩: ٢٥٨، الباب ٢٤ من أبواب المستحقين للزكاة، الحديث الأوّل

## ١. عدالت اقتصادي

- «٤» ٢٤ باب جواز إعطاء المستحق من الزكاة ما يغنيه و أنه لا حد له في الكثرة إلا من يخاف منه الإسراف فيعطى قدر كفايته لسنة
- ١١٩٧٠ - ١ - «٥» محمد بن يعقوب عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن سعيد بن غزوان عن أبي عبد الله قال: **تُعْطِيهِ مِنَ الزَّكَاةِ حَتَّى تَغْنِيَهُ.**

## ١. عدالت اقتصادى

- فالغنى الذى يهدف الإسلام إلى توفيره لدى جميع الأفراد هو هذا الغنى الذى جعله حدًّا فاصلاً بين إعطاء الزكاة ومنعها.



## ١. عدالت اقتصادى

- ومرةً أخرى يجب أن نرجع إلى النصوص ونفتش عن طبيعة هذا الحدّ الذى يفصل بين إعطاء الزكاة ومنعها؛ لنعرف بذلك مفهوم الغنى فى الإسلام.

## ١. عدالت اقتصادى

- وفى هذه المرحلة من الاستنتاج يمكن الكشف عن طبيعة ذلك الحدّ فى ضوء حديث أبى بصير الذى جاء فيه:

## ١. عدالت اقتصادی

• «أَنَّه سَأَلَ الإِمَامَ جَعْفَرَ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ لَهُ ثَمَانِمِئَةٌ دِرْهَمًا، وَهُوَ رَجُلٌ خَفَافٌ، وَلَهُ عِيَالٌ كَثِيرٌ، أَلَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنَ الزَّكَاةِ؟ فَقَالَ لَهُ الإِمَامُ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، أَيُرْبِحُ مِنْ دِرَاهِمِهِ مَا يَقُوتُ بِهِ عِيَالَهُ وَيُفْضِلُ؟ فَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ: نَعَمْ، فَقَالَ الإِمَامُ: إِنْ كَانَ يُفْضِلُ عَنْ قُوَّتِهِ مَقْدَارَ نِصْفِ الْقُوَّةِ فَلَا يَأْخُذُ الزَّكَاةَ، وَإِنْ كَانَ أَقَلَّ مِنْ نِصْفِ الْقُوَّةِ أَخَذَ الزَّكَاةَ، وَمَا أَخَذَهُ مِنْهَا فَضَّهُ عَلَى عِيَالِهِ حَتَّى يَلْحَقَهُمُ بِالنَّاسِ» «١».

• (١) وسائل الشيعة ٩: ٢٣٢، الباب ٨ من أبواب المستحقين للزكاة، الحديث ٤

## ١. عدالت اقتصادی

- ٨ باب أن حدَّ الفقر الذي يجوزُ معه أخذُ الزكاة أن لا يملك مؤونة السنة له و لعِياله فعلاً أو قوةً كذی الحرفة و الصنعة
- ١١٩٠٨ - ٤ - «١» مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ «٢» لَهُ ثَمَانِمِائَةٌ دَرَاهِمٍ - وَ هُوَ رَجُلٌ خَفَافٌ وَ لَهُ عِيَالٌ كَثِيرٌ - أَلَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنَ الزَّكَاةِ - فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَيْرِبِحُ فِي دَرَاهِمِهِ - مَا يَقْوِتُ بِهِ عِيَالَهُ وَ يَفْضِلُ قَالَ نَعَمْ - قَالَ كَيْفَ يَفْضِلُ قَالَ لَأُذْرِي - قَالَ إِنْ كَانَ يَفْضِلُ عَنِ الْقَوْتِ مِقْدَارُ نِصْفِ الْقَوْتِ - فَلَا يَأْخُذُ الزَّكَاةَ - وَ إِنْ كَانَ أَقْلَ مِنْ نِصْفِ الْقَوْتِ أَخَذَ الزَّكَاةَ - قَالَ قُلْتُ: فَعَلَيْهِ فِي مَالِهِ زَكَاةٌ تَلْزِمُهُ قَالَ بَلَى - قَالَ قُلْتُ: كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يُوسِّعُ بِهَا عَلَى عِيَالِهِ - فِي طَعَامِهِمْ «٣» وَ كِسْوَتِهِمْ وَ يُبْقِي مِنْهَا شَيْئاً يُنَاوِلُهُ غَيْرَهُمْ - وَ مَا أَخَذَ مِنَ الزَّكَاةِ فَضَّهُ عَلَى عِيَالِهِ - **حَتَّى يُلْحِقَهُمُ بِالنَّاسِ.**

## ١. عدالت اقتصادى

- وَ رَوَاهُ الْكُلَيْنِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ نَحْوَهُ «٤» أَقُولُ: يَأْتِي وَجْهَهُ «٥».
- (١) - الفقيه ٢ - ٣٤ - ١٦٣٠.
- (٢) - فى الكافى زيادة - من أصحابنا (هامش المخطوط).
- (٣) - فى الكافى زيادة - و شرايهم (هامش المخطوط).
- (٤) - الكافى ٣ - ٥٦٠ - ٣.
- (٥) - ياتى فى ذيل الحديث ١١ من هذا الباب.

## ١. عدالت اقتصادى

• ففى ضوء هذا النصّ نعرف أنّ الغنى فى الإسلام هو إنفاق الفرد على نفسه وعائلته حتى يلحق بالناس، وتصبح معيشته فى المستوى المتعارف الذى لا ضيق فيه ولا تقثير.

## ١. عدالت اقتصادی

- وهكذا نخرج من تسلسل المفاهيم إلى مفهوم الإسلام عن التوازن الاجتماعي، ونعرف أن الإسلام حين وضع مبدأ التوازن الاجتماعي، وجعل ولي الأمر مسؤولاً عن تحقيقه بالطرق المشروعة شرح فكرته عن التوازن، وبين أنه يتحقق بتوفير الغنى لسائر الأفراد.

## ١. عدالت اقتصادى

- وقد استخدمت الشريعة مفهوم الغنى هذا بجعله حدًّا فاصلاً بين جواز الزكاة ومنعها، وفسّرت هذا الحدّ الفاصل فى نصوص اخرى **بُيَسَّرُ معيشة الفرد إلى درجة تلحقه بمستوى الناس.** وبذلك أعطنا هذه النصوص المفهوم الإسلامى للغنى الذى عرفنا عن مبدأ التوازن أنه يستهدف توفيره للعموم، ويعتبر تعميمه شرطاً فى تحقيق التوازن الاجتماعى.



## ١. عدالت اقتصادى

• وهكذا تكتمل فى ذهننا الصورة الإسلامىة المحددة لمبدأ التوازن الاجتماعى، ونعلم أن الهدف الموضوع لولى الأمر هو العمل لإلحاق الأفراد المتخلفين بمستوى أعلى على نحو يحقق مستوى عاماً مرفهاً للمعيشة.

## الأول والثاني: الفقير والمسكين

- الأول والثاني: الفقير والمسكين، والثاني أسوأ حالاً من الأول و الفقير الشرعي من لا يملك مؤنة السنة له و لعياله و الغنى الشرعي بخلافه، فمن كان عنده ضيعة أو عقار أو مواش أو نحو ذلك تقوم بكفايته (٢) و كفاية عياله في طول السنة لا يجوز له أخذ الزكاة، و كذا إذا كان له رأس مال يقوم ربحه بمؤنته، أو كان له من النقد أو الجنس ما يكفيه و عياله، و إن كان لسنة واحدة، و أمّا إذا كان أقل من مقدار كفاية سنته يجوز له أخذها.
- (٢) يعني يقوم ربحها. (الكلبي يگانی).

## الأوّل و الثانی: الفقیر و المسکین

- و علی هذا فلو كان عنده بمقدار الكفاية و نقص عنه بعد صرف بعضه في أثناء السنة يجوز له الأخذ و لا يلزم أن يصبر إلى آخر السنة حتى يتمّ ما عنده ففي كلّ وقت ليس عنده مقدار الكفاية المذكورة يجوز له الأخذ و كذا لا يجوز لمن كان ذا صنعة أو كسب يحصل منهما مقدار مؤنته (٤)، و الأحوط (٥) عدم أخذ القادر على الاكتساب إذا لم يفعل تكاسلاً.

## الأوّل و الثانی: الفقیر و المسکین

- (٤) فإنّ المراد بالمال الوافی بمؤنته أعمّ من كونه بالفعل أو القوّة فصاحب الحرفة و الصنعة اللائقة بحاله غنیّ. (كاشف الغطاء).
- (٥) بل عدم جواز أخذه لا یخلو من قوّة. (الإمام الخمينی).
- بل الأظهر عدم جواز الأخذ. (الخوئی).
- و الأقوی جواز أخذه بعد العجز نعم الأحوط له ترك التکاسل. (الکلیایگانی).
- بل هو الأقوی. (الحکیم).
- الأقوی جواز أخذه بعد خروج وقت التکسّب و إن كان عاصياً بترکه و سیأتی التصريح منه (قدّس سره) بذلك. (النائینی).

## الأول و الثاني: الفقير و المسكين

- «١» ٩ بابُ جَوَازِ أَخْذِ الْفَقِيرِ لِلزَّكَاةِ وَ إِنْ كَانَ لَهُ خَادِمٌ وَ دَابَّةٌ وَ دَارٌ مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ لَا مَا يَزِيدُ عَنْ احتِيَاغِهِ بِقَدْرِ كِفَايَةِ سُنَّتِهِ
- ١١٩١٦ - ١ - «٢» مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ الزَّكَاةِ - هَلْ تَصْلُحُ لِصَاحِبِ الدَّارِ وَ الْخَادِمِ - فَقَالَ نَعَمْ إِلَّا أَنْ تَكُونَ دَارُهُ دَارَ غَلَّةٍ «٣» - فَخَرَجَ «٤» لَهُ مِنْ غَلَّتِهَا دَرَاهِمٌ مَا يَكْفِيهِ لِنَفْسِهِ وَ عِيَالِهِ - فَإِنْ لَمْ تَكُنِ الْغَلَّةُ تَكْفِيهِ لِنَفْسِهِ وَ عِيَالِهِ - فِي طَعَامِهِمْ وَ كِسْوَتِهِمْ وَ حَاجَتِهِمْ مِنْ غَيْرِ إِسْرَافٍ - فَقَدْ حَلَّتْ لَهُ الزَّكَاةُ فَإِنْ كَانَتْ غَلَّتِهَا تَكْفِيهِمْ فَلَا.

## الأول و الثاني: الفقير و المسكين

- (٢) - الكافي ٣ - ٥٦٠ - ٤، و أورد صدره في الحديث ٣ من الباب ١٢ من هذه الأبواب.
- (٣) - في المقنعة - ذات غلة (هامش المخطوط).
- (٤) - في التهذيب - فيخرج (هامش المخطوط).

## الأوّل و الثانی: الفقیر و المسکین

- وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ «٥» وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ «٦» وَ رَوَاهُ الْمُفِيدُ فِي الْمُقْنَعَةِ مُرْسَلًا «٧» وَ كَذَا الصَّدُوقُ «٨».
- (٥) - التهذيب ٤ - ٤٨ - ١٢٧، و فيه - سعيد، بدل - الحسن بن سعيد.
- (٦) - التهذيب ٤ - ١٠٧ - ٣٠٨.
- (٧) - المقنعة - ٤٣.
- (٨) - الفقيه ٢ - ٣٣ - ١٦٢٩، باسناده عن سماعة و ليس مرسلا.

## الأول و الثاني: الفقير و المسكين

- و در موثق از سماعه منقول است که گفت سؤال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه که آیا جایز است زکات دادن به کسی که خانه داشته باشد و کنیزک یا غلام خدمتکار داشته باشد حضرت فرمودند که بلی مگر آن که خانه‌اش خانه مستغل باشد که کرایه نشین باشد «یعنی کرایه خانه بگیرد» و از کرایه‌اش آن قدر حاصل شود که کافی باشد او را و عیال واجب النفقه‌اش را پس اگر حاصلش آن مقدار نباشد که کافی باشد او را و عیالش را در خورش و پوشش همه، و احتیاجاتی که از لوازم آدمی است و در خور ایشان باشد بی آن که اسراف کنند حلال است او را گرفتن زکات و اگر حاصل آن خانه ایشان را در جمیع ضروریات ایشان کافی باشد جایز نیست گرفتن زکات ایشان را



## الأول و الثاني: الفقير و المسكين

- و ظاهر این حدیث دلالت می‌کند بر آن که لازم نیست فروختن مستغل و گاه باشد خانه صد تومان ارزد و حاصلش وفا نکند به ایشان و اگر آن را بفروشد سالها بان معاش توانند کرد و بنا بر این لازم می‌آید که اکثر اربابان که هزار تومان و دو هزار تومان املاک ایشان ارزد زکات توانند گرفت پس بنا بر این حمل کرده‌اند این حدیث و امثال این را بر آن که خانه وقف اولادی باشد یا خانهای مفتوح العنوه باشد که ایشان اجرة الارض به عمال دهند و به سبب اولویت سبقت ید به ایشان گذاشته باشند یا بعضی از اعیان داشته باشند که اگر بفروشد وفا به قوت ایشان نکند.

## الأول و الثاني: الفقير و المسكين

• ۱۱۹۱۷ - ۲ - «۹» وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ  
عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَنَّهُمَا سُئِلَا  
عَنْ الرَّجُلِ لَهُ دَارٌ وَ خَادِمٌ أَوْ عَبْدٌ - أَيْ قَبِلَ الزَّكَاةَ قَالَا نَعَمْ - إِنَّ الدَّارَ وَ  
الْخَادِمَ لَيْسَا بِمَالٍ.

• (۹) - الكافي ۳ - ۵۶۱ - ۷.

## الأول و الثاني: الفقير و المسكين

- وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ مُرْسَلًا وَ الَّذِي قَبْلَهُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ سَمَاعَةَ «١» وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنِ عُمَرَ بْنِ أَدِينَةَ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ - لَيْسَ بِمَلِكٍ «٢»

(١) - الفقيه ٢ - ٣٣ - ١٦٢٧.

- (٢) - التهذيب ٤ - ٥١ - ١٣٣.

## الأول و الثاني: الفقير و المسكين

• ١١٩١٨ - ٣ - «٣» وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ **إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ** عَنْ أَبِيهِ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبُو بَصِيرٍ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع - فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ إِنَّ لَنَا صَدِيقًا - إِلَى أَنْ قَالَ وَ لَهُ دَارٌ تَسْوِي أَرْبَعَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ - وَ لَهُ جَارِيَةٌ وَ لَهُ غُلَامٌ يَسْتَقِي عَلَيَّ الْجَمَلِ - كُلُّ يَوْمٍ مَا بَيْنَ الدَّرْهَمَيْنِ إِلَى الْأَرْبَعَةِ - سِوَى عِلْفِ الْجَمَلِ - وَ لَهُ عِيَالٌ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنَ الزَّكَاةِ - قَالَ نَعَمْ

• (٣) - الكافي ٣ - ٥٦٢ - ١٠ .

• **إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ** مجهول له اربع روايات مع مكرراتها في الكتب الأربعة

## الأول و الثاني: الفقير و المسكين

• قَالَ وَ لَهُ هَذِهِ الْعُرُوضُ - فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ فَتَأْمُرُنِي أَنْ أُمِرَهُ بِبَيْعِ دَارِهِ - وَ هِيَ عِزُّهُ وَ مَسْقَطُ رَأْسِهِ - (أَوْ بِبَيْعِ خَادِمِهِ الَّذِي يَقِيهِ) «٤» الْحَرِّ وَ الْبَرْدِ - وَ يَصُونُ وَجْهَهُ وَ وَجْهَ عِيَالِهِ - أَوْ أُمِرَهُ أَنْ يَبِيعَ غُلَامَهُ وَ جَمَلَهُ وَ هُوَ «٥» مَعِيشَتُهُ وَ قُوَّتُهُ - بَلْ يَأْخُذُ الزَّكَاةَ فِيهِ لَهُ حَلَالٌ - وَ لَا يَبِيعُ دَارَهُ وَ لَا غُلَامَهُ وَ لَا جَمَلَهُ.

• (٤) - في نسخة - يبيع جاريتها التي تقيه (هامش المخطوط).

• (٥) - في نسخة - وهي.

## الأوّل و الثاني: الفقير و المسكين

- و لا يضر عدم صحّة السند، لعملهم، و التأييد بما يعتبر سنده، مما مر، مما يدل على جواز الأخذ مع الحاجة و عدم مؤنة السنة.
- و هى شاملة لجميع ما يحتاج، و لا شك فى الاحتياج الى الدار، و الفرض ذلك و كذا الاحتياج إلى الجارية و الخادم و الجمل.
- و يفهم منها جواز الأخذ للدار و الخادم أيضا مع الحاجة، و هو ظاهر، و لانه من المؤمن.
- و انه لا يجوز بيع البيت و ان كان يسوى ثمنا يمكن المعيشة بالبعض مع شراء بيت آخر، لان الظاهر من رواية إسماعيل ذلك حيث يسوى داره أربعة آلاف درهم، و التعليل الذى يدل على انه لا يكلف بيع مسقط الرأس لتعلق الصاحب به و يسر خاطره بذلك، فهو يفيد العموم، هكذا يفهم من كلامهم.

## الأوّل و الثانی: الفقیر و المسکین

- و الأولى و الأحوط الاقتصاد (الاقتصار خ ل) و البيع و القناعة بما يمكن المعيشة على ايّ وجه، إذ قد يكون أحوج منه الى الزكاة، فلا يليق ان يحبس في بيت حسن ذي قيمة كثيرة و يأخذ من يحتاج الى قوت يوم و مسكن يسع بدنه فقط.
- و الرواية مع عدم صحّة السند ليست بواضحة، إذ قد لا يكون هناك بيت أقل من ذلك حتى يبيع و يشتري آخر، و يكفيه الباقي بمؤنة السنة أو يكون جلوسه في غير ذلك البيت يضر بحاله، فتأمل.

## الأول و الثاني: الفقير و المسكين

- ۱۱۹۱۹ - ۴ - «۶» مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ يَحْيَى بْنِ عَيْسَى عَنِ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ تَحِلُّ الزَّكَاةُ لِصَاحِبِ الدَّارِ وَالْخَادِمِ. - لِأَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع لَمْ يَكُن يَرَى الدَّارَ وَالْخَادِمَ شَيْئًا.

- (۶) - التهذيب ۴ - ۵۲ - ۱۳۴.



## يَحْيَىٰ بِنِ عَيْسَىٰ = عثمان بن عيسى

• [١/١] رجال النجاشي / باب العين / ٨١٧٣٠٠ -

• عثمان بن عيسى أبو عمرو العامري الكلابي

• [١/٢] ثم من ولد عبيد بن رؤاس فتارة يقال الكلابي و تارة العامري و تارة الرؤاسي و الصحيح أنه مولى بني رؤاس. و كان شيخ الواقفة و وجهها و أحد الوكلاء المستبدين بمال موسى بن جعفر عليه السلام روى عن أبي الحسن عليه السلام. ذكره الكشي في رجاله. و ذكر نصر بن الصباح قال: كان له في يده مال يعني الرضا [عليه السلام] فمنعه فسخط عليه. قال: ثم تاب و بعث إليه بالمال

## يَحْيَى بْنُ عَيْسَى = عثمان بن عيسى

- و كان يروى عن أبي حمزة و كان رأى فى المنام أنه يموت بالحائر على صاحبه السلام فترك منزله بالكوفة و أقام بالحائر حتى مات و دفن هناك. صنف كتباً منها: كتاب المياه أخبرنا ابن شاذان عن أحمد بن محمد بن يحيى عن سعد عن على بن إسماعيل بن عيسى عن عثمان به. و كتاب القضايا و الأحكام و كتاب الوصايا و كتاب الصلاة أخبرنا عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن سعيد عن جعفر بن عبد الله المحمدى عن عثمان بكتبه. و أخبرنى والدى على بن أحمد رحمه الله قال: حدثنا محمد بن على عن أبيه عن سعد عن أحمد بن محمد بن عيسى عن عثمان بن عيسى بكتبه.

## يَحْيَىٰ بْنُ عِيسَى = عثمان بن عيسى

- [٢/١] فهرست الطوسي /باب العين /باب الواحد /٥٤٦٣٤٦
- - عثمان بن عيسى العامري
- [٣/١] واقفي المذهب. له كتاب المياہ. أخبرنا ابن أبي جيد عن محمد بن الحسن بن الوليد عن سعد و الحميري عن أحمد بن محمد و محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن عثمان بن عيسى.
- [٤/١] رجال الطوسي /أصحاب أبي الحسن... /باب العين /٥٠٦٧٣٤٠ - ٢٨ - عثمان بن عيسى الرواسي
- [٥/١] واقفي له كتاب.

يَحْيَىٰ بْنُ عِيسَى = عثمان بن عيسى

- [٦/١] رجال الطوسي / أصحاب أبي الحسن ... / باب العين / ٥٣٢٢٣٦٠ -  
٨ - عثمان بن عيسى الكلابي
- [٧/١] رواسي كوفي واقفي كلهم من أصحاب أبي الحسن موسى.

## يَحْيَى بْنُ عَيْسَى = عثمان بن عيسى

- [٨/١] رجال الكشي / الجزء الأول / الجزء السادس / ٥٥٦-٥٥٧ - أجمع أصحابنا على تصحيح ما يصح عن هؤلاء و تصديقهم و أقروا لهم بالفقه و العلم: و هم ستة نفر آخر دون الستة نفر الذين ذكرناهم في أصحاب أبي عبد الله (ع) منهم يونس بن عبد الرحمن و صفوان بن يحيى بياع السابري و محمد بن أبي عمير و عبد الله بن المغيرة و الحسن بن محبوب و أحمد بن محمد بن أبي نصر و قال بعضهم: مكان الحسن بن محبوب: الحسن بن علي بن فضال و فضالة بن أيوب و قال بعضهم: مكان ابن فضال: **عثمان بن عيسى** و أفقه هؤلاء يونس بن عبد الرحمن و صفوان بن يحيى.

## يَحْيَىٰ بِنِ عَيْسَىٰ = عثمان بن عيسى

- [٩/١] رجال الكشي / الجزء الأول / الجزء السادس / ١١١٧٥٩٧ - ذكر نصر بن الصباح: أن عثمان بن عيسى كان واقفيا و كان وكيل أبي الحسن موسى (ع) و في يده مال فسخط عليه الرضا (ع) قال ثم تاب عثمان و بعث إليه بالمال و كان شيخا عمر ستين سنة و كان يروى عن أبي حمزة الثمالي و لا يهتمون عثمان بن عيسى.

## يَحْيَىٰ بِنِ عَيْسَىٰ = عثمان بن عيسى

- [١٠/١] رجال الكشي / الجزء الأول / الجزء السادس / ١١١٨٥٩٨ - حمدويه قال قال محمد بن عيسى إن عثمان بن عيسى رأى في منامه أنه يموت بالحير فيدفن بالحير فرفض الكوفة و منزله و خرج الحير و ابناه معه فقال لا أبرح منه حتى يمضى الله مقاديره و أقام يعبد ربه جل و عز حتى مات و دفن فيه و صرف ابنه إلى الكوفة.

## يَحْيَىٰ بِنِ عَيْسَىٰ = عثمان بن عيسى

- [١١/١] رجال الكشي / الجزء الأول / الجزء السادس / ٥٩٨-١١٢٠ - علي بن محمد قال حدثني محمد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن الحسين عن محمد بن جمهور عن أحمد بن محمد قال أحد القوم عثمان بن عيسى و كان يكون بمصر و كان عنده مال كثير و ست جوار فبعث إليه أبو الحسن (ع) فيهن و في المال و كتب إليه: أن أبي قد مات و قد اقتسمنا ميراثه و قد صحت الأخبار بموته و احتج عليه. قال فكتب إليه: أن لم يكن أبوك مات فليس من ذلك شيء و إن كان قد مات علي ما تحكى فلم يأمرني بدفع شيء إليك و قد أعتقت الجوارى.



يَحْيَى بْنُ عَيْسَى = عثمان بن عيسى

• [١٢/١]

رجال البرقي / أصحاب أبي الحسن ... / أصحاب أبي الحسن ... / ٤٩ عثمان بن عيسى الرواسي

## الأول و الثاني: الفقير و المسكين

- ۱۱۹۲۰ - ۵ - «۱» عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِي كِتَابِهِ عَنِ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الزَّكَاةِ أَيْعُطَاهَا مَنْ لَهُ الدَّابَّةُ - قَالَ نَعَمْ وَ مَنْ لَهُ الدَّارُ وَالْعَبْدُ - فَإِنَّ الدَّارَ لَيْسَ نَعُدُّهَا مَالًا.
- (۱) - مسائل علي بن جعفر - ۱۴۲ - ۱۶۵.

## الأوّل و الثانی: الفقیر و المسکین

- أقول: وَ تَقَدَّمَ مَا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ عُمُومًا «٢» وَ يَأْتِي مَا يَدُلُّ عَلَيْهِ «٣».
- (٢) - تقدم في الحديثين ١، ٧ من الباب ١، و في الحديث ٦ من الباب ٥، و في الباب ٨ من هذه الأبواب.
- (٣) - ياتي في الحديث ٦ من الباب ١٤ من هذه الأبواب.

## الأول و الثاني: الفقير و المسكين

- «٦» ١٢ بَابُ حُكْمٍ مَنْ كَانَ لَهُ مَالٌ يَتَّجِرُ بِهِ وَ لَا يَرِبُحُ فِيهِ مِقْدَارَ مِئْوَنَةِ سَنَةٍ لَهُ وَ لِعِيَالِهِ أَوْ وَجْهٌ مَعِيشَتِهِ كَذَلِكَ
- ٢٣ ١١٩ - ١ - «٧» مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ ثَلَاثُمِائَةَ دِرْهَمٍ - أَوْ أَرْبَعُمِائَةَ دِرْهَمٍ وَ لَهُ عِيَالٌ وَ هُوَ يَحْتَرِفُ - فَلَا يُصِيبُ نَفَقَتَهُ فِيهَا - أَيْ كَيْفًا فَيَأْكُلُهَا وَ لَا يَأْخُذُ الزَّكَاةَ - أَوْ يَأْخُذُ الزَّكَاةَ - قَالَ لَا بَلْ يَنْظُرُ إِلَى فَضْلِهَا - فَيَقُوتُ بِهَا نَفْسَهُ وَ مَنْ وَسَعَهُ ذَلِكَ مِنْ عِيَالِهِ - وَ يَأْخُذُ الْبَقِيَّةَ مِنَ الزَّكَاةِ - وَ يَتَصَرَّفُ بِهَذِهِ لَا يُنْفِقُهَا.
- (٧) - الكافي ٣ - ٥٦١ - ٦.

## الأول و الثاني: الفقير و المسكين

• ١١٩٢٤ - ٢ - «١» وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ  
 الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ  
 اللَّهِ ع قَالَ: قَدْ تَحَلَّى الزَّكَاةَ لِصَاحِبِ السَّبْعِمِائَةِ - وَ تَحْرِمُ عَلَى صَاحِبِ  
 الْخَمْسِينَ دَرَاهِمًا - فَقُلْتُ لَهُ وَ كَيْفَ يَكُونُ هَذَا - قَالَ إِذَا كَانَ صَاحِبُ  
 السَّبْعِمِائَةِ لَهُ عِيَالٌ كَثِيرٌ - فَلَوْ قَسَمَهَا بَيْنَهُمْ لَمْ تَكْفِهِ «٢» - فَلْيُعِفَّ عَنْهَا  
 نَفْسَهُ وَ لِيَأْخُذَهَا لِعِيَالِهِ - وَ أَمَّا صَاحِبُ الْخَمْسِينَ - فَإِنَّهُ تَحْرِمُ عَلَيْهِ إِذَا  
 كَانَ وَحْدَهُ - وَ هُوَ مُحْتَرَفٌ يَعْمَلُ بِهَا - وَ هُوَ يُصِيبُ مِنْهَا مَا يَكْفِيهِ إِنْ  
 شَاءَ اللَّهُ.

• (١) - الكافي ٣ - ٥٦١ - ٩.

• (٢) - في نسخة من التهذيب - تكفهم (هامش المخطوط).

## الاحتراف

- و أما الحِرْفَةُ فهو اسم من الاحتراف و هو الاكْتِسَابُ؛ يقال: هو يَحْرِفُ لِعِيَالِهِ و يَحْتَرِفُ و يَقْرِشُ و يَقْتَرِشُ بمعنى يكتسب من هاهنا و هاهنا،

لسان العرب؛ ج ٩، ص: ٤٣

- ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدين، محمد بن مكرم، لسان العرب، ١٥ جلد، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، بيروت - لبنان، سوم، ١٤١٤ هـ ق

## الأول و الثاني: الفقير و المسكين

• ١١٩٢٥ - ٣ - «٣» مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ سَعِيدٍ عَنِ زُرْعَةَ عَنِ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الزَّكَاةِ لِمَنْ يَصْلِحُ أَنْ يَأْخُذَهَا - قَالَ هِيَ تَحِلُّ لِلَّذِينَ وَصَفَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا - وَالْمَوْلَةَ قَلْبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ - وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ «٤» - وَقَدْ تَحِلُّ الزَّكَاةُ لِصَاحِبِ السَّبْعِمِائَةِ ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَهُ.

• (٣) - التهذيب ٤ - ٤٨ - ١٢٧، و أورد ذيله في الحديث ١ من الباب ٩ من هذه الأبواب.

• (٤) - التوبة ٩ - ٦٠.

## الأول و الثاني: الفقير و المسكين

• ۱۱۹۲۶ - ۴ - «۵» و بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمْزَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع يُرْوَى عَنْ النَّبِيِّ ص - أَنَّهُ قَالَ لَا تَحِلُّ الصَّدَقَةُ لِغَنِيٍِّّ - وَ لَا لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ - فَقَالَ لَا تَصْلُحُ لِغَنِيٍِّّ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ - الرَّجُلُ يَكُونُ لَهُ ثَلَاثُمِائَةَ دِرْهَمٍ فِي بَضَاعَةٍ وَ لَهُ عِيَالٌ - فَإِنْ أَقْبَلَ عَلَيْهَا أَكَلَهَا عِيَالُهُ وَ لَمْ يَكْتَفُوا بِرُبْحَانِهَا - قَالَ فَلْيُنْظَرُ مَا يَسْتَفْضِلُ مِنْهَا - فَلْيَأْكُلْهُ هُوَ وَ مَنْ يَسَعُهُ ذَلِكَ - وَ لِيَأْخُذَ لِمَنْ لَمْ يَسَعُهُ مِنْ عِيَالِهِ.

• (۵) - التهذيب ۴ - ۵۱ - ۱۳۰.



## الأول و الثاني: الفقير و المسكين

- ١١٩٢٧ - ٥ - «١» وَ عَنْهُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ «٢» عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيْزٍ عَنِ زُرَّارَةَ وَ ابْنِ مُسْلِمٍ قَالَ زُرَّارَةُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: لَا تَحُلْ لِمَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ أَرْبَعُونَ دِرْهَمًا - يَحُولُ عَلَيْهَا الْحَوْلُ عِنْدَهُ أَنْ يَأْخُذَهَا - وَ إِنْ أَخَذَهَا أَخَذَهَا حَرَامًا.
- أَقُولُ: هَذَا مَحْمُولٌ عَلَى عَدَمِ اِحْتِيَاجِهِ وَ يُفْهَمُ ذَلِكَ مِنْ قَوْلِهِ يَحُولُ عَلَيْهَا الْحَوْلُ وَ قَدْ تَقَدَّمَ مَا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ «٣».

(١) - التهذيب ٤ - ٥١ - ١٣١، و أورد صدره في الحديث ٤ من الباب ٢٨ من هذه الأبواب. (٢) - في المصدر - علي بن ابراهيم بن هاشم. (٣) - تقدم في الباب ٨ من هذه الأبواب.

## الأول و الثاني: الفقير و المسكين

- «١» ٨ بَابُ أَنَّ حَدَّ الْفَقْرِ الَّذِي يَجُوزُ مَعَهُ اخْتِذُ الزَّكَاةَ أَنْ لَا يَمْلِكَ مَثُونَةَ السَّنَةِ لَهُ وَ لِعِيَالِهِ فِعْلًا أَوْ قُوَّةً كَذِي الْحِرْفَةِ وَ الصَّنَعَةِ
- ١١٩٠٥ - ١ - «٢» مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ يَأْخُذُ الزَّكَاةَ صَاحِبُ السَّبْعِمِائَةِ إِذَا لَمْ يَجِدْ غَيْرَهُ -

## الأول و الثاني: الفقير و المسكين

- قُلْتُ فَإِنَّ صَاحِبَ السَّبْعِمِائَةِ تَجِبُ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ - قَالَ زَكَاتُهُ صَدَقَةٌ عَلَى عِيَالِهِ وَ لَا يَأْخُذُهَا - إِلَّا أَنْ يَكُونَ إِذَا اعْتَمَدَ عَلَى السَّبْعِمِائَةِ - أَنْفَدَهَا فِي أَقَلِّ مِنْ سَنَةٍ فَهَذَا يَأْخُذُهَا - وَ لَا تَحِلُّ الزَّكَاةُ لِمَنْ كَانَ مُحْتَرِفًا - وَ عِنْدَهُ مَا تَجِبُ فِيهِ الزَّكَاةُ (أَنْ يَأْخُذَ الزَّكَاةَ) «٣».
- (٢) - الكافي ٣ - ٥٦٠ - ١.
- (٣) - ليس في المصدر.

## الأول و الثاني: الفقير و المسكين

- ۱۱۹۰۶ - ۲ - «۴» وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَحِلُّ لِمُحْتَرَفٍ - وَ لَا لِذِي مِرَّةٍ سَوَى قَوِيٍّ فَتَنَزَّهُوا عَنْهَا.
- وَ رَوَاهُ الْمُفِيدُ فِي الْمُقْنَعَةِ عَنْ زُرَّارَةَ مِثْلَهُ «۵».
- (۴) - الكافي ۳ - ۵۶۰ - ۲.
- (۵) - المقنعة - ۳۹.

## الأول و الثاني: الفقير و المسكين

• ۱۱۹۰۷ - ۳ - «۶» وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ يَرُوُونَ عَنْ النَّبِيِّ صَّ - أَنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَحِلُّ لِعَنِيٍّ - وَ لَا لِذِي مِرَّةٍ سِوَى فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ لَا تَصْلُحُ لِعَنِيٍّ.

• (۶) - الكافي ۳ - ۵۶۲ - ۱۲.

## الأول و الثاني: الفقير و المسكين

• ۱۱۹۰۸ - ۴ - «۱» مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ «۲» لَهُ ثَمَانِمِائَةٌ دِرْهَمًا - وَهُوَ رَجُلٌ خَفَافٌ وَ لَهُ عِيَالٌ كَثِيرٌ - أَلَّهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنَ الزَّكَاةِ - فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَيْرِبِحُ فِي دِرَاهِمِهِ - مَا يَقُوتُ بِهِ عِيَالَهُ وَ يَفْضُلُ قَالَ نَعَمْ - قَالَ كَمْ يَفْضُلُ قَالَ لَا أَدْرِي - قَالَ إِنْ كَانَ يَفْضُلُ عَنِ الْقُوتِ مِقْدَارُ نِصْفِ الْقُوتِ - فَلَا يَأْخُذُ الزَّكَاةَ - وَ إِنْ كَانَ أَقَلَّ مِنْ نِصْفِ الْقُوتِ أَخَذَ الزَّكَاةَ

• (۱) - الفقيه ۲ - ۳۴ - ۱۶۳۰.

• (۲) - في الكافي زيادة - من أصحابنا (هامش المخطوط).

## الأول و الثاني: الفقير و المسكين

- - قَالَ قُلْتُ: فَعَلَيْهِ فِي مَالِهِ زَكَاةٌ تَلْزَمُهُ قَالَ بَلَى - قَالَ قُلْتُ: كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يُوسِّعُ بِهَا عَلَى عِيَالِهِ - فِي طَعَامِهِمْ «٣» وَ كِسْوَتِهِمْ وَ يُبْقِي مِنْهَا شَيْئًا يُنَاوِلُهُ غَيْرَهُمْ - وَ مَا أَخَذَ مِنَ الزَّكَاةِ فَضَّهُ عَلَى عِيَالِهِ - **حَتَّى يُلْحِقَهُمُ بِالنَّاسِ.**

- (٣) - فِي الْكَافِي زِيَادَةٌ - وَ شَرَابِهِمْ (هَامِشُ الْمَخْطُوطِ).

## الأول و الثاني: الفقير و المسكين

• وَ رَوَاهُ الْكُلَيْنِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ إِسْمَاعِيلِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ نَحْوَهُ «٤» أَقُولُ: يَأْتِي وَجْهَهُ «٥».

• (٤) - الكافي ٣ - ٥٦٠ - ٣.

• (٥) - ياتي في ذيل الحديث ١١ من هذا الباب.



## الأوّل و الثانی: الفقیر و المسکین

- ۱۱۹۰۹ - ۵ - «۶» قال: وَ قِيلَ لِلصَّادِقِ ع إِنَّ النَّاسَ يَرُؤُونَ - عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَحِلُّ لِغَنِيٍِّّ - وَ لَا لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ - فَقَالَ قَدْ قَالَ لِغَنِيٍِّّ وَ لَمْ يَقُلْ لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ.
- (۶) - الفقيه ۳ - ۱۷۷ - ۳۶۷۱.

## الأول و الثاني: الفقير و المسكين

- ١١٩١٠ - ٦ - «٧» وَ فِي الْعِلَلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رَبَاطٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: تَحِلُّ الزَّكَاةُ لِمَنْ لَهُ سَبْعُمِائَةِ دِرْهَمٍ - إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ حِرْفَةٌ - وَ يُخْرَجُ زَكَاتُهَا مِنْهَا - وَ يَشْتَرَى مِنْهَا بِالْبَعْضِ قُوتًا لِعِيَالِهِ - وَ يُعْطَى الْبَقِيَّةَ أَصْحَابَهُ - وَ لَا تَحِلُّ الزَّكَاةُ لِمَنْ لَهُ خَمْسُونَ دِرْهَمًا - وَ لَهُ حِرْفَةٌ يَقُوتُ بِهَا عِيَالَهُ.
- (٧) - علل الشرائع - ٣٧٠ - ١.

## الأول و الثاني: الفقير و المسكين

- ۱۱۹۱۱ - ۷ - «۱» وَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلِ الدَّغَشِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ عَنِ السَّائِلِ - وَ عِنْدَهُ قُوتٌ يَوْمَ أُيْحَلُ لَهُ أَنْ يَسْأَلَ - وَ إِنْ أُعْطِيَ شَيْئًا مِنْ قَبْلِ أَنْ يَسْأَلَ - يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَقْبَلَهُ - قَالَ يَأْخُذُ وَ عِنْدَهُ قُوتٌ شَهْرٍ مَا يَكْفِيهِ لِسَنَتِهِ مِنَ الزَّكَاةِ - **لِأَنَّهَا إِنَّمَا هِيَ مِنْ سَنَةٍ إِلَى سَنَةٍ.**

## الأول و الثاني: الفقير و المسكين

- ۱۱۹۱۲ - ۸ - «۲» وَ فِي مَعَانِي الْأَخْبَارِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا تَحِلُّ الصَّدَقَةُ لِغَنِيٍِّّ وَلَا لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ - وَلَا لِمُحْتَرَفٍ وَلَا لِقَوِيٍّ قُلْنَا مَا مَعْنَى هَذَا - قَالَ لَا يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَأْخُذَهَا - وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يَكْفِيَ نَفْسَهُ عَنْهَا.

## الأول و الثاني: الفقير و المسكين

- ۱۱۹۱۳ - ۹ - «۳» قال و في حديث آخر عن الصادق ع أنه قال قد قال رسول الله ص إن الصدقة لا تحل لغني - و لم يقل و لا لذي مرة سوى.
- أقول: هذا محمول على أنه لم يقل ذلك مطلقاً بل مقيداً بكونه يقدر أن يكف نفسه عنها و يحتمل أن يكون قال هذا الكلام مرتين مرة خالياً من هذه الزيادة و مرة مشتملاً عليها و يحتمل حمل الزيادة على التقيّة في الرواية و إن كان مضمونها حقاً لما مر «۱».
- (۱) - مر في الحديث ۸ من هذا الباب.

## الأوّل و الثانی: الفقیر و المسکین

- (۱) - علل الشرائع - ۳۷۱ - ۱.
- (۲) - معانی الأخبار - ۲۶۲ - ۱.
- (۳) - معانی الأخبار - ۲۶۲ - ۲.
- وسائل الشیعة، ج ۹، ص: ۲۳۴

## الأول و الثاني: الفقير و المسكين

- ۱۱۹۱۴ - ۱۰ - «۲» مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُفِيدُ فِي الْمُقْنَعَةِ عَنِ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ تَحْرِمُ الزَّكَاةُ عَلَى مَنْ عِنْدَهُ قُوَّةُ السَّنَةِ - (وَ تَجِبُ الْفِطْرَةُ عَلَى مَنْ عِنْدَهُ قُوَّةُ السَّنَةِ) «۳» - وَ هِيَ سُنَّةٌ مُؤَكَّدَةٌ عَلَى مَنْ قَبْلَ الزَّكَاةِ لِفَقْرِهِ - وَ فَضِيلَةٌ لِمَنْ قَبْلَ الْفِطْرَةِ لِمَسْكِنَتِهِ - دُونَ السَّنَةِ الْمُؤَكَّدَةِ وَ الْفَرِيضَةِ.

## الأول و الثاني: الفقير و المسكين

- ۱۱۹۱۵ - ۱۱ - «۴» عَبْدُ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنِ السُّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنِ جَعْفَرٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ عَلِيِّ ع أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ لَا تَحِلُّ الصَّدَقَةُ لِغَنِيٍِّّ وَلَا لِذِي مِرَّةٍ سَوَىٍّ.
- أقول: وَ يَأْتِي مَا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ «۵» ثُمَّ إِنَّهُ يَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ اعْتِبَارُ نِصْفِ الْقُوتِ مَعَ الْقُوتِ فِي حَدِيثِ أَبِي بَصِيرٍ لِيُصْرَفَ فِي بَقِيَّةِ الْمُنُونَةِ مِنْ كِسْوَةٍ وَ نَحْوِهَا إِذْ لَيْسَ بِدَاخِلٍ فِي الْقُوتِ أَوْ لِيُصْرَفَ فِي قُوتِ صَاحِبِ الْمَالِ إِذْ لَيْسَ بِدَاخِلٍ فِي عِيَالِهِ وَ يَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ إِشَارَةٌ إِلَى جَوَازِ اعْتِبَارِ التَّوَسُّعَةِ فِي الْجُمْلَةِ وَ عَدَمِ لُزُومِ الْمُضَايَقَةِ بِالِاِقْتِصَارِ عَلَى أَقَلِّ الْكِفَايَةِ وَ ذَلِكَ يُفْهَمُ مِمَّا مَضَى «۶» وَ يَأْتِي «۷».



## الأول و الثاني: الفقير و المسكين

- (٢) - المقنعة - ٤٠.
- (٣) - ليس في المصدر.
- (٤) - قرب الاسناد - ٧٢.
- (٥) - ياتي في الحديث ١ من الباب ٩، و في الباب ١٢ من هذه الأبواب.
- و تقدم ما يدل عليه في الباب ١ من هذه الأبواب.
- (٦) - مضى في الحديثين ١، ٧ من الباب ١، و في الحديث ٦ من الباب ٥ من هذه الأبواب.
- (٧) - ياتي في الأبواب ٩، ١١، ١٢ من هذه الأبواب.

## الأول و الثاني: الفقير و المسكين

- «٤» ١٠ بابُ عَدَمِ جَوَازِ دَفْعِ الزَّكَاةِ إِلَى مَنْ عِنْدَهُ عُدَّةٌ لِلْحَرْبِ يَكْفِيهِ قِيمَتُهَا لِمُؤَنَةِ السَّنَةِ بَلْ يَجِبُ عَلَيْهِ بَيْعُهَا إِذَا لَمْ يَكُنْ مُضْطَرًّا إِلَيْهَا
- ١١٩٢١ - ١ - «٥» مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ الْمَشِيخَةِ لِلْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ عِنْدَهُ الْعُدَّةُ لِلْحَرْبِ - وَهُوَ مُحْتَاجٌ أَوْ يَبِيعُهَا وَ يُنْفِقُهَا عَلَى عِيَالِهِ (أَوْ يَأْخُذُ الصَّدَقَةَ - قَالَ يَبِيعُهَا وَ يُنْفِقُهَا عَلَى عِيَالِهِ) «٦».
- أَقُولُ: وَ تَقَدَّمَ مَا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ عُمُومًا «٧».

## الأوّل و الثانی: الفقیر و المسکین

- (١) - مسائل علی بن جعفر - ١٤٢ - ١٦٥.
- (٢) - تقدم فی الحدیثین ١، ٧ من الباب ١، و فی الحدیث ٦ من الباب ٥، و فی الباب ٨ من هذه الأبواب.
- (٣) - یاتی فی الحدیث ٦ من الباب ١٤ من هذه الأبواب.
- (٤) - الباب ١٠ فی حدیث واحد.
- (٥) - مستطرفات السرائر - ٧٨ - ٥.
- (٦) - لیس فی المصدر.
- (٧) - تقدم فی الباب ٨ من هذه الأبواب.

## الأول و الثاني: الفقير و المسكين

- «١» ١١ بابُ أَنْ مَنْ وَجِبَتْ نَفَقَتُهُ عَلَى غَيْرِهِ فَلَمْ يَقُمْ بِكُلِّ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ أَوْ لَمْ يُوسَّعْ عَلَيْهِ جَازَ لَهُ أَخْذُ الزَّكَاةِ
- ١١٩٢٢ - ١ - «٢» مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ الرَّجُلِ يَكُونُ أَبُوهُ أَوْ عَمُّهُ - أَوْ أَخُوهُ يَكْفِيهِ مَثُونَتُهُ - أَوْ يَأْخُذُ مِنَ الزَّكَاةِ فَيَتَوَسَّعُ بِهِ - إِنْ كَانُوا لَا يُوسَّعُونَ عَلَيْهِ - فِي كُلِّ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَقَالَ لَا بَأْسَ.
- وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ «٣» وَ رَوَاهُ الْمُفِيدُ فِي الْمُقْنَعَةِ مُرْسَلًا «٤» أَقُولُ: وَ يَأْتِي مَا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ «٥».

## الأول و الثاني: الفقير و المسكين

- «٦» ١٢ بابُ حُكْمِ مَنْ كَانَ لَهُ مَالٌ يَتَّجِرُ بِهِ وَ لَا يَرُبُّ فِيهِ مِقْدَارَ مِئْوَنَةِ سَنَةٍ لَهُ وَ لِعِيَالِهِ أَوْ وَجْهَ مَعِيشَتِهِ كَذَلِكَ
- ١١٩٢٣ - ١ - «٧» مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ ثَلَاثُمِائَةَ دِرْهَمٍ - أَوْ أَرْبَعُمِائَةَ دِرْهَمٍ وَ لَهُ عِيَالٌ وَ هُوَ يَحْتَرِفُ - فَلَا يُصِيبُ نَفَقَتَهُ فِيهَا - أَ يُكَبُّ فَيَأْكُلُهَا وَ لَا يَأْخُذُ الزَّكَاةَ - أَوْ يَأْخُذُ الزَّكَاةَ - قَالَ لَا بَلْ يَنْظَرُ إِلَى فَضْلِهَا - فَيَقُوتُ بِهَا نَفْسَهُ وَ مَنْ وَسِعَهُ ذَلِكَ مِنْ عِيَالِهِ - وَ يَأْخُذُ الْبَقِيَّةَ مِنَ الزَّكَاةِ - وَ يَتَصَرَّفُ بِهَذِهِ لَا يُنْفِقُهَا.

## الأوّل و الثانی: الفقیر و المسکین

- (۱) - الباب ۱۱ فیہ حدیث واحد.
- (۲) - الکافی ۳ - ۵۶۱ - ۵.
- (۳) - التهذیب ۴ - ۱۰۸ - ۳۱۰.
- (۴) - المقنعة - ۴۳.
- (۵) - یتى فى الباب ۱۴ من هذه الأبواب. و تقدم ما يدل على جواز صرف الزكاة فى التوسع فى البابين ۸، ۹ من هذه الأبواب.
- (۶) - الباب ۱۲ فیہ ۵ أحادیث.
- (۷) - الکافی ۳ - ۵۶۱ - ۶.

## الأول و الثاني: الفقير و المسكين

• ۱۱۹۲۴ - ۲ - «۱» وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ  
 الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ  
 اللَّهِ ع قَالَ: قَدْ تَحَلَّى الزَّكَاةَ لِصَاحِبِ السَّبْعِمِائَةِ - وَ تَحْرُمُ عَلَى صَاحِبِ  
 الْخَمْسِينَ دَرَاهِمًا - فَقُلْتُ لَهُ وَ كَيْفَ يَكُونُ هَذَا - قَالَ إِذَا كَانَ صَاحِبُ  
 السَّبْعِمِائَةِ لَهُ عِيَالٌ كَثِيرٌ - فَلَوْ قَسَمَهَا بَيْنَهُمْ لَمْ تَكْفِهِ «۲» - فَلْيُعِفَّ عَنْهَا  
 نَفْسَهُ وَ لِيَأْخُذَهَا لِعِيَالِهِ - وَ أَمَّا صَاحِبُ الْخَمْسِينَ - فَإِنَّهُ تَحْرُمُ عَلَيْهِ إِذَا  
 كَانَ وَحْدَهُ - وَ هُوَ مُخْتَرَفٌ يَعْمَلُ بِهَا - وَ هُوَ يُصِيبُ مِنْهَا مَا يَكْفِيهِ إِنْ  
 شَاءَ اللَّهُ.

## الأول و الثاني: الفقير و المسكين

- ۱۱۹۲۵ - ۳ - «۳» مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ سَعِيدٍ عَنِ زُرْعَةَ عَنِ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الزَّكَاةِ لِمَنْ يَصْلِحُ أَنْ يَأْخُذَهَا - قَالَ هِيَ تَحِلُّ لِلَّذِينَ وَصَفَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهِ - وَالْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبَهُمْ وَفِي الرِّقِّ ابِ وَالْغَارِمِينَ - وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ - «۴» - وَقَدْ تَحِلُّ الزَّكَاةُ لِصَاحِبِ السَّبْعِمِائَةِ ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَهُ.



## الأول و الثاني: الفقير و المسكين

- ١١٩٢٦ - ٤ - «٥» و بإسناده عن علي بن الحسن بن فضال عن يزيد بن إسحاق عن هارون بن حمزة قال: قلت لأبي عبد الله ع يروى عن النبي ص - أنه قال لا تحل الصدقة لغني - و لا لذي مرة سوى - فقال لا تصلح لغني قال فقلت له - الرجل يكون له ثلاثمائة درهم في بضاعة و له عيال - فإن أقبل عليها أكلها عياله و لم يكتفوا بربحها - قال فليُنظر ما يستفضل منها - فليأكله هو و من يسعه ذلك - و لياخذ لمن لم يسعه من عياله.

## الأوّل و الثانی: الفقیر و المسکین

- (۱) - الکافی ۳ - ۵۶۱ - ۹.
- (۲) - فی نسخة من التهذیب - تکفهم (هامش المخطوط).
- (۳) - التهذیب ۴ - ۴۸ - ۱۲۷، و أورد ذیله فی الحدیث ۱ من الباب ۹ من هذه الأبواب.
- (۴) - التوبة ۹ - ۶۰.
- (۵) - التهذیب ۴ - ۵۱ - ۱۳۰.

## الأول و الثاني: الفقير و المسكين

- ۱۱۹۲۷ - ۵ - « ۱ » وَ عَنْهُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ « ۲ » عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ وَ ابْنِ مُسْلِمٍ قَالَ زُرَّارَةُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: لَا تَحِلُّ لِمَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ أَرْبَعُونَ دِرْهَمًا - يَحُولُ عَلَيْهَا الْحَوْلُ عِنْدَهُ أَنْ يَأْخُذَهَا - وَ إِنْ أَخَذَهَا أَخَذَهَا حَرَامًا.
- أَقُولُ: هَذَا مَحْمُولٌ عَلَى عَدَمِ احْتِيَاجِهِ وَ يُفْهَمُ ذَلِكَ مِنْ قَوْلِهِ يَحُولُ عَلَيْهَا الْحَوْلُ وَ قَدْ تَقَدَّمَ مَا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ « ۳ ».

## الشان في الفقه

- ب: التكبب يشمل جميع الصنائع و الحرف و الأشغال - و لو مثل الاحتطاب و الاحتشاش - إذا كان ممّن يتخشى «١» منه ذلك، و يليق بشأنه و حاله، و لا يعدّ شاقاً عليه عرفاً. و يقتصر في زمان التكبب بما هو متعارف سائر الناس في حرفهم و صنائعهم.

- (١) أي يترجى منه ذلك - ففي مجمع البحرين ١: ١٢٤ و لسان العرب ١٤: ٢٢٨: خشيت بمعنى: رجوت.

## الشأن في الفقه

- و هذا هو الأقوى لأنّ أداء الدين واجب فيجب مقدمته، بل مع قدرته على الاكتساب لا يعد معسرا و لذا لا يجوز دفع الزكاة إلى من يقدر على التكسب.
- نعم: إذا كان الاكتساب حرجا عليه من حيث هو أو من حيث منافاته **لشأنه**، أو كان الكسب الذي يمكن منه لا يليق **بشأنه** بحيث يكون تحمله حرجا عليه لم يجب،

- (مسألة ١٥): ينفق الوليّ على الصبيّ بالاعتقاد، لا بالإسراف و لا بالتقتير ملاحظاً له عاداته و نظرائه، و يطعمه و يكسوه ما يليق **بشأنه**.

## الشأن في الفقه

- «اما الأول» فإن السفه ضد الرشده و السفه يقابل الرشيد و حيث ان الرشده هو ملكه نفسانية تمنع من إفساد المال و صرفه في غير الوجوه المطابقة لأفعال العقلاء فالسفيه بخلافه - مثلا من يبيع ماله بأقل من ثمن المثل و يشتري بأكثر من ثمن المثل فهو سفیه و من اتفق أكثر أمواله في الخمر غالبا و الملاهى أو شطرا من أمواله فيها فهو سفیه و من يبيع ما يحتاجه فيصرفه فيما لا يحتاجه مما يسمونه بالكماليات فهو سفیه و هكذا أملاكه و تعيين مصاديقه موكول الى عرف العقلاء و هو يختلف باختلاف أنواع الأشخاص و الأزمنة و الأمكنة و الظروف حتى ان من ينفق أكثر أمواله في الخيرات و المبرات زائدا على ما يليق بشأنه فضلا عما إذا كان مجحفا بعياله قد يعد عند العقلاء سفیها

## الشأن في الفقه

- ولو كان عنده رأس مال يكفيه لمؤنته لكن ربحه لا يكفيه لم يجب عليه صرف رأس ماله في نفقته و جاز له ان يأخذ من الزكاة ما يسد حاجته مع الاحتفاظ برأس ماله كما يجوز اخذها للقادر على الكسب و لا يجد مكسبا أو كان لا يليق بشأنه اما من يتركه تكاسلا و عودا على البطالة و رغبة في الراحة و اللهو كما هو عادة كثير من الشحاذين و السائلين الذين يصرفون كل اوقاتهم في العطالة و البطالة و هم قادرين على الاكتساب فلا يجوز دفع شيء من الزكاة إلى أحد من هؤلاء و لعل الاحسان إليهم مشكل لان فيه إعانة على الإثم. اما من ترك الكسب لاشتغاله بتحصيل العلوم النافعة مع حاجته فهو من افضل محالها و اشرف مواردها و لو قصرت الواردات عن شراء الدار أو الكتب أو الفرش أو الزواج أو نحو ذلك و هو محتاج إليها جاز له ان يأخذ من الزكاة ما يقوم بها و لو كان عنده من تلك المذكورات ما يزيد على حاجته احتسبت من مؤنته لو قصرت و وجبت بيع الزائد لسد حاجته و لا يجوز له ان يأخذ من الزكاة.



## الشأن في الفقه

- مسألة ٥- طالب العلم الذي لا يملك فعلا ما يكفيه
- يجوز له أخذ الزكاة إذا كان طلب العلم واجبا عليه، وإلا فإن كان قادرا على الاكتساب و كان يليق بشأنه لم يجز له أخذ الزكاة [٤٧] و ان لم يكن قادرا على الاكتساب لفقد رأس المال، أو غيره من المعدات للكسب، أو كان لا يليق بشأنه كما هو الغالب في هذا الزمان جاز له الأخذ. هذا بالنسبة إلى سهم الفقراء، و أما من سهم سبيل الله تعالى فيجوز له الأخذ منه إذا كان يترتب على اشتغاله مصلحة محبوبة لله تعالى و ان لم يكن المشتغل ناويا للقربة. نعم إذا كان ناويا للحرام كالرياسة المحرمة أشكال جواز الأخذ [٤٨].

• [٤٨] بل لا يجوز.

## الشأن في الفقه

- (مسألة ٧٠) مصارف الحج من مؤنة عام الاستطاعة،
- كما صرح به في البيان و المدارك و الرياض و الجواهر و رسالة الشيخ الأكبر و كاشف الغطاء و لم يستبعده في المحكى عن المسالك من غير فرق في ذلك بين الحج الواجب و المندوب، و في مندوبه أيضا بين من كان من شأنه ذلك أو لم يكن كما صرح به المحقق القمي في الغنائم، معللا بأنه خير و لا إسراف في الخير، نعم لو أسرف في مؤنته بما لا يليق بشأنه و كان خارجا عن حد استحباب التوسعة في طريق الحج حوسب عليه،

## الشأن في الفقه

- و من المعلوم عند العرف انه إذا ذهب الفقير إلى زيارة الحسين عليه السلام أو الى زيارة الرضا عليه السلام و أنفق في سفره ما يليق بشأنه شرفا و ضعة يكون ما ينفق كذلك من مؤنة سنته، كما يعلم ذلك مما قالوا في مؤنة السنة في كتاب الخمس.

## الشان في الفقه

- مسألة ١٥ ينفق الولي على الصبي بالاعتقاد لا بالإسراف و لا بالتقتير ملاحظا له عاداته و نظراءه، فيطعمه و يكسوه ما يليق بشأنه.

- مسألة ١٠ ما قلنا من إلزام المعسر بالكسب مع قدرته عليه إنما هو فيما إذا لم يكن الكسب بنفسه حرجا عليه أو منافيا لشأنه أو الكسب الذي أمكنة لا يليق بشأنه بحيث كان تحمله حرجا عليه.

## الشأن في الفقه

- س ١٠٧٨:
- إذا كان المكلف «سيدا و معمما» و مشغول في الدراسة الحوزويّة، و يمكنه ان يحصل على عمل يكسب منه رزقه، و يليق بشأنه، لكن يضر بالدراسة ضررا معتدا به، ان لم يكن كبيرا جدا، فهل يحق له أن لا يعمل بهذا العمل الذي يكسب منه رزقه، و يستلم من حق السادة من الخمس؟
- : يجوز له ترك هذا العمل، و يأخذ من سهم الامام عليه السّلام، و اللّٰهُ العالم.

• (مسألة ١١٣٨):

• طالب العلم الذي لا يملك فعلا ما يكفيه يجوز له أخذ الزكاة إذا كان طلب العلم واجبا عليه، وإلا فإن كان قادرا على الاكتساب، و كان يليق بشأنه لم يجز له أخذ الزكاة و أما إن لم يكن قادرا على الاكتساب لفقد رأس المال، أو غيره من المعدات للكسب، أو كان لا يليق بشأنه كما هو الغالب في هذا الزمان جاز له الأخذ، هذا بالنسبة إلى سهم الفقراء، و أما من سهم سبيل الله تعالى فيجوز له الأخذ منه إذا كان يترتب على اشتغاله مصلحة محبوبة لله تعالى، و إن لم يكن المشتغل ناويا للقربة، نعم إذا كان ناويا للحرام كالرياسة المحرمة لم يجز له الأخذ.

## الشأن في الفقه

- (مسألة ٢): يشترط في وجوب الإنفاق على القريب فقره و احتياجه، بمعنى عدم وجدانه لما يتقوّت به فعلا (٥)، فلا يجب إنفاق من قدر على نفقته فعلا و إن كان فقيرا لا يملك قوت سنة و جاز له أخذ الزكاة و نحوها (٦).
- و أما غير الواجد لها فعلا القادر على تحصيلها، فإن كان ذلك بغير الاكتساب كالاقتراض و الاستعطاء و السؤال لم يمنع ذلك عن وجوب



## الشان فى الفقه

- (٥) لأن المناط فى وجوب الإنفاق سد الخلة و رفع الحاجة و المفروض أنه متمكن منهما و ليس المناط صدق الفقر و عدمه، إذ رب فقير يمكن من رفع حوائجه من الوجوه المنطبقة عليه أو التبرعات أو الأوقاف أو نحو ذلك، و رب غنى لا يتمكن من ذلك كله هذا مضافا إلى الإجماع.
- (٦) لصدق أنه محتاج و غير قادر على سد خلته عرفا.
- و القدرة على الاقتراض أو السؤال و الاستعطاء من الأمور غير المتعارفة لا

## الشأن في الفقه

- الإنفاق عليه بلا إشكال (٧)، فإذا لم يكن للأب مثلاً ما ينفق على نفسه لكن يمكن له الاقتراض أو السؤال و كان بحيث لو اقترض يقرضونه و لو سأل يعطونه و قد تركهما فالواجب على ولده الموسر نفقته (٨) و إن كان ذلك بالاكْتساب، فإن كان ذلك بالاقْتدار على تعلّم صنعة يمكن بها إمرار معاشه.

## الشأن في الفقه

- كالبنيت تقدر على تعلم الخياطة المكفية عن معيشتها و الابن يقدر على تعلم الكتابة أو الصياغة أو التجارة المكفية عن نفقته و قد تركا التعلم فبقيا بلا نفقة فلا إشكال في وجوب الإنفاق عليه (٩)، و كذا الحال لو أمكن له التكسب بما يشق عليه تحمله كحمل الأثقال، أو لا يناسب شأنه كبعض الأشغال لبعض الأشخاص و لم يكتسب لذلك فإنه يجب على قريبه الإنفاق عليه (١٠)، و إن كان قادرا على التكسب بما يناسب حاله و شأنه كالقوى القادر على حمل الأثقال و الوضيع اللائق بشأنه بعض الأشغال و من كان كسوبا و له بعض الأشغال و الصنائع و قد ترك ذلك طلبا للراحة، فالظاهر

- يجعله قادرا على سد الخلة و رفع الحاجة عند المتعارف، إذ المناط في ذلك عند العرف على القدرة المتعارفة عليه لا القدرة العقلية.
- (٧) لصدق أنه محتاج غير قادر على سدّ خلّته عرفا و إن قدر عليه عقلا، و تقدم أن المناط القدرة العرفية لا العقلية الدقيقة.
- (٨) لصدق أنه محتاج غير قادر على سدّ خلّته عرفا و إن قدر عليه عقلا، و تقدم أن المناط القدرة العرفية لا العقلية الدقيقة.

## الشان في الفقه

- (٩) لصدق أنه غير قادرٍ على النفقة و محتاج إليها عرفا و إن لم يصدق ذلك دقة و عقلا و مر أن المناط هو الأول دون الثاني.
- (١٠) لأن قدرته على ما لا يليق بشأنه كالعدم شرعا و عرفا فيكون غير قادر على الإنفاق على نفسه حينئذ فيجب على قريبه الإنفاق عليه.
- مهذب الأحكام (للسبزواري)، ج ٢٥، ص: ٣١٨
- عدم وجوب الإنفاق عليه (١١).
- نعم، لو فات عنه زمان اكتسابه بحيث صار محتاجا فعلا بالنسبة إلى يوم أو أيام غير قادر على تحصيل نفقتها ووجب الإنفاق عليه (١٢)، و إن كان ذلك العجز قد حصل باختياره، كما انه لو ترك التشاغل بالاكتساب لا لطلب الراحة بل لاشتغاله بأمر دنيوي أو ديني مهم كطلب العلم الواجب لم يسقط بذلك التكليف بوجوب الإنفاق عليه (١٣).

## الشأن في الفقه

- مسألة ١٧٩٢: من كان بحاجة إلى رأس مال، بحيث لا يمكنه أن يعيش بدونه بالنحو الذي **يليق بشأنه**، لا يجب فيه الخمس، أي يجوز له أن يأخذ من أرباحه و يجعله جزءاً من رأس ماله. و لكن لو كان دفع خمس ذلك المال لا يضرّ في معيشته، وجب عليه دفعه.



# ١. عدالت اقتصادي (٢- التوازن الاجتماعي)

بضغط مستوى المعيشة من أعلى بتحريم الإسراف،

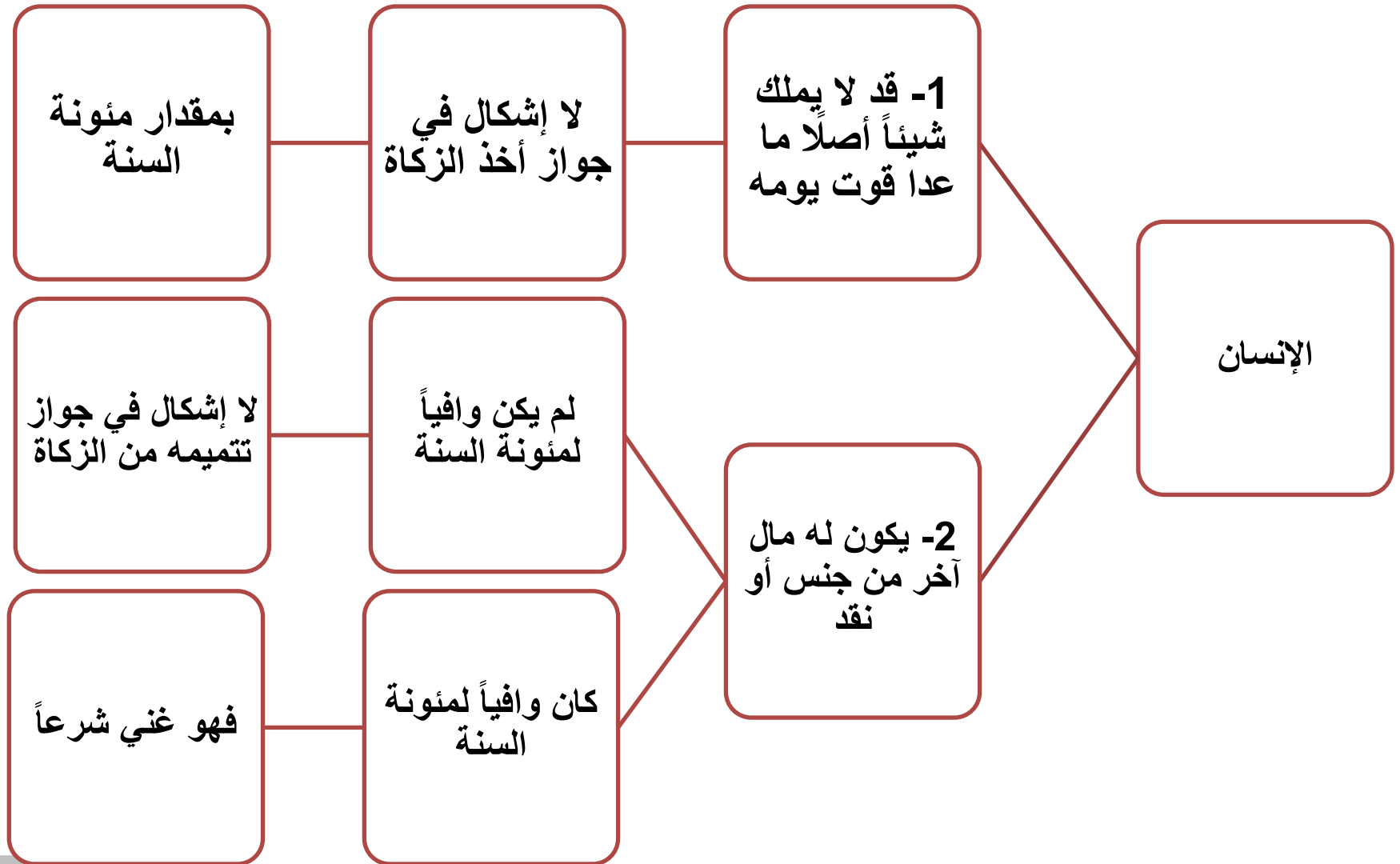
وقد قام الإسلام من ناحيته بالعمل لتحقيق هذا الهدف

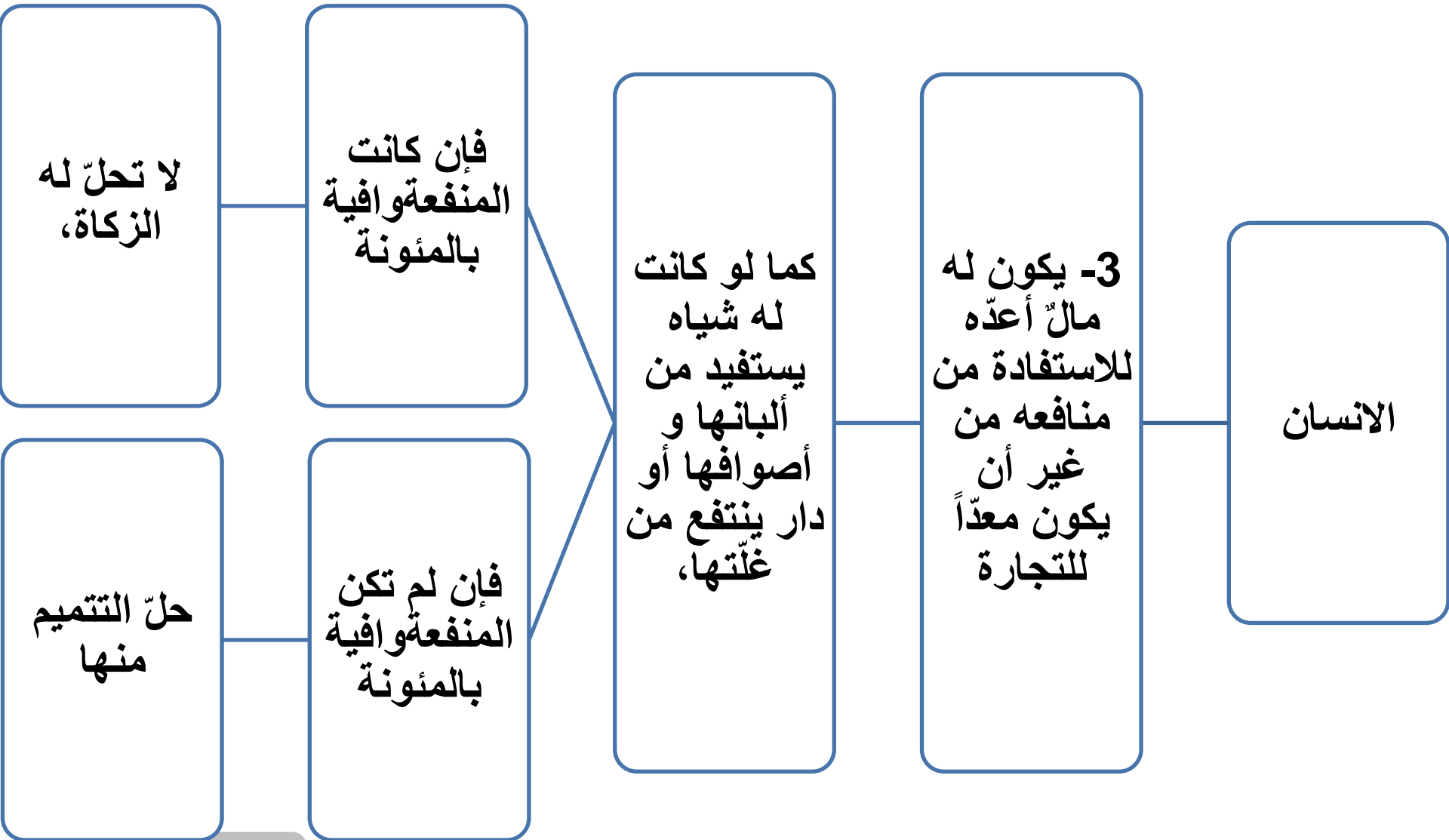
وبضغط المستوى من أسفل بالارتفاع بالأفراد الذين يحيون مستوى منخفضاً من المعيشة إلى مستوى أرفع

، وبذلك تتقارب المستويات حتى تندمج أخيراً في مستوى واحد قد يضم درجات، ولكنه لا يحتوي على التناقضات الرأسمالية الصارخة في مستويات المعيشة.

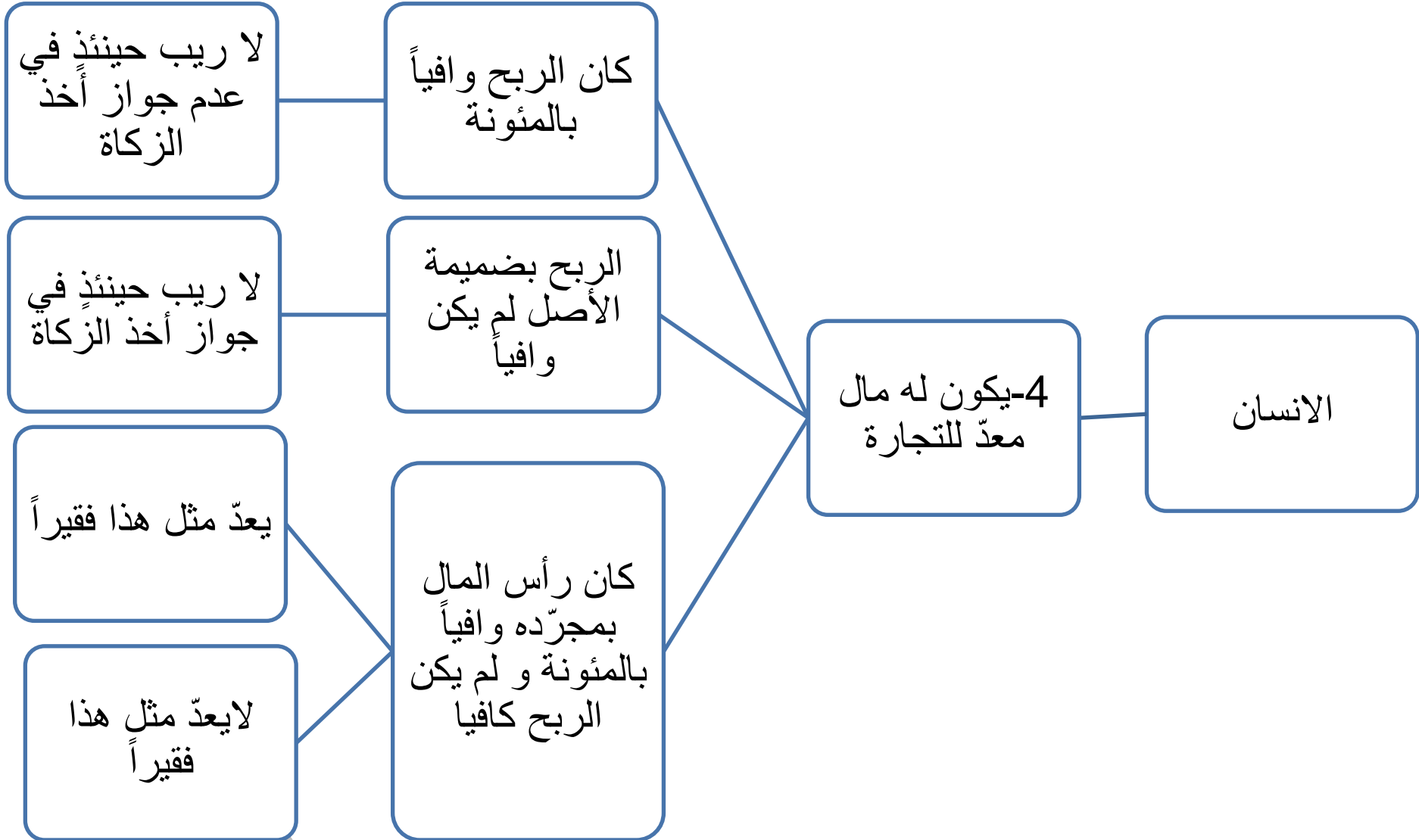


## الأول والثاني: الفقير و المسكين

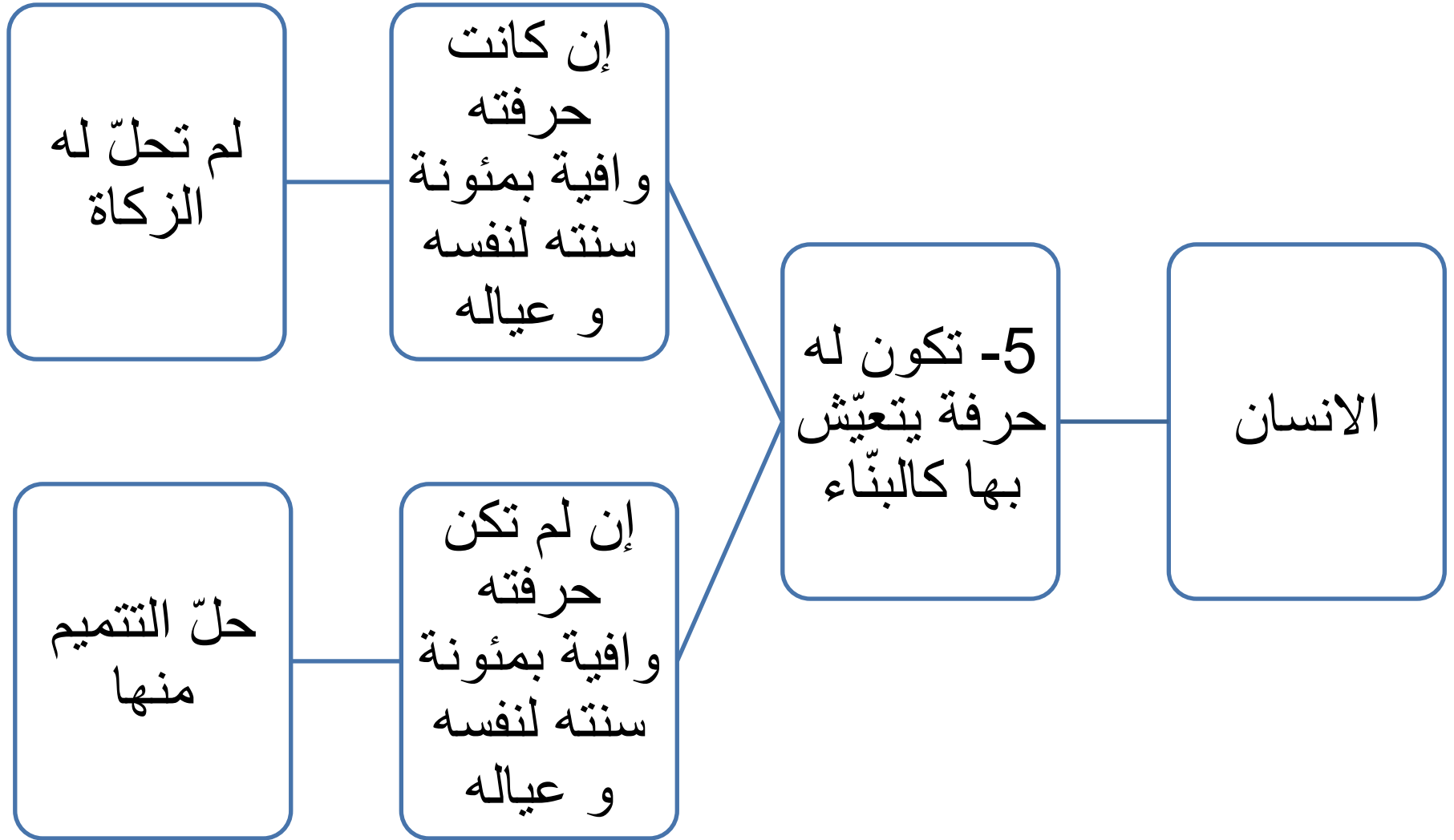




# الأول و الثاني: الفقير و المسكين



## الأوّل و الثانی: الفقير و المسكين



# الأوّل و الثانی: الفقیر و المسکین

تحلّ له الزکاة  
نظراً إلى  
حاجته الفعلیة

هو محترف  
بالقوّة و إن لم  
یتلبّس به فعلاً

6- يكون  
قادراً على  
الاكتساب، و  
لكنه لم يفعل  
تکاسلاً

الانسان

لا تحلّ له  
الزکاة  
باعتبار قوّته  
و قدرته على  
تحصيل  
المئونة

## شان چگونه مشخص می شود؟

- خودروی در شان چگونه مشخص می شود؟ از نظر قیمت محاسبه می شود یا خودروی خاصی ملاک است؟
- باسمه تعالی

## شان چگونه مشخص می شود؟

- ۱. منظور از **شان** جایگاهی است که فرد در جامعه بر اساس مجموعه ای از عوامل (همچون تحصیلات، شغل، خانواده، فرهنگ و انتظارات مردم از او) در آن قرار دارد البته شان هر فرد به وضعیت عمومی اقتصادی و اجتماعی جامعه هم بستگی دارد و همچنین با توجه به سن فرد در طول زمان شان وی نیز تغییر می کند.
- ۲. اگر کسی متناسب با جایگاهی که در آن قرار دارد اتومبیلی داشته باشد که از آن برای نیازهای شخصی استفاده می کند، این جزء مؤنه وی حساب می شود و خمس به آن تعلق نمی گیرد و این امر به قیمت اتومبیل بستگی ندارد.

## فقير كيست؟

- فقير كيست؟
- در نظر مردم فقير آن است كه در سطح بسيار پاييني از برخورداري قرار دارد و از ضروريات زندگي بي بهره است.
- در مقابل ثروتمند كسي است كه توانايي مالي او چشمگير و قابل توجه است.
- از اين رو، در نگاه عرف ميان فقير و غني گروهی واسطه قرار دارند كه از آنان به طبقات متوسط تعبير مي شود.



## فقير کیست؟

- اما در اصطلاح اسلامی، جامعه به دو گروه «فقير» و «غنی» تقسیم می‌شود.
- «فقير» کسی است که در آمد سالیانه‌ی او کفاف زندگی متعارف و تأمین نیازمندی‌های اساسی و رفاهی او را نمی‌کند
- و در مقابل «غنی» آن است که با تکیه بر درآمد سالیانه خویش می‌تواند این امور را تأمین کند.

## فقير كيست؟

- فقر نسبي و فقر مطلق
- گاهی شخص از نیازمندی های اساسی زندگی در زمینه ی خوراک، پوشاک، مسکن، درمان وامثال آن بی بهره است و این امر سلامت جسمی و روحی، بلکه زندگی او را، تهدید می کند، بدون شک چنین امری فقر محسوب شده و می بایست از صحنه ی جامعه زدوده گردد.
- لکن فقر در نگاه اسلام منحصر به این مرتبه ی آشکار که می توان از آن به فقر مطلق یاد کرد، نیست. بلکه مراتبی از نیاز به عنوان فقر شناخته شده که در مقایسه با این درجه، بلکه درجات بالاتر، غنا محسوب می شود.

## فقیر کیست؟

• به همین دلیل هنگامی که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام در مورد پرداخت زکات به مردی سؤال می‌کند که خانه‌ای به قیمت چهار هزار درهم و کنیز و غلامی که برایش با شتر آب می‌کشد و درآمدی معادل روزی دو تا چهار درهم دارد، حضرت علیه السلام می‌فرماید: بله، اومی تواند زکات دریافت کند و هنگامی که ابوبصیر با تعجب می‌پرسد: می‌تواند در حالی که چنین اموالی دارد؟ حضرت علیه السلام می‌فرماید: می‌گویی من او را وادار کنم خانه‌ای که عزتش به آن و محل تولدش است بفروشد؟! یا خادمی که او را از سرما و گرما حفظ می‌کند و مایه‌ی ابروی او و خانواده‌اش است؟! یا غلام و شتری که زندگیش را با آن می‌گذراند؟! بله، اومی تواند زکات دریافت کند و این برایش حلال است و او مجبور به فروش خانه یا غلام یا شتر خود نمی‌باشد (۷۸).

## فقير کیست؟

- بنابراین، شخصی که خانه، خادم و چار پایی دارد، به عنوان فقیری که می‌تواند زکات دریافت کند، شناخته شده است. با این وصف، تعیین مرز فقر در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون متفاوت خواهد بود.

## فقیر کیست؟

- برخی ملاک را کاملاً شخصی شمرده‌اند و با طرح عاملی به نام «شان» همه چیز را با آن سنجیده‌اند. به گمان این گروه هر کس باید بتواند مطابق «شان» خود در جامعه زندگی کند. این «شان» را وضعیت اجتماعی او، شغلی که دارد، تحصیلات و خانواده‌ای که در آن متولد شده، ... تعیین می‌کند. از این رو، بعضی معتقدند که ممکن است شخصی با ماشین سواری آخرین مدل و راننده‌ی خود از خانه‌ی مجلّش که در آن گروهی به خدمت مشغولند، برای دریافت زکاتی مراجعه کند که یک کشاورز از حاصل کار خود در یک زمین کوچک با کمترین امکانات پرداخته است!

## فقیر کیست؟

- ولی انتساب چنین امری به اسلام عزیز، دین عدالت و عدل گستری، به دور از انصاف است. اگر در اسلام «فقر» به صورت امری نسبی در نظر گرفته شده، به دلیل توجه به شرایط گوناگون اقتصادی در جوامع مختلف بوده است. نه اینکه برای هر کسی «شأنی» در جامعه قائل شود که تمام آحاد جامعه متکفل حفظ و تأمین آن باشند و لودر این راه از طبقات کم درآمد مالیاتی برای طبقات پر درآمد دریافت شود، تا بتوانند به رفاه و عیش خویش ادامه دهند!

## فقير کیست؟

- از این رو، برای تعیین حدود فقر می‌بایست وضعیت عمومی جامعه را در نظر گرفت، اگر کسی از میانگین امکانات رفاهی جامعه بی‌بهره باشد، فقیر خواهد بود و بر کسانی که از این میانگین یا بیشتر برخوردارند، لازم است، او را یاری کنند تا به سطح میانگین برسد.

## فقیر کیست؟

• اگر در روایات ائمه علیهم السلام مشاهده می‌کنیم داشتن خانه یا خادم یا چارپا عاملی که از گرفتن زکات مانع شود، (۷۹) محسوب نشده و شخص در عین دارا بودن این امور فقیر تلقی گردیده، از آن رونبوده که این روایات به شخص خاص نظر داشته و در شأن او چنین چیزهایی را روا می‌دیده است، بلکه با توجه به صدور حکم در این روایات به صورت عمومی معلوم می‌شود که در آن روزگار داشتن این امور جزء میانگین سطح زندگی محسوب می‌شده و اگر کسی با دارا بودن آن از اداره‌ی زندگی خود عاجز بوده، جزء فقیران به حساب می‌آمده و می‌توانسته است از زکات برخوردار شود و مجبور به فروش آنها نبوده است تا خرج زندگی روز مری خانواده‌ی خود را از این طریق تحصیل کند.



## فقير كيست؟

- به همین دلیل، در برخی از روایات با این تعبیر مواجه می‌شویم که «خانه و خادم مال نیستند» (۸۰). در حالی که بدون شک این دوازده مصادیق بارز «مال» در نگاه عرف و شرع محسوب می‌شوند. توضیح آنکه چون این‌گونه امور جزء ضروریات و میانگین سطح زندگی آن روزگار و آن جامعه بوده‌اند، به عنوان اموالی که دارا بودن آن شخص را از زمره ی فقرا خارج کند، محسوب نشده‌اند. پس اگر کسی در عین داشتن این اموال، نتواند مخارج زندگی خویش را تأمین کند، در زمره ی فقیران به حساب می‌آید و می‌تواند از زکات استفاده کند. از این رو، اگر کسی دارای سرمایه باشد و با آن به کار اقتصادی پردازد، ولی این فعالیت نتواند کفاف زندگی او کند، می‌تواند از سهم زکات برخوردار شود (۸۱).

- فقر و رفاه
- در اقتصاد سرمایه داری، فقیر کسی است که از حداقل امکانات زندگی بهره‌مند نیست. بنا بر این هنگامی که شخص از این مقدار امکانات برخوردار شود و نیازهای ضروری او بر طرف گردد، از فقر خارج شده است و لوازم رفاه بهره نداشته باشد و در نهایت سختی اقتصادی و خواری اجتماعی به زندگی ادامه دهد. این همان چیزی است که در مراکز حمایت از فقرا در کشورهای سرمایه داری به وقوع می‌پیوندد.

## فقر و رفاه

- بر اساس این تلقی، مفهوم «رفاه» امری متفاوت با «رفع فقر» خواهد بود و مرفه کسی است که نه تنها فقیر نیست، بلکه در آسایش و راحتی به سر می‌برد.
- بنابراین افراد در جامعه به سه گروه: فقیر، غیر فقیر غیر مرفه و مرفه تقسیم می‌شوند.
- گاه حتی مرفهین نیز به دودسته‌ی ثروتمند و غیر ثروتمند طبقه‌بندی می‌گردند.
- در نتیجه بین فقر و غنی در این اصطلاح دو گروه «غیر فقیر غیر مرفه» و «مرفه غیر غنی» قرار می‌گیرند.

- گروهی به پیروی از این طرز تفکر تلاش کرده‌اند با استناد به آیات و روایات دو مطلب را ثابت کنند:
- ۱. رفاه در اسلام مطلوب است
- ۲. تأمین رفاه برای همه هدف اسلام می‌باشد.
- از این رو، آنان نه تنها «رفع فقر» را هدف اقتصادی اسلام دانسته‌اند، بلکه «رفاه عمومی» را نیز جزء این امور برشمرده‌اند.

- برای اثبات مطلب اول به آیهی
- «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»
- ؛ [ای پیامبر] بگو: «زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده، و [نیز] روزی های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده است؟» (۸۲)، تمسک شده است.

- در حالی که این آیه استفاده از زیورها و روزی های پاکیزه را حلال و غیر ممنوع اعلام می کند، اما نسبت به اینکه رسیدن به این بهره مندی هدف اقتصادی اسلام است، ساکت می باشد و دلالتی ندارد.
- البته اگر کسی چنین ادعایی را بپذیرد که هر امر حلالی هدف اقتصادی اسلام است، می تواند از آیه مزبور در این مقام بهره جوید. ولی مشکل در اثبات چنین ادعای بزرگی است!

- در مورد مطلب دوم، آیه یا روایت خاصی یافت نشده و به این نکته بسنده شده است که چون اسلام برای تأمین زندگی فقرا و محرومان منابع مالی متعددی قرار داده، پس رفاه عمومی هدف اقتصادی اسلام است (۸۳). اما اگر ما حساب رفاه را از رفع فقر جدا کنیم و به شیوه ی اقتصاد سرمایه داری، مرفه را با غیر فقیر مغایر بدانیم، چگونه می توان از ادله ای که رفع فقر را هدف معرفی می کند، رفاه عمومی را به عنوان هدف اقتصادی اسلام نتیجه بگیریم!

- به هر حال، با توجه به بحثی که پیرامون فقیر از دیدگاه اسلام گذشت، به خوبی آشکار است که «فقیر» در نگاه اسلام همان کسی است که از رفاه برخوردار نیست، نه این که فقط از ضروریات زندگی بی بهره باشد و هنگامی فقر بر طرف می شود که شخص به رفاه برسد و چون مادامی که فقیر، یعنی غیر مرفه، در جامعه وجود دارد، این هدف حاصل نشده پس «رفاه عمومی» هدف اقتصادی اسلام است.



## فقر و رفاه

- رفاه عمومی در قرآن
- با توجه به بحث های قبلی، از دیدگاه اسلام فقر به معنای عدم رفاه می باشد، پس تمامی آیاتی که فقیر را به عنوان مورد انفاق (خمس، زکات، صدقات و...) معرفی می کنند، در واقع بیانگر این مطلبند که رفاه عمومی هدف اقتصادی اسلام است، زیرا در این آیات انفاقات برای کسانی که به کفاف و رفاه نرسیده اند، قرار داده شده و بدون شک علت و نکته اینکه چنین افرادی به عنوان مورد انفاق مطرح شده اند، همان فقر و عدم کفاف آنها بوده است.

- بنابراین، انفاقات راهی برای رسیدن به رفاه ورفاه عمومی یکی از اهداف اقتصادی اسلام شمرده شده است. این آیات عبارتند از:
- ۱. «ما أفاء الله على رسوله من أهل القرى فلله و للرسول ولذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل»؛
- آنچه خداوند از [اموال] ساکنان آن قریه‌ها عاید پیامبرش گردانید از آن خدا و از آن رسول و متعلق به خویشاوندان نزدیک [وی] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است (۸۴).

- در این آیه بینوایان (مساکین) به عنوان یکی از موارد مصرف فیء شمرده شده‌اند و روشن است که نکته‌اش فقر و عدم برخورداری از رفاه و کفاف مالی می‌باشد.

- ۲. «واعلموا أنَّما غنمتم من شيءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وللرسول و لذی القُربی والیتامی و المساکین و ابن السبیل»؛
- و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و رسول و خویشان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است (۸۵).
- ۳. «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا ...»؛
- صدقات تنها به فقرا و بینوایان و متصدیان [گرد آوری و پخش] آن اختصاص دارد (۸۶).

- ۴. «للفقراء الذين أُحصروا في سبيل الله لا يستطيعون ضرباً في الأرض...»؛
- [ این صدقات [ برای آن فقیرانی است که در راه خدا فرومانده اند و نمی‌توانند [ برای تأمین هزینه‌ی زندگی [ در زمین سفر کنند (۸۷).
- ۵. «وفي أموالهم حق معلوم للسائل والمحروم»؛
- در اموالشان برای سائل و محروم حقی [ معین ] بود (۸۸).
-

## فقر و رفاه

- رفاه عمومی از نگاه سنت
- اخبار و روایات فراوانی در باب روش برخورد حکومت نبوی صلی الله علیه وآله وسلم و خلافت علوی علیه السلام و امامان معصوم علیهم السلام با فقرا و بینوایان در کتب حدیث و تاریخ وجود دارد که همگی مفسر آیات الهی و مبین توجه اسلام به «رفاه عمومی» و پذیرش آن به عنوان یک هدف اقتصادی مهم است.

- در کلمات معصومان علیهم السلام نیز توضیحات روشنی پیرامون این مطلب می‌توان یافت. از جمله روایتی است از امام کاظم علیه السلام که در بخشی از آن آمده است:

- «فأخذه الوالى فَوَجَّهَهُ فى الجهة التى وَجَّهَهَا الله على ثمانية أسهم للفقراء والمساكين والعاملين عليها والمؤلِّفة قلوبهم وفى الرقاب والغارمين وفى سبيل الله وابن السبيل ثمانية أسهم يقسم بينهم فى مواضعهم بقدر ما يستغنون به فى سنتهم بلا ضيق ولا تقتير، فإن فضل من ذلك شيء ردّ الى الوالى وإن نقص من ذلك شيء ولم يكتفوا به كان على الوالى أن يمونهم من عنده بقدر سعتهم حتى يستغنوا»؛



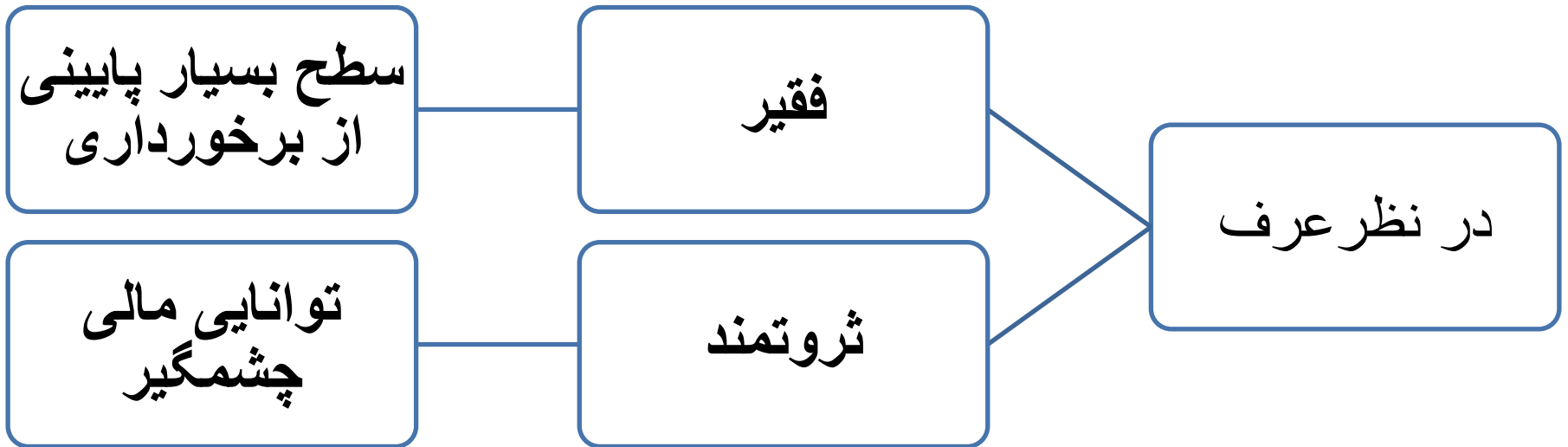
- زکات را حاکم می‌گیرد و در مواردی که خدا تعیین کرده است، بر هشت سهم قرار می‌دهد: ۱. فقرا، ۲. بینوایان، ۳. متصدیان گردآوری و پخش زکات، ۴. دلجویی شدگان، ۵. بردگان، ۶. بدهکاران، ۷. در راه خدا، ۸. در راه ماندگان. هشت سهم که در بین آنان در مواردشان، به آن مقدار که در آن سال بدون فشار و تنگدستی مستغنی شوند، تقسیم می‌شود. پس اگر از این موارد چیزی اضافه آمد، به حاکم باز گردانده می‌شود و اگر کم آمد و در حد استغنا به وسیله‌ی زکات تأمین نشدند، بر عهده‌ی والی است که از نزد خویش به اندازه‌ی گنجایش آنان به ایشان بدهد تا بی‌نیاز گردند. (۸۹).

- در این روایت به وضوح رفع فقر به معنای ایجاد رفاه عمومی به عنوان هدف اقتصادی اسلام معرفی شده و وظیفه‌ی حاکم اسلامی شمرده شده است و حضرت علیه السلام با تعبیر «بدون فشار و تنگدستی» (بلاضیق ولا تقتییر) کاملاً مراد اسلام را از عدم فقر که همان رفاه است بیان نموده‌اند و واسطه‌ی بین فقیر و مرفّه را مردود اعلام کرده‌اند.

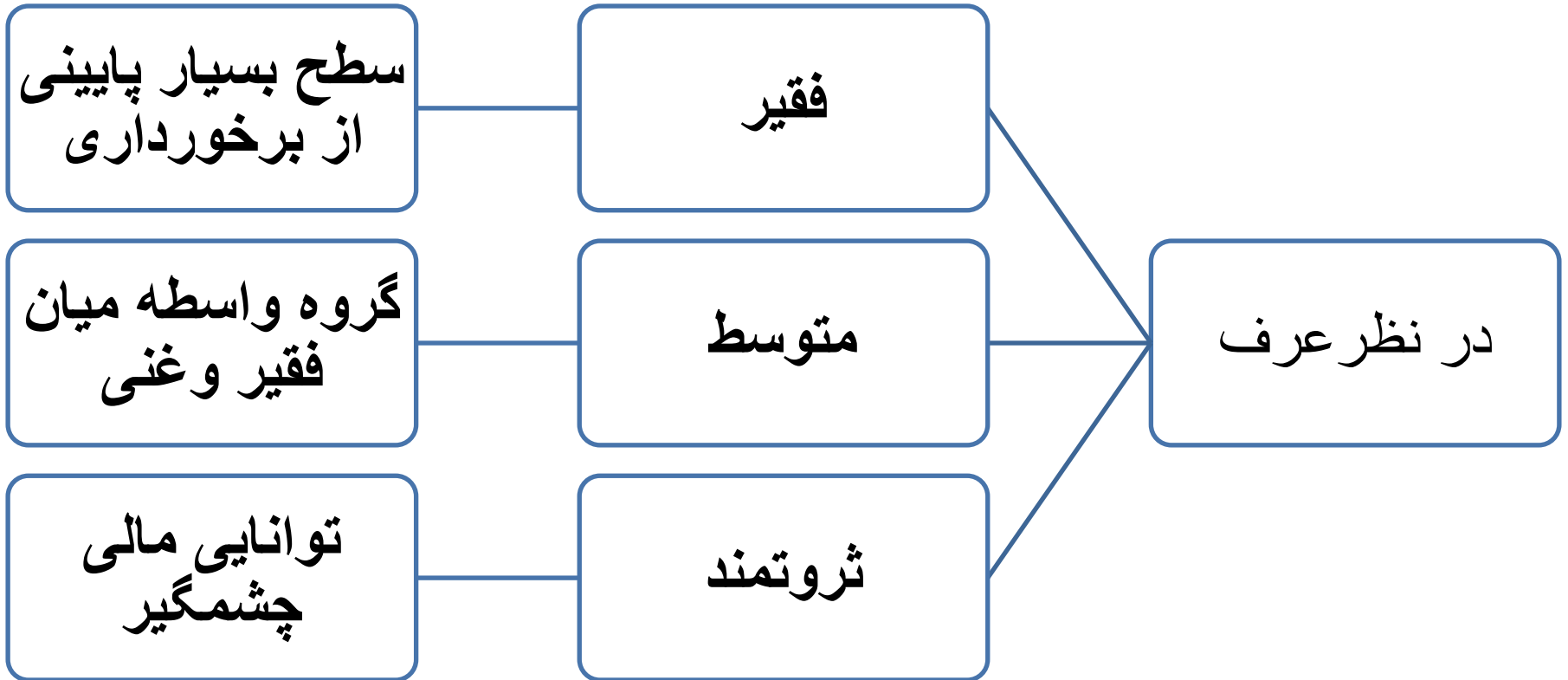
- در حدیث دیگر از امام صادق علیه السلام نقل شده است که به فقیر آن مقدار از زکات داده می‌شود که او را بی نیاز گرداند: «تعطیه من الزکاة حتی تغنیه» (۹۰) و در جای دیگر می‌فرمایند: باید به فقیر آن مقدار داده شود که بخورد و بیاشامد و بپوشد و ازدواج کند و صدقه دهد و به حج رود (۹۱).

- این تعابیر نیز به وضوح مراد از رفع فقر را بیان و آن را حد رفاه معرفی می‌کند. با این وصف، هیچ شکی در پذیرش «رفاه عمومی» به عنوان یک هدف اقتصادی در اسلام باقی نمی‌ماند.

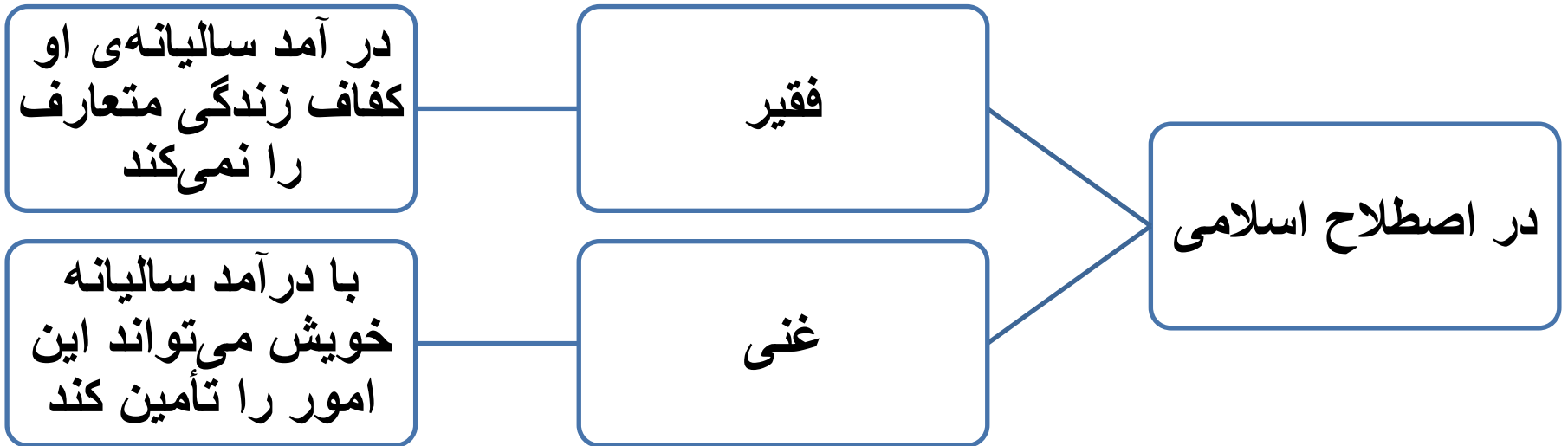
# فقير کیست؟

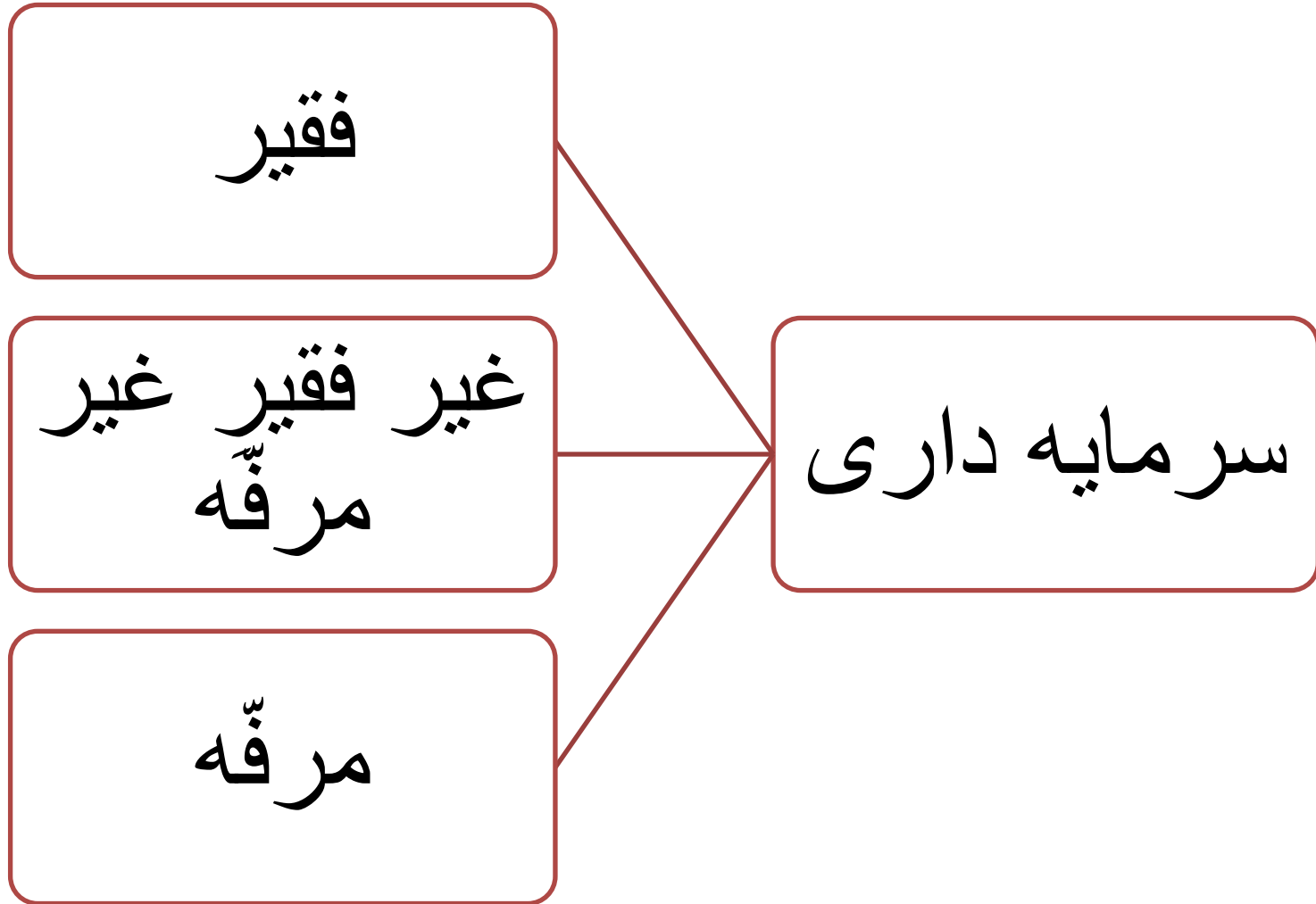


# فقير کیست؟

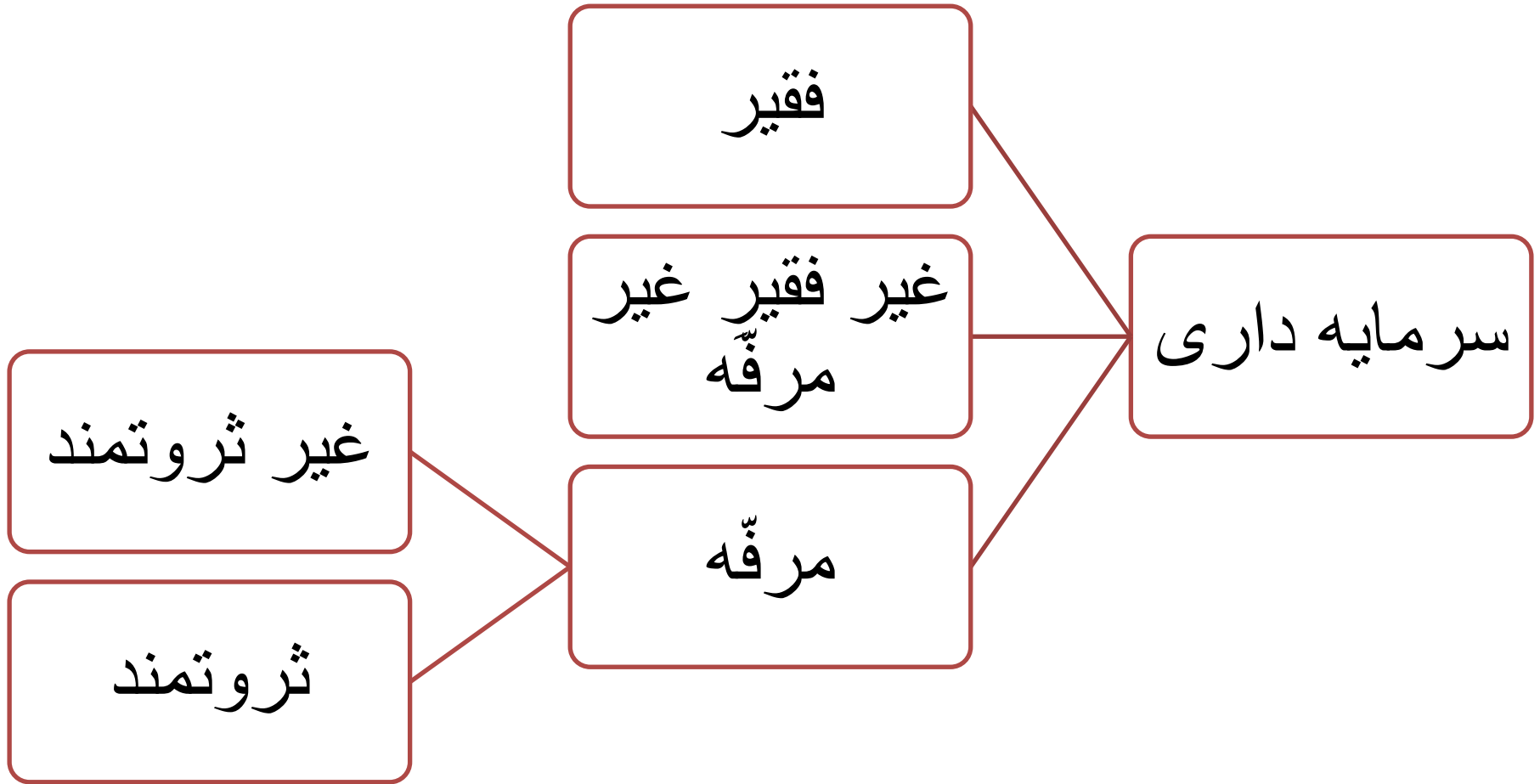


# فقیر کیست؟

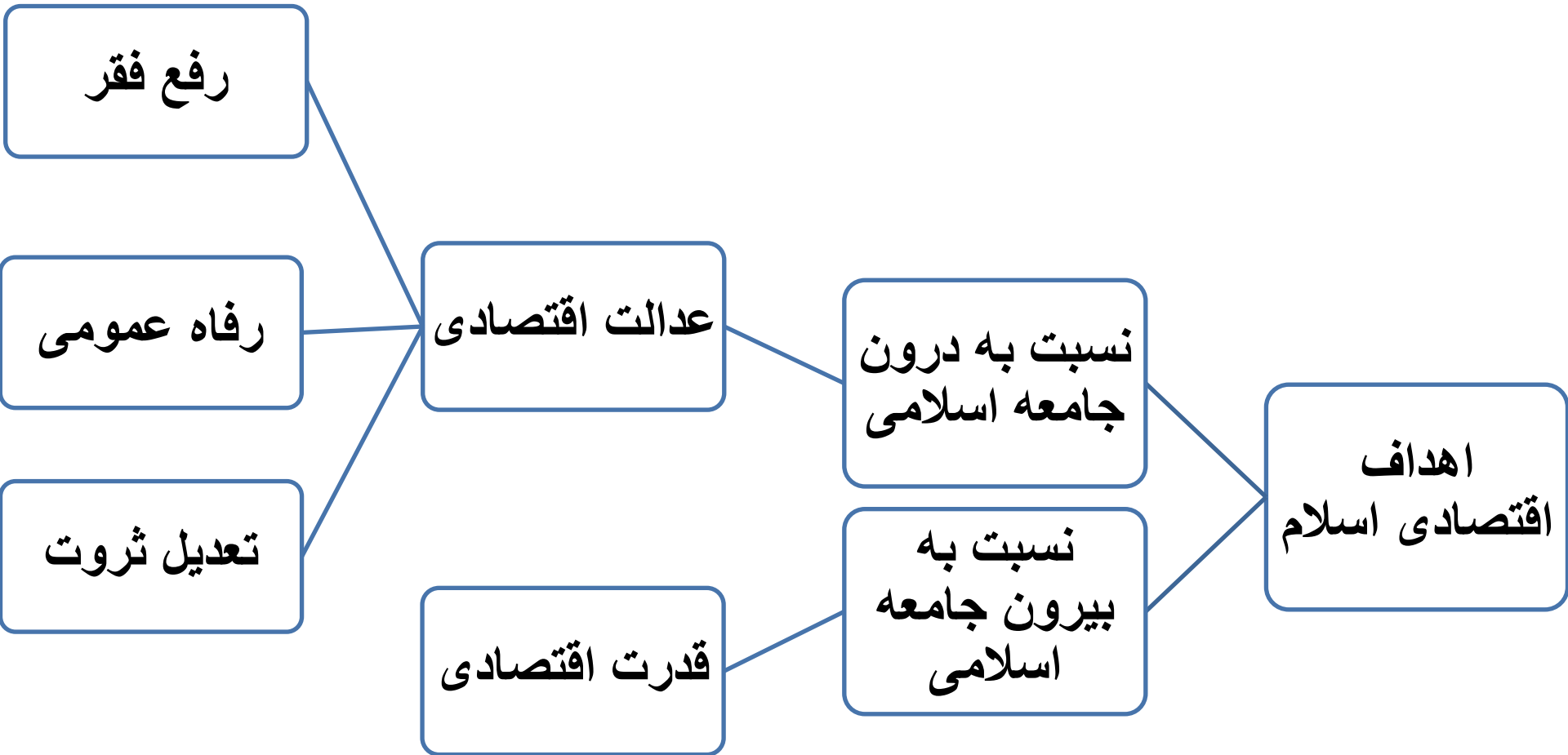








# توسعه یافتگی اقتصادی



## تعدیل ثروت

- (۲) محمد باقر شیرازی: در این مسأله تفصیلی است که بیان می‌گردد:
- ۲- آیا زکات نقدین منحصر به خصوص درهم و دیناری که از جنس طلا و نقره است می‌باشد و یا شامل اوراق نقدی این زمان نیز می‌شود؟ و در صورت شمول میزان و نصاب آن چیست؟

## تعدیل ثروت

- جواب سؤال دوّم: اگر چه مشهور بین بزرگان و فقها این است که زکات نقدین منحصر به درهم و دینار مسکوک از جنس طلا و نقره است و در صورتی که طلا و نقره باشد ولی مسکوک به سکهّ معامله نباشد مشمول زکات نیست و همچنین اگر منقوش به سکهّ معامله بوده ولی از جنس طلا و نقره نباشد نیز مشمول حکم زکات نمی‌شود و بنابراین شامل اوراق نقدی این زمان نمی‌گردد،

## تعدیل ثروت

- لیکن در اطلاق و شمول آن نسبت به تمام موارد تأمل و اشکال است، زیرا که شمول و دوام احکام اسلامی نسبت به تمام ازمنه تا قیام قیامت امری است مسلم و روشن
- و اما در اموری که موضوع آنها در زمان پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) بوده و با این وجود حکمی نسبت به آنها بیان نشده، نمی‌توان حکمی را بیان نمود

## تعدیل ثروت

- و لیکن نسبت به مواردی که در آن زمان وجود نداشته و یا در این زمان تبدیل به شیئی مانند آن گردیده (نظیر درهم و دینار و امثال آن) اگر شواهد دلالت بر خصوصیت ماده نداشته باشد مانند عطر و بوی خوش و روغن در تروک احرام و نذر و وقف شمع و روشنائی برای مشاهد مشرفه و مساجد و نیز زاد و راحله در حج، که حکم آنها شامل عطرها و روغنهای جدید و برق و وسائل امروزه، می شود و حکم سبق و رمایه و اختلاف راجل و فارس (سواره و پیاده) در جهاد نیز به طور مسلم شامل وسائل امروزی می شود،

## تعدیل ثروت

- علاوه بر این آیه شریفه وَ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ .. به احتمال بسیار قوی یا مسلم شامل اوراق نقدیه و پس انداز آنها نیز می گردد.

## تعدیل ثروت

- مضافاً بر اینکه در روایت شریفه وارده از امام صادق (ع) نسبت به دراهم یا دنانیری که دو ثلث آنها از غیر طلا و نقره بوده و در بلادی که مورد معامله واقع می‌گردد حکم به صحّت معامله و لزوم زکات شده است به خلاف بلادی که مورد معامله در آنها نمی‌باشد، و لیکن این روایت به جهت مجهول بودن یکی از روایات سند و قوّت بقیه آنها مؤیّد و بلکه شاهد واقع می‌شود.



## تعدیل ثروت

- و در هر صورت اگر چه جزم به ثبوت زکات تقدین بر اسکناسهای رائج این زمان و امثال آن مشکل است لیکن نفی مطلق و التزام به عدم ثبوت زکات بر آنها که جایگزین دراهم و دنانیر سابق شده‌اند نیز مشکل است،
- لذا بنابر احتیاط واجب باید به همان نصاب طلا و نقره زکات آنها را محاسبه نموده و پردازند و اگر جمع بین آن و مال التجارة به وجه نیکوئی بنمایند اولی بلکه احوط است، و نسبت به پس‌اندازها و قرض الحسنه‌ها و سپرده‌ها از نظر حکم و شرائط نیز به همین گونه عمل گردد.

## تعدیل ثروت

- اما با کمال تأسف مشاهده می شود که با اینکه شارع مقدس اسلام بر سپرده درهم و دینار و با شرایط خاص زکات معین کرده، و لیکن برنامه و قوانین دنیای کنونی دادن سود که مصداق کامل ربا است به صاحب آن می باشد (البته اشکال در صورتی است که مضاربه حقیقی و امثال آن نباشد) و بالعکس یکی از مصارف زکات دادن وام بلا عوض و اداء قرض مستضعفین و نیازمندان است، لیکن غالبا وام را با عوض و بلکه با سود - اگر چه اندک - می پردازند.



موسسه  
و حکمت  
و عفت  
عالمی